



کمونیست

ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

۵۰ ریال

شهریور ماه ۱۳۶۷

سال پنجم - شماره ۴۳

کردستان پس از جنگ

مصاحبه با رفیق ابراهیم علیزاده

میدانیم جمهوری اسلامی که ادامه جنگ سیاست رسمیش بود بالاخره در یک موقعیت آشکارا تضعیف شده‌ای به جنگ خاتمه داد و در واقع خاتمه جنگ برای جمهوری اسلامی با یک شکست ایدئولوژیک و سیاسی رسمی هم برای این رژیم توأم شد. پیش از طرح سئوالاتمان در رابطه با کردستان، ابتدا در مورد علل قبول قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت از جانب جمهوری اسلامی و پیامدهای خاتمه جنگ، بر اوضاع سیاسی عمومی بقیه در صفحه ۳

آنچه میخوانید متن مصاحبه " صدای انقلاب ایران " با رفیق ابراهیم علیزاده است. این مصاحبه بدنبال انتشار خبر اعلام آتش بس در جنگ ایران و عراق انجام گرفته و متن اصلی آن بزبان کردی بوده است. به درخواست ما، خود رفیق ابراهیم مصاحبه را به فارسی ترجمه کرده و در اختیار نشریه کمونیست گذاشته است. س: رفیق ابراهیم! خاتمه جنگ ایران و عراق که دارد شکل رسمی بخودش میگیرد، بدون شک یک نقطه عطف بسیار مهمی در کل اوضاع و احوال جامعه ایران است، همانطوریکه

جنگ طبقات

تمام نشده است!

جنگ بالاخره به پایان رسید. در طی مدت بسیار کوتاهی سیاست حکومت اسلامی از اینرو به آنرو شد. رژیمی که داده‌ایه برقرار کردن حکومت جهانی اسلام، آزاد کردن قدس و نجف و کربلا و بیرون آوردن مکه از زیر کنترول حکام آمریکائی "حجاز" را داشت در عرض چند روز همه ادعاها پیش را پس گرفت. شعار "جنگ، جنگ تا پیروزی" و دیگر شعارهای جنگ طلبانه و پان اسلامستی اش را کنار گذاشت و از در و دیوارها پاک کرد و چنین وانمود کرد که از ابتدا حکومتی مظلوم و صلح طلب بوده است که اگر دیگران مزاحمش نمیشدند و بکارش کاری نمیداشتند، سالها بود که به کشت و زرع و حفر قنوات و عمران و آبادی در ایران مشغول شده بود!

دیگر بس از دهسالی که از حکومت این نخبگان میگذرد، کسی از بی چشم و روشی و شاید حکومتگران در ایران متعجب نمیشود و جمهوری اسلامی هم خودنمایی نمی بیند به اینکه توضیح دهد که اگر کار رسیدگی به اختلافات دولتین ایران و عراق میتوانست از طریق مذاکره و پادرمیانی مراجع بین المللی، یعنی از طریق غیرنظامی، حل و فصل شود چرا هشت سال تمام در شبیور این جنگ خانمانسوز دمیده است، صدها هزار نفر را به کشتن داده، میلیونها نفر را خانه خراب و آواره کرده و مردم را به این صورت به خاک سیاه نشاند. آنها فقط گفتند که علل وادار شدن دولت ایران به پذیرش این صلح تلخ تراز هررا بعدا به اطلاع ملت شهیدپرور میرسانند و مسئولین فاجعه قطع جنگ را در بقیه در صفحه ۲

نخستین کنفرانس تشکیلات خارج کشور

صفحه ۲۳

نگاهی به وضعیت افغانها در ایران

مشغول شده اند. کارشاق و زندگی مشقت بار آنها برکمی پوشیده نیست. اینان جزء بی حقوق ترین بخش کارگران جامعه ما هستند. گزارشی از وضع این مهاجرین را برایتان بازگومیکنیم.

شرایط کار کارگران افغان در ایران

افغانیها معمولا برای انجام شاق ترین و سنگین ترین کارها بکار گرفته میشوند. در محل های کار هم مثل محل های زندگی با آنها با تبعیض رفتار میشود. این تبعیض به بقیه در صفحه ۲۴

طی سالهای اخیر میلیونها زحمتکش افغانی زیر فشار جنگ، بیکاری، فقر و ناامنی، از کشورشان به کشورهای مجاور و از جمله ایران مهاجرت کرده اند، تا بلکه بتوانند بدور از این فشارها در سرزمین دیگری کار و زندگی کنند. تعداد این مهاجرین در ایران ۲ میلیون نفر اعلام شده است. اینان عمدتا به همراه خانواده هایشان به ایران مهاجرت کرده اند و چیزی جز نیروی کارشان از افغانستان با خود بهمراه نیاورده اند. در حال حاضر اکثریت قریب به اتفاق این مهاجرین در کشور ما به کارگری

گرامی باد یازده شهریور سالروز تأسیس حزب!

فرصتی مناسب معرفی خواهند کرد. بهر حال حکومت الهی در مقابل خدا مسئول است و نه مردم و همینقدر هم که کارگزاران خدا بسا بسیارها و سخنرانی‌های خود بطور سربسته مردم را از تصمیمات خود مطلع کرده‌اند، بخاطر لطف و مرحمت آنهاست و مردم باید از این با بابت سپاسگزار و ممنون باشند! اینهم پاسخ عده‌ای دیگر از آقایان است که معتقدند که ما همه مرید امامیم و این مسائل به ما مربوط نیست. ایشان خودشان فرمان جنگ دادند خودشان هم هر زمان صلاح بدانند فرمان صلح صادر میکنند. در کار خدا و ولی خدا هم چون و چرا نباید کرد! ...

بهین‌بست رسیدن تلاشهای جنگی حکومت پاناسلامیستی ایران مدتها بود که بر همگان عیان شده بود. اما وقت لازم بود تا خود حکومت به این واقعیت گردن بگذارد. وقت لازم بود تا چند دانش دیگر امتحان شود، تا متعصب ترین و خشک مغزترین فرماندهان نظامی و صاحب منصبان دولتی هم دست از لجباعت بردارند و قبول کنند که دیگر راه پیش برویشان بسته شده و قبل از آنکه راه پس هم برویشان بسته شود باید از خرد شیطان پائین بیایند. فرار از سربازی گسترش یافته بود. دیگر فرار فقط مربوط به افراد نبود، واحدهای نظامی هم در بیسن راه پادگان تا جبهه غیبتان میزد. حتی نیروهای دستچین شده و آموزش دیده و با اصطلاح مومن و حزب الهی هم از درون در حال تلاشی بودند. مردم عادی هم جری‌تر شده و علنا زبان به اعتراض گشوده بودند و از درگیری با نیروهای انتظامی و دادن شمارهای ضد حکومتی هم ابایی نداشتند. فاکتورهای بین المللی هم هیچ چیز دلگرم کننده‌ای برای جنگ طلبان به همراه نداشت. ادامه پیش از این جنگ میتواند به معنای شکستی افتضاح آمیز در متنی از عصیان نشود برای انتقامجویی باشد. تلاش بی‌نتیجه برای سربازگیری در خدمت سپاهي که فرماندهان خودش هم آنها را "هیأت واگذاری زمین" مینامیدند تلاشی مسخره بود... قبول آتش بس حکومت را از تلاشی که مل نجات میداد و برای رژیم فرصتی دیگر برای ادامه حیات مهیا میکرد. رفسنجانی و دارودسته‌اش این فرصت را تشخیص دادند و از آن ما هرا نه برای نجات رژیم از مرگی قریب الوقوع بهره گرفتند.

طرح بدون مقدمه و ناگهانی پذیرش قطعنامه، سازمان ملل از جانب حکومت

اسلامی - صرف نظر از اینکه تا چه حد ناشی از شدت درماندگی و یا تا چه اندازه اقدامی سنجیده بوده باشد - مانع از آن شد که مردمی که ابراز نا رضایتی روز افزونشان هر چه بیشتر شکلی علنی و پر خاشکانه بخود میگرفت - بتوانند بدرستی سهم خودشان را در تغییر دادن سیاست دولت و اوار کردن آن به قطع جنگ بر آورده کنند و به‌آزاد قدرتی که عملاً بکار انداخته بودند و وضعی که بر دولت حاکم شده بود، در تعادل قوای جدیدی که بوجود آمده بود، بشفخ خود امتیاز کسب کنند. اگر دولت قانع شدن تدریجی خود را به لزوم قطع جنگ در آن ماههای آخر که اعتراض مردم بالا گرفته بود بروز میداد آنگاه بدون تردید مردم پذیرفته شدن قطع جنگ را بحساب پیروزی‌های خود مینوشتند. همزمان با عقب نشینی‌های رژیم در سیاست جنگی‌اش، نقشه‌های حملات تعرضی بعدی در ذهن مردم شکل میگرفت و از مقطع قطع جنگ، برای طرح مطالباتی که جنگ مدتها مانع تحققشان شده بود، با روحیه‌ای تعرضی خیز بر میداشتند. اما اینطور نشد. طرح ناگهانی تغییر موضع رژیم عملاً این امکان را از مردم سلب کرد. کمتر جنبش اعتراضی در ماههای آخر جنگ که دولت موج جدیدی از سربازگیری را شروع کرده و تا زه وضع مالیات‌های جنگی تا زه‌ای را در دستور گذاشته بود به اقداماتی که بلافاصله پس از اعلام آتش بس با بدرد دستور قرارداد فکر کرده بود. در نتیجه خوشحالی ناشی از خیر قطع شدن جنگ، رضایتی آمیخته با سکوت و انتظار در سطح جامعه بوجود آورد که بلاواسطه بمعنای کاهش فشار اعتراضات بر دولت بود. در جوی که قاعدتا مشمولان فراری از جبهه و سربازان سرباز زده از جنگ میبایست همچون قهرمانان روی دست مردم به آسمان پرتاب شوند، مردم سکوت کردند و جنایتکاران جنگی فرصت پیدا کردند که دوباره رجز خوانی برای بسیج‌گیری و مجازات فراریان از جبهه‌های جنگ را از سر بگیرند. ...

با قطع جنگ یکی از آرزوهای مردم برآورده شده بود بعلاوه در پی قطع جنگ احتکارگران اجناس و ارزاق مورد نیاز مردم را از انبارها به بازار آوردند. قیمت‌ها ناگهان پائین آمد، یعنی فشار خریدکننده‌ای که دیگر کمتر مردم را شکسته بود کاهش یافت. رژیم هم به همین اندازه از تهدید عصیان و شورش مردم دور شده بود و توانست دست و پای خود را جمع کند و اطمینان بنفسش را بازیابد. اما هم رژیم و هم مردم هر دو بخوبی میدانند که این فرصت محدود موقت و گذراست. برای اینکه

بشود مردم و بویژه اقشار محروم جامعه را برای مدتی طولانی رام و ساکت نگهداشت با بدیهه آنها امید به بودهای جدی داد و این کاری است که حکومت بحران زده ایران کاملاً اهمیتش را درک کرده و دستگاہ عریض و طویل تبلیغاتی‌اش را حتی قبل از پایان جنگ مأمور انجامش کرده است.

این روزها همه جا صحبت از بازسازی - اقتصادی است. شوراها و اسلامی این ارگانهای سربازگیری در کارخانه‌ها حال ما موریت جلب توجه کارگران به رسالت آتی جمهوری اسلامی در زمینه بازسازی اقتصادی را - ضمن حفظ سمت - عهده‌دار شده‌اند. روزنامه‌های دولتی، اساتید دانشگاهها، وزراء، و کلاً و حتی خود ریاست جمهوری، بعلاوه نمایندگان آنها در سفارتخانه‌های ایران در کشورهای خارج همگی از بازسازی اقتصادی اقتصاد البته منطبق با اسلام، برنا مریزی‌های بلند مدت و کوتاه مدت اقتصادی، ضرورت جلب سرمایه و دیگر برآ حتی دعوت از "شاد طین بزرگ" برای بازسازی اقتصاد حرف میزنند. جمهوری اسلامی در این بحث‌ها با اعتماد دینفس ظاهرا کاملاً، چنین وانمود میکنند که خیال دارد سالیان سال بر سر کار بماند و چندین و چند بر نامه ۵ ساله و هفت ساله و نظیر آنها را برای تجدید سازمان و تجدید بنای صنایع و عمران و آبادی کشور به اجرا در آورد. واضح است که رژیم ورشکسته‌ای که از درون خودش با خطر اوگیری اختلافات و حتی پیش آمدن درگیری‌های جدی میان نیروهای مسلح روبروست، رژیمی که در ورشکستگی کامل اقتصادی است رژیمی که هنوز نتوانسته است حتی مسائل حقوقی مربوط به جانشینی خمینی را حل کند رژیمی که مورد نفرت عمومی است و در جهان منزوی، در اوضاع هر چه وسیع‌تر این تصویر از خود بشدت ذینفع است. اینهمه براحتی قابل درک است که تشریحات و بیگانه‌های سخن پراکنی امیرالایستی در برابر مکرردوستی و حمایت دولت‌های متبوع خود از رژیم ایران و علاقمندی کشورهای خود برای کمک اقتصادی و فنی به جمهوری اسلامی و سرمایه‌گذاری در ایران گوی سبقت را از یکدیگر برآیند. مساله اینجاست که آیا کارگران و مردم سیه‌روزی که قربانیان ده سال حکومت قرون وسطایی و جنایتکار اسلامی بوده‌اند در اثر این همه هواهای جدید دستگاہهای تبلیغاتی رام میشوند، به انتظار می‌نشینند و باز فرصت میدهند که همین حکومت زندگی آنها را بقیه در صفحه ۲۷

از صفحه اول

ایران و بخصوص بر موقعیت جمهوری اسلامی توضیح بدهید.
 ج : با سلام به شنوندگان عزیز و با تشکر از شما، قبل از آنکه به جواب سئوال بپردازم لازم است بگویم که این روزها، به حق موجی از شادمانی و سرور بخاطر قطع این جنگ ویرانگر و فسادناشی همه کارگران و زحمتکشان و همه مردم شرافتمند ایران و عراق را فرا گرفته است. نفس پایان گرفتن این مسابقه کشتار و خرابی برای مردم زحمتکش خود پیروزی است و ما خود را در این شادمانی سهیم میدانیم و خوشحالیم از این که جنگ پایان یافت. در عین حال مراتب همدردی خود را نسبت به خانواده‌های داغ‌دیده قربانیان این جنگ، چه آنهایی که بصورت امواج انسانی به میدانهای مین کشانیده شدند و در جبهه‌ها به گوشت دم‌توپ تبدیل شدند و چه خانواده‌هایی که شهرها و روستاهایشان به ویرانه‌ای بدل شد و چه کسانی که خانه و کاشانه خود را در اثر بمباران و موشک باران از دست داده‌اند، اعلام میداریم و از صمیم قلب به همه آنها تسلیت می‌گوئیم.

رژیم جمهوری اسلامی در شرایطی به قطعنامه ۵۹۸ کردن نهاد که در شرایط سقوط کاسل بود. قبول آتش بس و پایان دادن به جنگ. همچنانکه خود نیز از دعا دارند. بگانه راه حفظ موجودیت جمهوری اسلامی بود و در واقعیت امر تنها راه فوری و کوتاه مدتی بود که به مثابه زهری به آنان خورانده شد.
 از نظر اقتصادی و مالی رژیم در ورطه شکستی و افلاس کامل بود و نه تنها از جوابگوئی به نیازهای ابتدائی مردم ناتوان بود، از تامین نیازهای تدارکاتی جنگ و حتی سیر کردن شکم سربازان در جبهه‌ها نیز عاجز شده بود.

در این اواخر مبارزات اعتراضی مردم علیه جنگ در مراکز و شهرهای بزرگ شروع شده بود و مقاومت در برابر بر تحمیلات جنگی و مخالفت با ادامه جنگ در میان مردم سرعزت رو به افزایش بود. رژیم برای امرواقه بود که اعتراض و مبارزه مردم علیه جنگ در صورت گسترش یا فتن آن نه تنها با خواست قطع جنگ پایان نخواهد یافت بلکه تمام موجودیت وی را نیز مورد ملاحظه قرار میدهد و تداوم این مبارزه به جنگ و به عمرا این رژیم با هم‌خاسته خواهد داد.

نگرانی از گسترش موج اعتراضات کارگری و اعتصابات در خانه‌های بزرگ و مراکز کارگری بصورت یک تهدید جدی در آمده

مصاحبه با رفیق ابراهیم علیزاده

کردستان پس از جنگ

خورده بود. سربازان و پاسداران رژیم نه تنها روحیه تهاجم و تعرض را از دست داده بودند بلکه در مقابل حملات نظامی طرف مقابل مقاومت و ایستادگی نمی‌کردند و به راحتی به شکست و عقب نشینی تن میدادند. در چنین اوضاع و احوالی بود که همه جناحها و دسته‌بندی‌های رژیم از بالا تا پایین عموماً برای واقعیت‌گردن نهادند که اگر مجالی برای تجدید قوا نیابد شیرازه امور را از دست خواهند داد و نا بودی آنان امری مسلم است و به این دلیل شکست در جنگ را قبول کردند تا بتوانند بلکه یقه خود را از چنگال مشکلات و خطرات بالقوه‌ای که تمام هستی آنان را تهدید میکرد، خلاص نمایند.

قبول آتش بس و تمکین به شکست مسلماً یکی از رویدادهای تلخ زندگی این رژیم بود که ضربه مهلکی بر پیکر جمهوری اسلامی زده است. شکست در جنگ قبل از هر چیز یعنی شکست راه چاره بحران سیاسی و حکومتی بورژوازی ایران بود که این رژیم آنرا پیش امپریالیست‌ها گذاشته بود. شکست در جنگ در واقع یعنی شکست پان‌اسلامیسم، یعنی شکست آلترناتیوی بود که قرار بود از این طریق آرایش و امنیت مجدد را برای حکومت‌های سرمایه‌داری در کشورهای منطقه تضمین کنند و آنها را از خطر انقلاب کارگری و کمونیستی نجات بدهد. قبل از قبول آتش بس نیز آثار بن بست و ناکامی‌های جمهوری اسلامی در لبنان و سایر جاهایی که به آن امید بسته بود، آشکار شده بود و شکست در جنگ ایران و عراق در واقع آن سنگراسی بود که در آن حکم مرگ قطعی جریان پان‌اسلامیسم صادر شد. اکنون حکومت جمهوری اسلامی نه تنها بعنوان یک الگوی حکومتی برای سرمایه‌داری منطقه بلکه در چهارچوب کشوری نیز بعنوان عامل متحدکننده و منسجم‌کننده صفوف بورژوازی آشفته و بحران زده ایران ناتوانی و عدم کفایت خود را نشان داده است.

اما تا دیروز اگر جنگ بهانه‌ای بود تا به این وسیله رژیم جمهوری اسلامی فشار و نفوذ فلالکت بی سابقه‌ای را بر مردم تحمیل کند اکنون دیگر این دستاویز را از دست داده و دیگر مردم ایران نه تنها به آسانی به این قبیل فشارها تن نمیدهند بلکه مصراخواهان آنند که با رستگین این تحمیلات را از دوش خود

بود و به همین منظور در این اواخر اقدام به دستگیری بسیاری از رهبران و پیشروان فعال و سرشناس جنبش کارگری نمود. اعتراضات اخیر کارگران و زحمتکشان علیه جنگ و امتناع از رفتن به جبهه‌ها جدی‌ترین تهدیدی بود که نه تنها جمهوری اسلامی بلکه اپوزیسیون قانونی رژیم نظیر بازرگان‌ها به ناکا پیوا داشته بود.

اختلافات درونی دستگاه حاکمه رژیم بیش از پیش وسعت و شدت یافته بود. جناح رسالت و تمام مخالفین که در ماه‌های اخیر از مجلس و سایر دستگاه‌های اداری مملکت بیرون رانده شده بودند، داشتند نیرو جمع میکردند و شواهد نشان‌دهنده این بود که مخالفین نه با تهدید و اراغاب و نه حتی با توصیه‌های امام هم دیگر از میدان بسدر نمی‌روند. دامنه این اختلافات در مورد برنامه‌های اقتصادی دولت، در مورد چگونگی ادامه جنگ، در مورد دغا مارش و سپاه پاسداران و غیره به جاشی رسیده بود که به کارشکنی‌های عملی در ادامه امور روزمره دولت کشیده میشد.

هر روز بزرگ‌سپاه‌های از جنابت و کشتار به کارنامه این رژیم افزوده میشد و در افکار عمومی جهان خمینی و رژیم اسلامی با تنفس عمومی فزاینده‌ای روبرو بود. در عین حال قدرت‌های غربی و خصوصاً آمریکا ضمن آنکه گام به گام به جمهوری اسلامی نزدیک‌تر میشدند در عین حال بمنظور قطع جنگ بر فشارهای دیپلماتیک و نظامی خود افزوده بودند و مضرطربانه در پی آن بودند که رژیم اسلامی قبل از آنکه زیر فشار اعتراضات و مبارزات انقلابی توده‌های به جان آمده مردم اجباراً تن به قطع جنگ بدهد، وی را به قبول قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل وادار نمایند.

در جبهه‌های جنگ نیز نیروهای مسلح رژیم مرتباً در حال کاهش بود. فرار از سربازی و امتناع از رفتن به جبهه وسیعاً گسترش یافته بود. غوغای روزانه تبلیغاتی رژیم دایر بر اعزام کاروانهای جنگی در حقیقت کوششی برای پنهان کردن این واقعیت بود. مهمات و تدارکات و دیگر ملزومات جبهه‌های جنگ بشدت کاهش یافته بود و کفگیر جمهوری اسلامی برای پسر کردن و تامین این ملزومات به تهنه‌دیگ

بردارند، دهها شهروستای مرزی نابود شده‌اند، ده‌ها هزار از خانه‌های مردم در شهرها با بمب و موشک ویران شده‌اند. مردم بعد از پایان جنگ می‌خواهند به سرخانه و زندگی خود بیاورند و خواهان تامین مسکن و سرپناه و ویران شده خود هستند. دهها هزار کارگری که به بهانه جنگ از کار اخراج شده و یا به جبهه‌ها کشته شده بودند اکنون با پایان گرفتن جنگ خواهان بازگشت فوری از جبهه‌ها و رفتن بر سر کار هستند. گرانی ما محتاج عمومی جان مردم زحمتکش را به لب آورده است و خواهان آنستند که این بار سنگین از دوش آنان برداشته شود و اوراق عمومی به قیمت ارزان در دسترس عموم قرار گیرد.

رژیم جمهوری اسلامی در طول دوره ۸ ساله جنگ هر صدای آزادیخواهی را در گلو خفه کرده است، مردم خواستار آنستند که این فشار و اختناق از سر آنان برداشته شود و آزادی‌های سیاسی در جامعه ایران تامین شود.

سربازگیری و بسیج‌گیری به هر بهانه‌ای که باشد مسلماً با اعتراض شدید مردم روبرو خواهد شد. اختلافات درونی دستجات حاکم به منظور آنکه هر کس گناه این نابسامانی‌ها را به گردن دیگری بیاندازد، شدیدتر خواهد شد.

اینها آن مشکلاتی هستند که بر سر راه این رژیم قرار دارند در حالیکه توان و ظرفیت حل آن برای رژیم از همیشه کمتر است.

آشکاراست که دادا مه‌چنین وضعی قابل دوام نیست و آثار ضعف و فتور در بیکر رژیم جمهوری اسلامی سریع و سریعتر میشود و نفوس اقدام به قطع جنگ و قبول شکست در نزد این رژیم در واقع کند کردن آهنگ این ضعف و ناتوانی‌ها بوده است.

رژیم که سرشکسته و ناکام از یک جنگ ۸ ساله بیرون آمده و با یک بنیه مالی ضعیف و اقتصاد دورشکسته توان پاسخگویی به نیازها و توقعات روبه افزایش مردم را ندارد و ابزارهای تکنونی‌اش نیز برای در رفتن از این تنگناها کهنه و فرسوده شده‌اند و بنا بر این چشم میدارند که کمک و همکاری امپریالیست‌ها بستانند.

بر زمینه چنین اوضاع و احوالی است که گسترش دامنه مبارزات سیاسی و اعتراضات عمومی علیه رژیم جمهوری اسلامی در ایران یک احتمال جدی و امیدوارکننده است و ما نیز خواهیم کوشید که اگر ناها نه بر روند گسترش این اعتراضات و مبارزات تا شیربگذا ریم و آنرا

بیش از پیش دامن بزنیم.

س: شما اشاره کردید که جمهوری اسلامی ناگزیر است که برای بقای حکومتش سیاستهایش را در موقعیت بحرانی دنبال کند، این وضعیت چه تأثیری بر موقعیت جمهوری اسلامی در کردستان خواهد گذاشت؟

ج: جمهوری اسلامی در کردستان با مردمی روبروست که ۹ سال است در برابر سیاستهایش مقاومت کرده‌اند و در این مبارزه در موارد بسیاری حتی او را ناچار از عقب نشینی کرده‌اند. با مبارزه مسلحانه‌ای روبروست که برای مقابله با آن ناچار شده است هزاران پایگاه و پادگان در سراسر کردستان مستقر کند. و با پشت گرمی چنین نیرویی از حاکمیت خود در کردستان مواظبت کند. حاکمیتی که با مبارزه سیاسی و اعتراضی و مسلحانه، دشمنان زجر یافته و نقض شده است. شکست جمهوری اسلامی در جنگ ایران و عراق و موقعیتی که رژیم بدنبال قطع جنگ، در داخل ایران با آن روبرو خواهد شد که قبلاً به آن اشاره کردم، ظرفیت‌های نیروی مسلح رژیم و همه دستگا‌های حکومتی وی را در ادامه سرکوبگری‌ها پیشکش خواهد داد. در حال حاضر، رژیم نیروهای زیادی را در کردستان متمرکز کرده است، بخش اعظم این نیرو به بهانه جنگ با عراق به کردستان کشانده شده است و در اینجا بر علیه مبارزه حق طلبانه مردم کردستان بکار گرفته میشود. مردم کردستان مانند همیشه در این دوره هم این اعتراض برحق را مطرح خواهند کرد که چرا با یستی سر هر کوچهای، سر هر خیابانی، بالای هر تپه‌ای، داخل هر آبادی‌ای، سر هر پیچ جاده‌ای قرارگاه مسلحی مستقر شده باشد؟ چرا مردم کردستان در محل کارشان و در محل زندگی‌شان شبانه روز با یستی چهره در چهره منفور نیروهای مسلح و افراد مزدور رژیم داشته باشند؟ چه کسی از آنها خواسته‌اند این همه نیرو را به کردستان بریزند و امنیت و آرامش را از مردم سلب کنند؟ مردم ایران از این رژیم خواهند پرسید تا کی میخواهد فرزندان آنها را در جنگی دیگر و در جبهه‌ای دیگر به کشتن بدهد، آنهم در راه سرکوب مبارزه زحمتکشان شریف و مبارز کرد که گنا هان این است به حاکمیت و به سیاستهای رژیم گردن نهاده‌اند که همه ایران را در طول ده سال حکومتش به جهنم واقعی برای مردم ایران تبدیل کرده است و چیزی جز مرگ و ویرانی برای توده‌های زحمتکش در سراسر

ایران ارمغان نداشته است. سربازان در درون صفوف نیروهای مسلح رژیم با یستی بپرسند و بی‌گمان خواهند پرسید که تا کی با یستی قربانی سیاست‌های رژیم با شند که در فرهنگ و در ایدئولوژی‌اش جان انسانها، حرمت و شرافت انسانی پیشیزی ارزش ندارد، و آنها را تنها به مثابه ابزارهایی می‌بیند که در اختیار دارند تا در راه اهداف و سیاستهایش برای حفظ حاکمیت ارتجاعی‌اش قربانی‌شان کند. بدون شک فراز سربازی، لغو دستور، آشفتنگی، روحیه باختگی بیش از گذشته و بدنبال ختم جنگ ایران و عراق، بر صفوف افراد رژیم بر جبهه‌های جنگ ضد انقلابی وی بر علیه مردم کردستان حاکم خواهد شد و همه آنچه که مختصراً به آن اشاره کردم شرایط مساعدترو تعادل مطلوبتری را در مبارزه زحمتکشان کردستان بر علیه جمهوری اسلامی بوجود خواهد آورد.

ظرفیت‌های مبارزه انقلابی در کردستان در همه عرصه‌ها از مبارزه علیه بیکاری و گرانی گرفته تا مبارزات کارگران برای بهبود وضع کار و معیشت تا مبارزه برای اخراج نیروهای سرکوبگر از کردستان همگی میتواند بیش از گذشته بکار بیفتد، امکان تدابیر و تقویتشان امروز و پس از خاتمه جنگ ایران و عراق بیشتر فراهم شده است.

س: از صحبت‌های شما چنین نتیجه میگیریم که مردم کردستان در شرایط بسیار مساعدتری برای خواستهای حق طلبانه خود در برابر جمهوری اسلامی قرار دارد. سیاست کومه‌له برای برانگیختن این مبارزات چیست؟

ج: پیشبرد یک مبارزه همگانه و همه‌جانبه سیاسی، اقتصادی و نظامی در کردستان، جهت اصلی کار ما است. و بر این اساس تلاش میکنیم مشوق هر اعتراض و مبارزه حق طلبانه باشیم. از اعتصاب در یک کارگاه کوچک گرفته تا اعتصاب در یک رشته تولیدی، در یک بخش دولتی، از اعتراض مردمیک محله برای گرفتن آب و برق و آسفالت و خدمات شهری دیگر تا اعتراض مردمیک شهر علیه گرانی و کمبود ما محتاج، از اعتراض مردمیک روستا بر علیه پایگاه‌ها افراد رژیم در در آبادی تا اعتراض مردم کردستان برای کوتاه کردن دست سپاه و ارتش و کمپته و همه ارگانهای سرکوبگر رژیم، از حرکات کوچک و محدود روزمره به حرکت بزرگتر و سازمان یافته سرو سراسری تر. در هر عرصه‌ای و هر جایی کومه‌له خواهد کوشید هدایت کنندنده حرکات اعتراضی

توده‌ها باشد. این حرکات را تشویق خواهد کرد و تلاش میکند که با طرح شعارها و مطالبات واحد متحدکننده زمینه‌ها و مکان سراسری شدن و توده‌ای تر شدن آنها را فراهم کند.

کومه‌له در این دوره خواهد کوشید که اعتماد توده‌های کارگرو زحمتکش را به نیسرووی خودشان، از طریق جلو تر بردن و به پیروزی رساندن هر مبارزه و ولو کوچک و محدود آنها، تقویت بکند، و قدم بگذارد و جسارت اعتراض کردن و ابراز ناراضی را در میان توده‌ها گسترش دهد. مطالبات کارگران را برای شرایط بهتر زندگی و معیشتشان، نظیر افزایش دستمزد، ساعات کار کمتر، بیمه، بیکاری، مسکن و غیره را به رأس مطالبات توده‌های معترض و ناراضی بیاورد. و در عین حال کومه‌له از همه کارگران آگاه کردستان میخواهد که مبارزه خودشان را برای تحقق همه مطالباتی که میتواند بیشترین توده‌های کارگرو زحمتکش را بحرکت در بیاورد و روحیه مبارزاتی آنها را ارتقاء بدهد گسترش بدهند. تحرک آتی جنبش توده‌ای در کردستان درگرو و شرکت فعالانه کارگران کردستان با تشکلهای مستقل خود، در این مبارزه است. کومه‌له همه مردم کردستان را فرا میخواند که اعتراض خود را علیه وجود نیروها و پایگاههای مسلح رژیم در کردستان توسعه بدهند و خواستار ختم حضور آنها و خواستار کوتاه شدن دست آنها از مقدرات مردم باشند. برای کسب آزادی‌های سیاسی، آزادی تشکیلی، اعتماد و همه فعالیت‌های سیاسی مبارزه کنند.

ما خواهیم کوشید که این مبارزات هر چه سازمانیافته‌تر باشند، و کارگران و زحمتکشان کردستان از دل این مبارزات، متحدترو کارآمدتربیرون بیایند. مبارزه مسلحانه نیروی پیشمرگ کومه‌له هم در همین راستا و در هماهنگی با این مبارزات جلو خواهد رفت.

س: با توجه به اینکه اشاره کرده بودید که پیشرفت جنبش انقلابی کردستان اکنون هر چه بیشتر به درجه شرکت آگاهانه توده‌های کارگر خورده است اهمیت وظایفی که در این رابطه برعهده کارگران پیشرو قرار میگیرد کدامند؟

ج: کارگران پیشرو مورد اعتماد و با نفوذ در میان توده کارگران که رهبران حرکت‌های کارگری هستند در این دوره بیش از هر وظیفه دیگری بایستی تلاش بی‌وقفه و خستگی‌ناپذیری را برای بالا بردن درجه

تشکیلی کارگران دنبال کنند. اگر قرار است که کارگران کردستان به رهبری بی‌چون و چرا جنبش انقلابی کردستان تبدیل شوند، محرک و انرژی بخش اصلی این جنبش باشند برای ایفای چنین نقشی بایستی با سازمان‌یافتگی بیشتری وارد این مبارزه بشوند. بنابراین ما از همه این رفقای کارگر میخواهیم که این دوره را بمثابه دوره سازمانیابی بیشتر کارگران کردستان ببینند و بر طبق رهنمودها و سیاست‌های کومه‌له پیگیرانه و بی‌معتلی در این راه گام بگذارند.

مسئله مهم دیگر این است که کارگران آگاه و انقلابی بایستی به چهره‌ها و شخصیت‌های شناخته‌شده و قابل اتکا در جنبش توده‌ای در کردستان تبدیل بشوند. و این هدف بدون شرکت فعالانه آنها در حرکت‌های کارگران و زحمتکشان و شرکت در همه حرکت‌های حق‌طلبانه این دوره در کردستان بدست نمیآید. به همین دلیل این رفقا بایستی خود را نسبت به هر مبارزه توده‌ای بر سر شعارها و مطالبات مردم‌ستمدیده مسئول بدانند و در بحرکت درآوردن آن پیشقدم باشند و برای تقویت و هدایت آن بکوشند و سعی کنند آن شعارها و مطالباتی را که بیشترین توده‌های کارگرو زحمتکش را در بر میگیرد به پرچم این مبارزات تبدیل کنند.

س: رفیق ابراهیم! مبارزه مسلحانه یکی از عرصه‌های جنبش انقلابی و مبارزات مردم زحمتکش میباشد. اکنون با خاتمه جنگ ایران و عراق و محدود شدن ما در استفاده از مرزها و مناطق نوار مرزی ایران و عراق این نگرانی در میان مردم وجود دارد که آیا این وضعیت ما را با محدودیت‌ها و دشواری‌های بیشتری در فعالیت‌های نیروی نظامی‌مان روبرو نخواهد کرد؟ اساسا فعالیت‌های نیروی مسلح کومه‌له در راستای استراتژی ما برای پیروزی جنبش کردستان در شرایط جدید چگونه دنبال خواهد شد؟

ج: در پاسخ به این سؤال شما میتوانم به کلی‌ترین نکاتی که اساس سیاست و جهت‌گیری‌های ما را روشن میکنند و اقدامات عملی ما در شرایط جدید بر آنها متکی هستند اشاره کنم.

اول اینکه، جنگ ایران و عراق مصائب بی‌شماری را بر مردم کردستان وارد کرده است. اساسا و قبل از هر چیز بایستی از فشارها، رنج‌ها و محدودیت‌هایی اسم برد که وجود این جنگ برای مردم و حتی بر مبارزه‌شان

تحمیل میکرده است. در واقع برقراری آتش‌بس در این جنگ بمعنای ختم بسیاری از این محدودیت‌ها و خواهی بود که در طی ۸ سال گذشته بطور روزافزونی پیش پای جنبش انقلابی قرار گرفته است و ختم این فشارها و رنج‌ها، قبل از هر چیز معنایش این خواهد بود که عرصه‌های مبارزاتی جدیدی پیش روی جنبش توده‌ای گشوده میشود. از سوی دیگر همانطوری که قبلا هم اشاره شد بحران سیاسی و اقتصادی و اجتماعی عمیقی که جمهوری اسلامی در آن دست و پا میزند، قدرت و توان این رژیم را در مقابل‌به مشکلاتی که با آن روبرو است بسیار کم کرده است. به همین دلیل جنبش توده‌ای در کردستان فرصت مساعدی را برای پیشروی بیشتر و برای گسترش مبارزه بر علیه جمهوری اسلامی در اختیار دارد. محدودیت‌هایی که به آن اشاره کردید در واقع محدودیت‌های جنبش توده‌ای در کردستان نیست، بلکه عبارت از مشکلات سازمانی معینی هستند که بر سر راه یکی از وجوه فعالیت ما قرار میگیرند. کاری که در پیش روی ما قرار دارد این است که در عین اینکه راه‌های برای تضعیف این مشکلات پیدا کنیم بطور جدی در تدارک این جنبش توده‌ای وسیع و تحول سیاسی کاملاً محتملی باشیم که زمینه‌های مادی سیاسی و اجتماعی‌شان بیش از همیشه فراهم شده است و با عمل آگاهانه خود حرکت و پیشروی آن را تسریع کنیم.

دوم اینکه، استراتژی ما برای پیروزی جنبش کردستان هرگز بر مبنای بهره‌گرفتن از شکاف‌ها و تضادهای منطقه‌ای بنا نشده است، بلکه برعکس این مبارزه اساسا به حرکت و تلاش مردم زحمتکش برای آزادی و بر جنبش طبقاتی در کردستان متکی بوده است. نیروی خودش را از پشتیبانی توده‌های وسیع زحمتکشان کردستان گرفته است و میگیرد. وجود این اختلافات و شکاف‌ها و تضامات منطقه‌ای تنها این واقعیت را بمانشان میدهد که مبارزه ما - مبارزه‌ای که برپا به نیازهای عینی و واقعی توده‌های کارگرو زحمتکش و بر طبق برنامه و سیاستی آگاهانه برپا شده است - در چه شرایطی جریان دارد و این شرایط چه امکانات ویژه‌ای در اختیار ما میگذارد و یا حتی چه موانع و محدودیت‌هایی را بر سر راهمان قرار میدهد. وجود جنگ ایران و عراق در طول ۸ سال گذشته عملاً بخشی از شرایط کار نیروی پیشمرگ ما را تشکیل میداده است و اکنون با ختم این جنگ و با تخفیف تضامات بین

ایران و عراق شرایط دیگری برای کار این نیرو وجود آمده است. بنا بر این مسئله برای ما بطور واقعی عبارت از این است که نقشه فعالیت خود را در این عرصه چگونه با شرایط جدید تطبیق میدهم.

این واقعیت را ما بارها تاکیدی کرده ایم که نیرومندی جنبش کردستان، پیشروی و پیروزی آن چه در این دوره و چه در دوره های درگرو این است که تا چه اندازه توده های کارگرو زحمتکش بمناسبت رکن و پایه اصلی و تعیین کننده مبارزه ما، در عرصه های مختلف به مبارزه مستقیم برای تحقق مطالبات خود اهداف جنبش انقلابی در کردستان روی آورده اند. به هر درجه ای که زحمتکشان کردستان ابراز وجود مبارزاتی کرده اند به همان درجه هم دشمن را از این بی آن موضع عقب رانده اند و امید به پیروزی را در جامعه کردستان زنده نگاهداشته اند. از اینرو در این مورد هم قبل از هر چیز بایستی تاکید کرد که برکردن جای محدودیت های معینی که با ختم جنگ ایران و عراق برای فعالیت نیروی پیشمرگ کومه له پیدا میشود تنها یکی از نتایج حرکت جنبش توده ای کارگران و زحمتکشان کردستان خواهد بود. این حرکت در حال حاضر وجود دارد اما بایستی قدرتمندتر، همه جا نه تر و سراسری تر باشد و این کار ما است.

سوم اینکه، شرایط جدیدی که با ختم جنگ در مرزهای ایران و عراق بوجود خواهد آمد، قطعا بر نحوه فعالیت نظامی، اهداف نظامی و اولویت های کار نیروی پیشمرگ و بطور کلی سیاست جنگی ما تا شیر میگذارد و تنها نکته ای که در اینجا میتوانم تاکید کنم اینست که نیروی پیشمرگ کومه له فعالیت خود را بر اساس سیاست تعیین شده ای بر شرایط جدید تطبیق خواهد داد. واقعیت این است که هم اکنون مبارزه مسلحانه نیروی پیشمرگ کومه له با پشتیبانی بیدریغ مردم مبارز کردستان جریان دارد، وجود این پشتیبانی افق امیدبخشی را در برابر این عرصه از فعالیت ما کماکان باز نگاه داشته است. و سرانجام در سئوالی که مطرح کردید به نگرانی مردم در قبال آینده فعالیت نیروی پیشمرگ اشاره کردید. بایستی بگویم که این نگرانی امروز در میان بخشهای وسیعی

از مردم کردستان وجود دارد و اقمی است و ما هم به سهم خود تلاش میکنیم بطرق مختلف به آن جواب بدهیم و نشان بدهیم که با ختم جنگ ایران و عراق، جنبش کردستان میتواند و بایستی خودش را برای پیشروی های جدیدی آماده کند؛ اما انتظار طبیعی کومه له هم از مردمی که نگران هستند اینست که بایستی تکان جدی بخودشان بدهند. هر کس که نگران محدودیت هائی است که بر سر راه فعالیت نیروی پیشمرگ قرار میگیرد بایستی به ایفای نقش فعالانه ترموثرتر خود در مبارزه سیاسی و انقلابی کردستان که امروز عرصه های متعددی بر رویش گشوده شده است بیا ندد و برای شرکت فعالانه در آن آستین بالا بزند. ما از همه مردم مبارز و آزادیخواه و شرافتمند کردستان میخواهیم که بیش از پیش بدور سیاست و شعارهای کومه له در مقابل با جمهوری اسلامی جمع بشوند و دشمن مسترجع و زخم خورده را زیر منگنه قرار بدهند، کومه له همیشه به حمایت و پشتیبانی مردم زحمتکش کردستان متکی بوده است و در این شرایط هم بدون شک تنگناهای فعالیت سازمانی خود را در عرصه نظامی و علنی با انکساک به همین نیرو تخفیف خواهد داد و برطرف خواهد کرد.



امروز ۲۸ مرداد سالگرد تهاجم جمهوری اسلامی به کردستان، سالروز صدور فرمان جها دخمینی بر علیه مردم مبارز و آزادیخواه کردستان است. جمهوری اسلامی با بکارگیری نیرو و امکانات فراوان و بخصوص با استفاده از شرایط مساعدی که بسا گسترش جنگ ارتجاعی ایران و عراق در مرزهای کردستان برایش فراهم شده بود کردستان را به پادگان نظامی بزرگی تبدیل کرد. اما واقعیت اینست که هیچ پیشروی نظامی بدون مقاومتی سرسختانه در برابرش، انجام نگرفت و هر مقاومتی گنجینه در سها و تجارب مبارزه انقلابی در کردستان را غنی تر ساخت. در نتیجه چنین مقاومتی در ده سال گذشته تعادلی در کردستان بوجود آمد که در آن بسیاری از قوانین و سیاستهای جمهوری اسلامی از جانب مردم مبارز کردستان و در حرکت عملی توده ها، زیر پا نهاده شد.

امروز جنبش انقلابی کردستان اگر چه در زیر فشار اشغال نظامی مبارزه خود را در شرایط دشوارتری به پیش میبرد اما واقعیت اینست که امروز در این جنبش و در نتیجه ۹ سال حرکت و مبارزه در کردستان، نیروی کارگرو زحمتکش نقش سیاسی و تشکیلاتی و اعتبار اجتماعی بی چون و چرایی پیدا کرده است. سنت های کارگری و کمونیستی در دل مبارزه انقلابی در کردستان تحکیم شده اند، ارتجاع اسلامی علیرغم چندین سال تقلای بی وقفه جمهوری اسلامی و خرج دریا بی از امکانات مالی و تبلیغاتی برای فریب و تحمیق، و پشتیبانی یک نیروی نظامی گسترده نتوانسته است پایگاهی در کردستان بدست بیاورد و امروز هیچ نیروی اجتماعی که مدافع جمهوری اسلامی در کردستان باشد بوجود نیامده. این رژیم امروز از همیشه منزوی تر است.

هدف مبارزه انقلابی در کردستان بسیار روشنتر و شفاف تر است. مردم زحمتکش حقوق خود را میشناسند و توقعشان از زندگی و مبارزه شان بسیار بالا رفته است. اهداف این مبارزه از محدوده های تنگ ناسیونالیستی و سنتی بیرون رفته و به مبارزه بر سر مطالبات و شعارهای روشنی در میان اکثریت مردم زحمتکش تبدیل شده است. و بطور خلاصه مردم زحمتکش در طی ۹ سال مبارزه خود بر علیه جمهوری اسلامی و در صحنه کردستان بسیاری دستاوردهای گرانبها و با زکشت ناپذیر بدست آورده اند که بدون شک نقطه اتکاء آنها برای حرکت بسوی آینده امیدبخش و بسوی رهائی خواهد بود.

بگذارید امروز، در نهمین سال مقاومت سرسختانه و پرافتخار توده ای در کردستان، یکبار دیگر عزم و اراده خودمان را در حفظ و تقویت و گسترش این دستاوردها تاکید کنیم. و امروز را به روز ابراز تنفر عمومی نسبت به جنگ سرکوبگرانه جمهوری اسلامی بر علیه مردم نسبت به اشغال نظامی کردستان تبدیل کنیم و همبستگی خود را با تعطیل سراسری، یکپارچه و کامل در همه رشته های کار و فعالیت در این روز نشان بدهیم.



آزادی، برابری، حکومت کارگری

اخبار و گزارشهای کارگری

اعتصاب کارگران کوره پزخانه ها

همان شب زنان مردان کارگر با استفاده از تاریکی شب، توانستند حمله پاسباران را با سنگ و چوب پاسخ دهند. در جریان این درگیری ۲ نفر از پاسباران زخمی شدند. تعداد زیادی از کارگران دستگیر شدند و آنها را به مرکز سپاه پاسداران شبستر بردند. کارگران دست به اعتراض زدند. همان شب همگی کارگران دستگیر شده به جز ۳ نفر از آنها آزاد شدند. آن ۳ نفر هم عصر روز بعد با پشتیبانی بقیه کارگران آزاد گردیدند. پس از ۱۲ روز، اعتصاب کارگران کوره پزخانه های وایگان شبستر با موفقیت بی پایان رسید. در برخی کوره ها نرخ هزار خشت ۲۲۰ تومان، در برخی ۲۱۰ تومان و در تعداد اندکی ۱۹۰ تومان تعیین شد. در برخی از کوره ها هم، صاحبان کوره برای جلوگیری از کارگران به کوره های خود، دستمزدی معادل ۲۴۰ تومان برای هزار خشت تعیین نمودند.

وایگان دهستان نسبتاً بزرگی است در پنج کیلومتری جنوب شبستر که بیش از ۲۰۰ کوره پزخانه را در خود جای داده است. کوره های این منطقه به جز یک کوره، بقیه دستی هستند. **میرسد:** کارگران کوره پزخانه های مرند از تاریخ شنبه ۶۷/۴/۱۸ دست به اعتصاب زدند. بنا به خبر، این اعتصاب تا روز یکشنبه ۶۷/۴/۲۶ همچنان ادامه داشته است. کارگران خواستار افزایش دستمزد بودند. صاحبان کوره چندین بار کارگران را تهدید کردند که پاسداران گسیل خواهند داشت. همه کارگران را به زندان خواهند انداخت و جوانان را به سربازی خواهند کشاند. این تهدیدات تا شیری در اراده کارگران مبنی بر ادامه اعتصابشان نداشت. صاحبان کوره چاره را در آن دیدند که از کارگران نزد سپاه، شکایت برند. کارگران تمامی کوره ها هم از هر خانواده یک الی دو نفر جمع شدند و همگی به سپاه مرند رفتند و خواسته های خود را در مقابل شکایت صاحبان کوره عنوان کردند. ابتدای یکی از مسئولین سپاه، با ضد انقلابی و کومه لای نامیدن کارگران قصد داشت کارگران را بترساند. کارگران نه تنها از این تهدیدات نهراسیدند، بلکه اعتراضشان شدت یافت و شکل تظاهرات بخود گرفت. مسئولان سپاه که این وضعیت را دیدند عقب نشستند. یکی از آنها در جلوی اجتماع کارگران و خانواده های آنها حاضر

سالهاست کارگران قطعه کار کوره پزخانه ها با شروع فصل کار، مبارزه برای بسال بردن نرخ دستمزدها را آغاز میکنند. امسال هم از اردیبهشت ماه، همانطور که رسم این چندسال بوده است، کارگران صدها کوره در غرب کشور اعتصابات وسیع و منطقی شان را برای بسال بردن میزان دستمزدها و تغییر مفاد قرارداد کار برپا کردند. کارگران کوره های غرب کشور امسال هم موفق شدند در اکثر موارد خواسته هایشان را به صاحبان کوره ها بقبولانند. در بیشتر این حرکات، مقابل با کارگران به صاحبان کوره ها محدود نماند و ارگانهای سرکوب رژیم چون سپاه پاسداران و ژاندرمری دخالت کردند. کارگرانی دستگیر شدند و بازارسربازگیری از کارگران جوان برافشاد. اما علیرغم تمام این فشارها کارگران کوره ها در مبارزات امسال شان هم به همراه خانواده هایشان با حفظ آمادگی خود و ادامه مبارزه سازمان یافته شان موفق شدند تلاشهای صاحبان کوره ها را خنثی کنند، دستگیرشدگان را آزاد کنند، مقابل سربازگیری ها بایستند و اکثر خواسته هایشان را به کرسی بنشانند. در حرکات امسال هم، انتخاب نماینده و مذاکره با کارفرما و صاحبان کوره ها، همچون قبل یکی از اشکالی بود که کارگران برای پیشبرد مبارزه شان اتخاذ کردند.

در "کمونیت" شماره های ۴۱ و ۴۲ اخبار و مورد از این اعتصاب ها و مبارزات را منتشر کردیم. اخبار بیشتری از این اعتصابات کارگران کوره پزخانه ها دریافت کرده ایم که به آگاهی میرسانیم.

کارگران گسیل شد. پاسداران ابتدا جوان کارگری را به دلیل فرار از سربازی دستگیر کردند. سپس به اذیت و آزار کارگران پرداختند. در همین حال، کارگران متوجه شدند که عده ای از صاحبان کوره، مسرور از این واقعه، از دور نظاره گریبان جریبان هستند. کارگران خشمگین به طرف صاحبان کوره به حرکت درآمدند. با سنگ، چوب، خشت و هر چیزی که دم دستشان بود به صاحبان کوره حمله کردند. در جریان این درگیری دوتن از صاحبان کوره زخمی شدند.

پاسداران اذیت و آزار را از حد گذراندند. آنها بدون اجازه وارد خانه های کارگران میشدند و با زور مواد غذایی آنها را میگرفتند. در جریان یکی از این خانه گردی ها، ۲ تن از پاسداران که بزور میخواستند قلمه ماسی را از خانه یکی از کارگران بیرون ببرند، با مقاومت زن خانه روبرو شدند. یکی از پاسداران با مشت و لگد به جان زن افتاد. زنان دیگر روستا به پشتیبانی از این زن، با سنگ و چوب به پاسداران حمله کردند. ماشین پاسداران مورد هجوم کارگران قرار گرفت. پاسداران صاحب کوره ها چاره ای جز فرار نداشتند. آنها به فکر سرکوب بیشتر کارگران بودند. غروب همان روز چند ماشین پاسدار مملو به همراه عده ای از صاحبان کوره ها، به قصد دستگیری کارگران به کوره ها ریختند. جوانان برای اینکه به دست پاسداران نیفتند، خود را مخفی کردند.

وایگان شبستر: اواخر اردیبهشت ماه، کارگران بیش از ۲۰۰ کوره پزخانه منطقه وایگان شبستر دست به اعتصاب زدند. اعتصاب کارگران ۱۲ روز ادامه داشت. کارگران توانستند نرخ ۲۲۰۰ ریال در ازای هزار خشت را به کارفرمایان و صاحبان کوره تحمیل کنند. اعتصاب ابتدا از چند کوره شروع شد و سرعت، در عرض چندین ساعت به تمام کوره پزخانه های منطقه که بیش از ۲۰۰ کوره را دربرمیگیرد، گسترش یافت. کارگران دست از کار کشیدند و در میدان بزرگی گرد آمدند. کارگران خواهان ۲۵۰ تومان دستمزد در ازای هزار خشت بودند. آنها ۳ نفر را بعنوان نماینده و سخنگوی خود برای مذاکره با صاحبان کوره ها انتخاب کردند. در طول اعتصاب کارگران همه روزه در محل میدان تجمع میکردند. نمایندگان کارگران نتیجه مذاکرات خود با صاحبان کوره ها را به اطلاع کارگران میرساندند. در این تجمعات کارگران به بحث و گفتگوی پرداختند و نظرات خود را پیرامون مذاکرات اظهار میداشتند. در روزهای اول اعتصاب، صاحبان کوره ظاهراً نرخ ۱۹۰ تومان برای هزار خشت را پذیرفته بودند. کارگران همچنان بر نرخ ۲۵۰ تومان با فشاری میکردند. یک هفته از اعتصاب گذشت. صاحبان کوره بیگوار نشستند. در یکی از روزهای هفته دوم اعتصاب، یک ماشین پاسدار برای سرکوب

اخبار و گزارشهای کارگری

خانواده کارگرانی را که قربانی جنگ شده اند دریا بید!

جنگ ۸ ساله جمهوری اسلامی پسایان میگیرد. جنگی که بعنوان یکی از طولانیترین، خونینترین و ضد بشریترین جنگهای تاریخ معاصر به ثبت رسیده است. تنها یک قلم از ابعا دفجایع و جنایات این جنگ فدا نمانی، قربانی شدن نزدیک به یک میلیون نفر در ایران است. یک میلیون قربانی تنها آن کسانی نیستند که کفن پوشیدند، کلید بهشت در دست گرفتند و به عشق نوشیدن شربت شهادت به استقبال مرگ شتافتند. این قربانیان تنها آن جوانان بیکاری نیستند که از سربازی در بیهوشی گریختند و آخر الامر شکارچیان آنان را از توبوس یا ماشین پائین کشیدند، بر آنان لباس سربازی پوشاندند و به قتلگاه جنگ روانه شان کردند. وقتی از قربانیان جنگ حرف میزنیم به یاد میآوریم آن کسانی را هم که در محلات جنوب شهر، در محلات کارگری، در حالیکه مشغول رفت و روپ کردن، بختن و شستن، مشق کردن و بازی کردن، بوده اند، در یک لحظه، ناگهان آوار بر سرشان فروریخته و در زیر آوار جان باختند. بیاد میآوریم آن کارگرانی را که با زور و ارعاب و تهدید کارفرما و خوشقصیهای انجمنها و شوراهای اسلامی، روانه کشتارگاههای جنگ شان کردند. و بیاد میآوریم آن کارگرانی را که هنگامی که مشغول جان کندن و عرق ریختن برای تامین معاش بوده اند، ناگهان در یک لحظه سقف کارخانه با بمب و راکت بر سرشان فروریخته و زیر آوار و یا با ترکش بمب ها جان سپرده اند.

اینها و بسیاری از کارگران دیگر، که خبر کشته شدنشان حتی امکان انتشار هم پیدا نکرده است، هریک نان آور خانوادها بوده اند. خانواده های پر جمعیت متشکل از سالخوردگان بیمار و از کار افتاده، کودکان و نوزادان، میتوان تصور کرد که وضعیت این خانواده های بازمانده در این شرایط بیکاری و گرانسی افسارگسیخته تا چه حد میتواند مشقت بار باشد. وقتی از دید خانواده های که اعضاء اصلی شان را از دست داده اند به این اوضاع جهنمی نگاه کنیم دیگر نحوه قربانی شدن آنان آور خانواده مکانی فرعی پیدا میکند. فرقی نمیکند که نان آور کشته شده، با انفجار بمب به هلاکت رسیده باشد، یا با جباریه جبهه اعزام شده باشد، یا داوطلبانه بخاطر اعتقاد به

خرافات و تحت تأثیر افیون مذهب به استقبال مرگ شتافته باشد. برای ما هم اینها چیزهایی مربوط به گذشته اند. مهم اینست که اکنون بسیاری از خانواده های طبقه مسا از کودک و نوجوان و پیر، با فقر و گرسنگی، در بی پناهی مطلق، دست و پنجه نرم میکنند. حال که جنگ پایان می پذیرد و کارگران با پیدر صفوف فشرده خواستار جبران صدمات و خسارتی شوند که این جنگ ویرانگر برای آنها بسیار آورده است. حال که روزگرفتن گریبان عربده جویان جنگ طلبی فرار رسیده است که با برآه انداختن و دامن زدن به آتش جنگ هست و نیست ما را به بیغما بردند، حال که وقت ما در شدن ادعای ما های کارگران و حساب کشیدن است، باید توجه داشت که رسیدگی فوری و جدی به وضع این خانواده های بی پناه کارگری که بشدت از این جنگ جنایتکارانه صدمه دیده اند در لیست مطالبات صفوف پیشرو طبقه کارگر و از ادعای ما علیه جنایتکاران جنگی از قلم نیفتد. آنها که باقی مانده اند خواهان و برادران و فرزندان ما هستند و همه ما، حتی اگر رابطه خویشاوندی با آنها نداشته باشیم، برای نجات آنها از ورطه گرسنگی، بیماری، فحشاء و مرگ مسئولیم.

خانواده های کارگری قربانی جنگ را دریا بید. صفوف رزمنده جنبش کارگری باید همه آنها را، فارغ از مذهب و اعتقادات و ملیت شان، زیر چتر حمایت فعال خود بگیرد. اینک ما با چندین هزار کودک بی سرپرست در دامان خود مواجه هستیم که باید هزینه زندگی انسانی، هزینه تحصیل و رفاه آنها را با عزمی جزم از حلقوم قاتلان پدران و مادران آنها بیرون بکشیم. این نسل باید در دامان طبقه کارگر، با نفرت از سرتاپای این نظام ضد بشری، با حس مودتی ناگسستنی میان خود و همه کارگران جهان تربیت شود. این نسل، به همت کارگران آگاهی که مسئولانه برای نجاتش قدم به میدان میگذارد باید بسازد بگیرد که فرزندی خوب برای طبقه کارگر و سربازی فداکار در مبارزه قطعی برای رهایی طبقه اش باشد.

گفتار رادیوئی
رادیو صدای حزب کمونیست

شد و گفت: "شما حق دارید که حق خود را بخواهید. آزاد هستید تا به محل کار خود با زگریدید!" اما منظور که اشاره شد اعتبار کارگران تا زمان ارسال خبر ادا شده داشته است.

■ **سنخ تبریز:** کارگران کوره پزخانه های سنخ تبریز دست به اعتصاب زدند و توانستند دستمزدی معادل ۲۰۰ تومان برای هر هزار خشت را به کارفرمایان و صاحبان کوره ها تحمیل کنند. همچنین توانستند حق ایاب و ذهاب، هزینه سوخت، تأمین آب تمیز و بهداشتی را در قرارداد کار بگنجانند.

■ **اهر:** روز شنبه ۶۷/۴/۲۵ کارگران هشت کوره پزخانه اطراف اهر حومه هشت تبریز دست به اعتصاب زدند. کارگران خواستار افزایش دستمزد به ۲۰۰ تومان در ازای هر هزار خشت شدند. تا زمان ارسال خبر اعتبار ادا شده داشته است.

■ **مهاباد:** روز شنبه ۶۷/۴/۲۵ کارگران کوره خانگی یکی از کوره های اطراف مهاباد دست به اعتصاب زدند و خواستار افزایش دستمزدهایشان شدند. در این اعتصاب چرخ کش ها و قرمز دارها، دوش به دوش قالب داران شرکت داشتند و کوره بکلی خوابید. (خانسی نام یکی از صاحب کوره هاست.)

تظاهرات مردم همدان علیه جمهوری اسلامی

طبق خبر کوتاهی که دریافت کرده ایم، روز ۲۱ مرداد ماه بیش از ۶۰۰ نفر از مردم همدان در خیابان "چراغ قرمز" این شهر تظاهرات بزرگی علیه جمهوری اسلامی برآه انداخته اند. مردم معترض در این تظاهرات میگفتند "باید قاتلین فرزندانمان مجازات شوند" و با شعارهایی چون "مرگ بر خمینی" و "مرگ بر جمهوری اسلامی" کینه و نفرتشان را از رژیم و جنگ ویرانگرش نشان میدادند. خبر حاکی است که مردم پلاکاردهایی با خود حمل میکرده اند که بر روی آنها نوشته شده بود "خون فرزندانمان چه شد؟" و "مرگ بر خمینی". نیم ساعت پس از شروع تظاهرات تعداد زیادی از مزدوران سپاه خود را به محل میسرانند و برای جلوگیری از گسترش

گزارشی از وضعیت کار و کارگران در:

پارس الکتریک

پارس الکتریک دارای دو کارخانه در تهران است که اولی در خیابان آزادی و دومی در کیلومتر ۹ جاده کرج واقع شده است. بعلاوه کارخانه‌های "توشیبا" که در شهر رشت واقع شده است، وابسته به گروه پارس الکتریک است. مالکیت کارخانه‌های پارس الکتریک از اوایل سال ۵۹ بتدریج به دولت منتقل شده است. این کارخانه‌ها هم‌اکنون "دولتی" محسوب میشوند و در اختلافی که بین نهادهای مختلف بر سر مدیریت این کارخانه‌ها وجود داشته است، در سال ۶۵ مدیریت عامل کارخانه جاده کرج بدست یکی از فرادسیاه‌پاسداران افتاده است. در این گزارش ابتدا به شرایط فیزیکی تولید در دو کارخانه پارس الکتریک و به شرایط کارکنان در این دو کارخانه می‌پردازیم و سپس مبارزات چندساله اخیر کارکنان پارس الکتریک را مرور میکنیم.

شرایط تولید: تولید عمده کارخانه‌های پارس الکتریک تلویزیون و وسایل صوتی است. در هر کارخانه تولید به واحد و قسمت‌های مختلفی تقسیم میشود که اهم آنها عبارتند از: قسمت‌های تولید تلویزیون (رنگی و سیاه و سفید)، رادیو و رادیوی ضبط، قالب‌سازی، پلاستیک‌سازی، نجاری و انبارها. هر یک از این قسمت‌ها به بخشهای کوچکتری تقسیم میشوند که بر حسب کارویژه‌شان، اسامی خاص خود را دارند.

برای مثال قسمت تولید تلویزیون حدود ۹ بخش متفاوت دارد که در بخشهای بزرگتر آن، هر یک حدود ۱۰۰ کارگر دارد. تولید در اکثر قسمت‌ها بصورت زنجیره‌ای صورت میگیرد. در بعضی قسمت‌ها نیز که بنابه ویژگی کار، تولید زنجیره‌ای میسر نبوده است، کار بصورت کارگاهی سازمان یافته است. شرایط تولید در کارخانه‌های پارس الکتریک، مخاطراتی جدی برای سلامتی کارکنان را به همراه دارد. استفاده از قلع برای لحیم‌کاری در قسمت‌های مونتاژ، مه‌غلیظی از دود قلع پدید میآورد که محیط را آلوده و مسموم میکند. نبودن دستگاه‌های موثر تهویه، کارکنان را، در برابر محیط آلوده و مسموم بشدت آسیب پذیر میکنند و حتی‌الاحتمالاً ریوی، حساسیت‌های پوستی و بوی وجود آمدن جوش‌های چرکی در صورت، از جمله عوارضی است که کارکنان را تهدید میکند. بعلاوه خلعت زنجیره‌ای تولید، همراه با بالا بودن شدت کار، کارکنان را در معرض خستگی و فرسودگی شدیدی قرار میدهد. در نگاه اول، کار در خط تولید ساده و آسان جلوه میکند، اما تکرار سریع و بی‌وقفه کارهایی که همگی احتیاج به دقت زیاد دارند، برای کارگر با خستگی دائمی و فرسودگی و پیری زودرس همراه است.

کارکنان پارس الکتریک: بالاترین تعداد کارکنان در کارخانه‌های پارس الکتریک در سال ۶۵، حدود ۴۰۰۰ نفر بود. اما در این سال و پس از به‌جا آمدن بیکار سازی در پارس الکتریک، تعداد کارکنان در کارخانه به حدود ۳۰۰۰ نفر کاهش یافته است. حدود دوسوم کارکنان مرد و یک سوم زن هستند. اغلب کارکنان با سواد و بعضاً دیپلمه هستند و سن کارکنان اکثراً بین ۱۸ تا ۳۲ سال است.

کارکنان پارس الکتریک به نسل جوانتر طبقه کارگر ایران تعلق دارند. اشتغال کارکنان زن و مرد در کنار یکدیگر، با سواد بودن اکثر کارکنان، جوان بودن کارکنان و توقعات آنها نسبت به زندگی انسانی، از جمله عواملی است که به کارکنان پارس الکتریک کمک کرده است که از لحاظ فرهنگی و سیاسی، فضای پیشروتری را بوجود آورند و مبارزات خود را بویژه در دوره پس از قیام در سطح مبارزات پیشرو کارکنان ایران

قرار دهند.

ساعات کار در پارس الکتریک: کارکنان پارس الکتریک، از جمله بخشهای پیشرو بودند که در مبارزات دوره قیام، خواست "۴۰ ساعت کار و دوروز تعطیل هفتگی" را در عمل به‌جا کردند. این دستاورد کارکنان پارس الکتریک مورد تعریف و ستایش بوده است، اما دفاع کارکنان از این دستاورد، مدیریت را مجبور کرده است که ساعات کار در این کارخانه را با نوساناتی بر همان مبنای "۴۰ ساعت کار و دو روز تعطیلی" تنظیم کند.

در سال ۶۵ مدیریت موفق شد ساعات کار روزانه را به ۹ ساعت افزایش دهد، اما پس از آن با تغییراتی که به‌زیان کارکنان در وضع ناهار و زمان آن صورت گرفت، ساعات کار روزانه مجدداً به همان ۸ ساعت قبلی کاهش یافته است. در وضعیت حاضر کارکنان ساعت ۶ و ۳۰ دقیقه صبح سرکار حاضر میشوند؛ ساعت ۷ کار شروع میشود؛ ساعت ۲ و ۲۰ دقیقه کار متوقف و ساعت ۲ و ۳۰ دقیقه کارت خروج زده میشود. زمان استراحت و صرف غذا در فواصل کار، هم‌اکنون دونوبت در روز است که اولی در ساعت ۱۰ صبح بمدت ۱۰ دقیقه و دومی ساعت ۱۲ و ۲۰ دقیقه ظهر بمدت ۲۰ دقیقه به‌جا می‌آید. اضافه‌کاری معمولاً بمدت ۲ ساعت و پس از اتمام ساعات رسمی کار صورت میگیرد.

کارکنان پارس الکتریک کم‌کم تعطیلی روزهای پنجشنبه را به‌جا در می‌آورند. اما معمولاً در هر ماه یک روز پنجشنبه را اضافه‌کاری میکنند تا بجای آن بتوانند از تعطیلات نوروزی بمدت ۱۳ روز استفاده کنند. مرغی سالانه کارکنان این کارخانه ۱۲ روز در سال بوده است که عموماً در فصل تابستان مورد استفاده قرار میگیرد.

دستمزد کارکنان در پارس الکتریک: کارکنان پارس الکتریک اکثراً کارگر ساده محسوب میشوند و دستمزد پایه بر مبنای همان "حداقل مزد رسمی" - که هر ساله توسط دولت تعیین شده و میشود، محاسبه میگردد. همان‌طور که در بیشتر کارخانه‌ها رسم است، دستمزد پایه هر کارگر که در سطح بسیار پائینی است، با تعدادی "دریافتی" های دیگری با اسامی مختلف ترمیم میشود. مهمترین دریافتی‌های مرسوم در کارخانه پارس الکتریک عبارت بوده از: دریافتی‌های **سالانه** شامل "حق بهره‌وری" و "عیدی و پاداش". "حق بهره‌وری" در سال ۶۴، ۲۰۰۰ تومان و

اعتراض مردم، روی پشت‌بام‌ها و داخل کوچه‌ها سنگرمیگیرند و شروع به تیراندازی هوائی میکنند. با حضور سپاه تظاهرات اوج میگیرد. مردم به استقبال تظاهرات کنندگان می‌آیند و مغازه‌داران به نشانه پشتیبانی از تظاهرات کنندگان مغازه‌هایشان را میبندند. صدای اعتراض و شعارهای مردم مزدوران را به‌هراس انداخته بود. جنايتکاران شپاه که به هیچ شیوه‌ای نمیتوانند مردم به تنگ‌آمده را متفرق کنند بطرف آنها تلیک میکنند. تعدادی را به قتل میرسانند و عده‌ای را هم زخمی میکنند. در این تظاهرات دهها تن از مردم دستگیر میشوند. خبر حاکی است که این تظاهرات چند ساعت ادامه داشته است.



"عیدی و پاداش" در سالهای قبل برای هر کارگر حدود ۲ برابر دریافتی ماهانه او بوده است. و دریافتی‌های ماهانه که مهمترین اقلام آن "حق اولاد"، حدود ۲۲۰ تومان و "حق ایاب و ذهاب" بین ۳۵۰ تا ۷۵۰ تومان.

در سه سال گذشته، در متن هجوم عمومی دولت و کارفرمایان، دریافتی‌های کارگران با رها و بارها مورد حمله مدیریت قرار گرفته است. دریافتی‌های سالانه، یعنی "حق بهره‌وری" و "عیدی و پاداش" بیش از دریافتی‌های دیگر مورد حمله بوده‌اند. در سال ۶۵ یکبار حدود یک چهارم "حق بهره‌وری" کسر شد و "عیدی و پاداش" نیز عملاً در این سال حذف گردید. کم شدن میزان دریافتی‌ها در دو سه ساله اخیر دستمزد کارگران پارس الکتریک را عملاً به همان سطح نازل دستمزدهای پایه سوق داده است. بعبارت دیگر کارگران پارس الکتریک در سه ساله اخیر با کاهش دستمزدها روبرو بوده‌اند. فقط قدرت خرید دستمزدها کم نشده است، میزان پولی دستمزدها نیز از طریق حذف و بیا کم شدن دریافتی، کاهش یافته است.

در کارخانه پارس الکتریک طرح "طبقه بندی مشاغل" به اجرا در نیامده است. بسیاری از کارگران اجرای این طرح را و تعیین مزایای شغلی در پارس الکتریک را راهی برای ترمیم دستمزد خود دیده‌اند. از اینرو علاوه بر مقاومت کارگران در مقابل کاهش دریافتی‌ها، مطالبه "طرح طبقه بندی مشاغل" نیز عرصه‌ای از اعتراضات کارگران پارس الکتریک به سر دستمزدها بوده است.

ایمنی و امکانات رفاهی و فرهنگی کارگران: تعداد زیادی از کارگران پارس الکتریک، از نا راحتی‌هایی مانند دیسک کمروگردن، سرد مزمن، بیماری‌های چشم و نا راحتی‌های ریوی رنج می‌برند. شدت کار خورد کننده در خط تولید و نبودن امکانات ایمنی و بهداشتی لازم، عامل شناخته شده این نا راحتی‌های رایج در کارخانه است. سالن‌ها برای تخلیه دود قلع، دستگا‌های تهویه مناسب ندارند. از نرمش‌های بدن و تنفس و تغذیه‌های لازم برای تمدید قوا در فواصل کار خبری نیست. معاینات و مراقبات پزشکی منظم صورت نمی‌گیرد، معاینات سالانه به شکلی کاملاً فرمال انجام می‌شود. به کارگران دستکش‌های پلاستیکی داده می‌شود که برای کارهای ظریف مناسب نیست. لذا کارگران دور انگشت

را چسب می‌پیچند. پوست دور ناخن‌ها فاسد می‌شود و کارگران راهنگام کار عذاب می‌دهد. کارخانه‌ها حمام ندارند. هر یک از دو کارخانه یک درمانگاه مجزا در محل دارد. ایمن درمانگاهها دارو و وسائل کافی ندارند. گاهی از افراد مراجه کننده به درمانگاه خواسته شده است که برای تزریقات، خودشان سرنگ تهیه کنند.

در کارخانه پارس الکتریک، مهد کودک و شیرخوارگاه وجود دارد. اما وضع آنها نکاندهنده است. ابتدائی ترین امکانات نگهداری از کودکان و ابتدائی تربیت معیارهای انسانی تربیت کودکان وجود ندارد. مربیان، آموزش حرفه‌ای ندیده‌اند و به شیوه "سنتی" از کودکان "مراقبت" میکنند. محل بازی و وسائل بازی و سرگرمی برای بچه‌ها وجود ندارد و بسیاری مواقع دیده شده است که کودکان خود را در دستشویی‌ها "سرگرم" میکنند. بنا به سیاست‌های جمهوری اسلامی، مربیان، کودکان را با مراسم مذهبی و سرودهای مذهبی عذاب می‌دهند. از کودکان برای برخی نمایشات جمهوری اسلامی در کارخانه سوء استفاده می‌شود. در سال ۶۶ کارگران معترض بودند که بجای ساختن مسجد در کارخانه با بد برای کودکان مدرسه ساخته شود. اما مسجد ساخته شد و در مراسم "افتتاح" آن کودکان را وادار به شاعران و خواندن سرود مذهبی و دولتی کردند. دختر بچه‌ها در محیط مهد کودک با بد حجاب اسلامی را رعایت کنند. وضعیت تغذیه کودکان و مراقبت از سلامتی و بهداشت آنان نیز بویژه در سه ساله اخیر دا شمامت تر شده است.

از سال ۶۵، "یک وعده غذای گرم" در کارخانه پارس الکتریک عملاً حذف شده است. کارخانه دارای سالن ورزشی است اما کنترل آن در اختیار کارگران نیست. امکانات ورزشی برای زنان وجود ندارد و رسماً نیز نمیتوانند از سالن موجود استفاده کنند. سالن برای ورزشهای "مردانه" از قبیل کشتی و کاراته - جور شده است و مردانی هم که بخواهند به این نوع ورزش‌ها مشغول شوند، فقط ۲ ساعت پس از پایان کار میتوانند از سالن استفاده کنند.

کارزنان: علاوه بر تمام تفضیقاتی که بنا به سیاست‌های جمهوری اسلامی در محیط کار بر زنان تحمیل می‌شود، در مورد کار زنان در کارخانه پارس الکتریک یک نکته خودنمایی میکند: مادرانی که کودک شیرخوار دارند میتوانند در سه نوبت

نیم ساعت به شیرخوارگاه بروند. اما هیچ کارگر رزرو و جانشینی وجود ندارد که جای آنها را در خط تولید پر کند. غیبت مادران به همکاران نشان فشار می‌آورد. آنها مجبور هستند با شدت بیشتری کار کنند و جای خالی مادران را پر کنند. بدین ترتیب کارفرما در ظاهر حق مادر در استفاده از تنفس‌های نیم ساعت را مراعات میکند، اما در عمل کار او را بردوش همکارانش می‌گذارد، موجب تفرقه افکنی در بین کارگران میشود و استفاده از حق تنفس را برای مادر به یک عذاب تبدیل میکند.

مبارزات کارگران پارس الکتریک: اولین اعتصاب مهم کارگران پارس الکتریک، سه سال پیش از قیام، یعنی در سال ۵۴ صورت گرفت. این اعتصاب مدت ۲ ماهه ادامه یافت. کارگران در طی اعتصاب گرد می‌آمدند، اجتماع کارگران شکل جلسات عمومی را بخود می‌گرفتند و در آن توده کارگران شرکت و دخالت خود را در پیشبرد و رهبری اعتصاب متجلی می‌کردند. با این اعتصاب که در آن خواست ۴۰ ساعت کار در هفته طرح شد، کارگران پارس الکتریک، اولین کارگرانی بودند که این خواست را در پیشا پیش کارگران ایران، عملاً در دروی رژیم سرمایه قرار دادند.

در دوره پس از قیام، عمده مبارزات کارگران پارس الکتریک، معطوف دفاع از دستاوردهای خود و متشکل کردن شورای کارخانه و شرکت در جنبش شورائی این دوره بود. به اجراء گذاشتن ۴۰ ساعت کار رفتگی با دوروز تعطیل متوالی، سازمان دادن اعمال کنترل توده کارگران بر شرایط کار، استخدا م و اخراج، محدود کردن و بستن دست عاملین استخما روا استخدا سرما به در محیط کار، زمینه اصلی حرکات و تلاشهای کارگران بود. در سال ۵۹، کارگران با اعمال اراده مستقیم خود دو توطئه مدیریت برای دست زدن به اخراج را خنثی کردند. در آخر سال ۵۹ مبارزه وسیعی بر سر سود ویژه آغاز شد. کارگران دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب بدون نتیجه خاتمه یافت. در ۱۹ اردیبهشت سال ۶۰ اعتصاب مجدداً از قسمت نجاری کارخانه آغاز شد. این اعتصاب موقتاً خاموش شد. دوروز بعد اعتصاب در بخشهای قالب سازی از سر گرفته شد. اعتصاب این بار ادامه یافت و هر دو کارخانه را در تهران و جاده کرج دربر گرفت. کارگران توشیبا نیز همزمان به اعتصاب پیوستند. در این اعتصاب

کارگران هردو کارخانه تهران و کرج در یک مجمع عمومی مشترک گرد آمدند و علاوه بر "سود ویژه"، خواسته های دیگر خود را نیز تصویب کرده و اعلام داشتند. از جمله این خواسته ها افزایش دستمزدها متناسب با تورم و حقیق تشکیل مجمع عمومی مشترک کارگران دو کارخانه بود.

حملات جمهوری اسلامی علیه جنبش کارگری در سال ۶۰، در کارخانه پارس الکتریک عربیانترین و وحشیانه ترین اشکال را بخود گرفت. حدود ۳۰۰ نفر در دو کارخانه دستگیر شدند. تمام فعالین اعتصابات گذشته که شنا سائی شده بودند اخراج شدند و سرانجام ۶ نفر از دستگیرشدگان به جوخه های اعدام سپرده شدند.

اعتراضات و مبارزات کارگران پارس الکتریک از سال ۶۳ در عرصه های محدودتری مجدداً ز سر گرفته شد. در سال ۶۴ کارگران یک اعتصاب ۴ ساعته را برپا داشتند که طی آن موفق شدند در مقابل تضيیقاتی که رژیم در محیط کار بعنوان اجراء شرایط ماه رمضان تحمیل کرده بود ساعات کار در این ماه را کاهش دهند. با به اجراء آمدن بیکار - سازی ها و تشدید فشارهای جنگی از سال ۶۵ و حملات دولت و کارفرما علیه دریا فتنی ها، کارگران پارس الکتریک اعتراضات متعددی برپا داشته اند.

تشکیل کارگران در کارخانه پارس الکتریک: شرکت کارگران پارس الکتریک در جنبش شورائی بعد از قیام تجربه ای پر بار بود. همراه با تحولات قیام، شورا در کارخانه تشکیل شد. اما تشکیل شورا نه پایان کار که فقط آغاز آن بود. شورائی تشکیل شده در پارس الکتریک، مانند اکثر قریب به اتفاق شوراهای آن دوره، تشکل و ظرف اعمال اراده توده کارگران نبود. یک هیئت مورد اعتماد توده کارگران بود که به نمایندگی از طرف کارگران وارد عمل شده بود. این نهاد نتوانست خود را بر بیکر واقعی شورا، یعنی بر مجمع عمومی متکی کند و ارگان مجمع عمومی شود. بدین ترتیب هر چه بیشتر از حرکت شورائی کارگران فاصله گرفت و با لاخره رسماً در مقابل این حرکت قرار گرفت.

در نقد شورائی موجود و در مقابل این

شورا، کارگران پارس الکتریک هر روز بیشتر مجمع عمومی را به ظرفی برای اتحاد، اعمال اراده و عمل متشکل خود تبدیل کردند و در تکیه بر مجمع عمومی خواست "شورائی واقعی" را علیه شورائی موجود رسماً پیش کشیدند. در سال ۵۹، کارگران با اعمال اراده جمعی خود دو تصمیم مدیریت و شورا مبنی بر اخراج دو گروه از کارگران را باطل کردند. در آخرین روزهای همین سال، در مبارزه ای که بر سر سود ویژه آغاز شده بود، کارگران رسماً خواهان انحلال شورائی موجود و تشکیل شورائی واقعی شدند. در ادامه همین مبارزه - که مجمع عمومی عملاً ظرف هدایت و پیشبرد آن شده بود - کارگران به خواست "شورائی واقعی" صراحت و دقت بیشتری دادند. در اردیبهشت، در یک قطعنامه مجمع عمومی که خواست های این مبارزه را اعلام میکرد، کارگران خواست "حق تشکیل آزاد مجمع عمومی مشترک شعبات تهران و کرج" را جزو خواست خود قرار دادند. در دل این مبارزات عملاً تلاشهای پر باری برای سازمان دادن مجمع عمومی مشترک دو کارخانه تهران و کرج و هماهنگی با مجمع عمومی کارگران نوشیا صورت گرفت. تکیه به مجمع عمومی، تلاش برای منظم کردن و تحمیل رسمیت آن به کارفرما و دولت، راه کارگران را درست یافتن به "شورائی کارگران" هموار کرد.

ضربات سال ۶۰، با ابعاد وسیعی که در کارخانه پارس الکتریک داشت، اشارات سنگین خود به جنبش شورائی کارگران در این کارخانه را نیز برجای گذاشت. تلاشهای کارگران عقب رانده شد و زیر فشار ترور و اعدام و سرکوب امکان دفاع از دستاوردها از کارگران سلب شد. از این دوره به بعد کارگران در پارس الکتریک هنوز توان آنرا نیافتند که رسم و سنت "مجمع عمومی" را دوباره در اشکال پیشرو آن احیا کنند و به موجودیت آن در میان کارگران رسمیت بدهند. در دوسه ساله اخیر، کارگران برای احیاء و تحکیم اتحاد خود اشکال محدودتری از تشکلهای کارگری، مثل صندوقهای همیاری را نیز تجربه کرده اند. در میان کارگران تلاشهای برای ایجاد صندوقهای همیاری در جریان بوده است.

تشکلهای دولتی: در کارخانه پارس الکتریک انواع تشکلهای دولتی و کارفرمائی وجود داشته است. مانند اکثر جاهای دیگر، سرکوبهای سال ۶۰ و تحمیل عقب نشینی به کارگران، میدان را برای این تشکلهای و بویژه تشکلهای دولتی باز کرد. صندوقهای "قرض الحسنه" و تعاونی مصرف از جمله تشکلهای کارفرمائی در این کارخانه است. حق عضویت در تعاونی مصرف برای هر کارگر ۱۰۰۰ تومان بوده است. ضعف مجمع عمومی باعث شده که کارگران نتوانند این نهادها را به زیر کنترول، حسابرسی و نظارت توده ای خود بکشند و آنها را از چنگ سرمایه خارج کنند.

انجمن اسلامی، بسیج و شورائی اسلامی، با تقسیم کار بوجود آمده بین خودشان، مجموعه تشکلهای دولتی در پارس الکتریک را تشکیل میدهند. بسیج و انجمن اسلامی، بعنوان ارگانهای سرکوب و پلیسی مورد انزجار و نفرت رسمی توده کارگران است. ماهیت شورائی اسلامی نیز برای کارگران شناخته شده است. یک تجربه کارگران در قبال شورائی اسلامی اینجا قابل ذکر است. سال گذشته کارگران پارس الکتریک بر آن شدند که شورائی اسلامی را وادار کنند جلسه مجمع عمومی سالانه خود را برگزار کنند تا آنها بتوانند با استفاده از این جلسه، خواسته های خود را در مقابل شورائی اسلامی اعلام کنند و جلسه مجمع عمومی شورا را به ابزاری برای اعمال فشار و افشا و طرد شورا تبدیل کنند. جلسه در آذرماه برگزار گردید. آنچه رخ داد عکس قصد کارگران بود. شورائی اسلامی جلسه خود را اداره کرد و از آن برای تحقیر و سرکوب خواست های کارگران سود برد. برای کارگران تاکید شد که اتحاد و تشکل کارگران و دنبال کردن مطالباتشان با یکدیگر ملا در بیرون از شورائی اسلامی و در مقابل این نهاد پیش برده شود. کارگران بجای آنکه برای اعمال فشار بر شورائی اسلامی به جلسه عمومی او بروند، باید بتوانند شورائی اسلامی را به مجمع عمومی خود بکشند و او را علناً زیر فشار اعتراض و تصمیمات خود بگذارند!

قدرت طبقه کارگر در تشکل اوست



در کردستان انقلابی...

بمباران هوایی
یکی از مقرهای کومه له

اخبار فعالیت سیاسی - نظامی پیشمرگان کومه له

واحدهای پیشمرگ کومه له از اوایل تیرماه امسال، در بخشهای وسیعی از مناطق مرزی و مرکزی کردستان حضور یافتند. در کمونیست ۴۲، مجموعه اخبار مربوط به فعالیتهای سیاسی - نظامی واحدهای پیشمرگ کومه له در فاصله ۸ تیر تا دوم مرداد را به اطلاع رساندیم. واحدهای پیشمرگ از این تاریخ به بعد به مناطق عمقی تر کردستان نفوذ کرده و علاوه بر به اجراء در آوردن سلسله عملیات های سنجیده و برنامهریزی شده، چندین بار تعرضات و کمین های نیروهای رژیم را در هم شکستند. واحدهای پیشمرگ کومه له در گشت های سیاسی متعددی با توده های انقلابی کردستان به بحث و گفتگو نشستند. اخباری که در زیر میخوانید، فشرده مجموعه ای از فعالیت های نظامی رفقای ما در فاصله دوم مرداد تا ۵ شهریور در نواحی سقز، سنندج، دیواندره، مریوان و بسوکان است.

حضور پیشمرگان کومه له در شهر بسوکان

ساعت ۸ و ۳۰ دقیقه عصر روز ۲۴ مردادماه، چند واحد از پیشمرگان گردان ۳۱ بسوکان، پس از عبور از میان دهها پایگاه و مقر نیروهای رژیم در اطراف شهر بسوکان، وارد این شهر شده و در چندین قسمت شهر از جمله محله "حصار" مستقر گشتند. یک ربع بعد، رفقای ما با یک گروه گشت نیروهای رژیم روبه رو شدند؛ سرعت عمل پیشمرگان امکان هرگونه عکس العملی را از افراد گروه گشت سلب کرد و نیروهای دشمن با دادن تلفاتی متواری شدند. بعد از این درگیری، نیروهای رژیم از حضور رفقای مادر شهر مطلع شده بودند اما جرأت نزدیک شدن به محل استقرار آنان را نبخودند. ساعت ۹ و ۳۰ دقیقه شب، پیشمرگان پایگاه

حفاظتی رژیم را با سلاح سبک و نیمه سنگین مورد تعرض قرار داده و تلفاتی بر افسراد مستقر در آن وارد کردند. نیروهای رژیم در این پایگاه، بی هدف اطراف خود را کوبیدند. پیشمرگان بعد از اجرای این عملیات، در محله حصار و اطراف پایگاه حفاظتی به پخش تراکت و اعلامیه های حزب در میان مردم پرداختند. خبر حضور پیشمرگان کومه له در شهر بسوکان و خبر این عملیات سرعت در میان مردم شهرهای بسوکان و سقز پخش شد و با استقبال آنان روبه رو گشت. پیشمرگان کومه له بعد از یک ساعت حضور در شهر بسوکان، همگی سالم شهر را ترک کردند.

تسخیر یک پایگاه و درهم شکستن یک گروه ضربت رژیم در مریوان

"ساوسلیمانه"، به کمین واحدهای پیشمرگان افتاد و حدود ۱۵ تن از آنان کشته، زخمی و اسیر شدند و بقیه دست به فرار زدند. در این درگیری نیز مقادیری سلاح و مهمات بدست رفقای ما افتاد.

در مجموع این دو عملیات تعداد زیادی از نیروهای رژیم کشته و زخمی و ۷ نفر اسیر شدند. غناشم بدست آمده از این قرار است:
۱- خمپاره انداز ۸۱ میلیمتری ۱ قبضه با ۱۲۰ گلوله
۲- آر.بی.جی قبضه با ۴۰ گلوله
۳- تیربار ۳، ۴ قبضه
۴- انواع سلاح سبک
۵- تعداد زیادی نارنجک دستی و تفنگی، انواع فشنگ و مقادیر زیادی وسائل تدارکاتی

ساعت ۶ عصر روز ۲۶ مرداد، چند واحد از پیشمرگان کومه له از تیپ ۱۱ سنندج و گردان فواد، طبق یک برنامه دقیق، پایگاه نیروهای رژیم در روستای "ساوسلیمانه" واقع در مسیر جاده اصلی سنندج - مریوان را بطور کامل بتمصرف خود درآوردند. در این عملیات تمامی افراد پایگاه کشته، زخمی و یا اسیر شدند و تمام اسلحه و مهمات پایگاه بدست رفقای ما افتاد. پس از تخلیه غناشم قابل حمل، پایگاه به آتش کشیده شد.

گروه ضربت "جانوره" - یکی از شورورترین گروههای ضربت رژیم در منطقه مریوان - که بمنظور جلوگیری از تسخیر این پایگاه اعزام شده بود، در بین روستاهای "شیخ عطسار" و

ساعت ۱۱ صبح روز یکشنبه ۱۶ مرداد، چند فرونده هواپیما، یکی از مقرهای کومه له در مناطق مرزی شمال کردستان عراق را بمباران کردند. در جریان این رویداد تأسف بار، رفقا، حسین سهیلی، هوشنگ نیک نژاد و رحیم طلوعی فر، از اعضا و کادرهای حزب کمونیست جان باختند. درباره اینکه هواپیماها متعلق به کدام کشور بوده اند اطلاعات دقیقی در دست نیست.

سه تن از رفقای پیشمرگ
در کمین حزب دمکرات جان باختند

ساعت یک و نیم شب سیزدهم مرداد، یک واحد از پیشمرگان کومه له که اعزام ما موریتسی بودند، در بین روستاهای "هویه" و "سروهویه" در منطقه ژاوه رود سنندج، به کمین افراد مسلح حزب دمکرات افتادند. پیشمرگان این کمین را درهم شکسته و با حلات جورانه خود، علاوه بر وارد کردن تلفاتی آنان را فراری دادند. متأسفانه در این درگیری، ۳ تن از رفقای ما بناهای بهزاد شادفر، الله کرم آذری و سیمین ناصری جان باختند.

سایر اخبار

۲ تن از اسرای جنگی که در عملیات جاده سنندج - مریوان به اسارت رفقای پیشمرگ تیپ ۱۱ سنندج درآمده بودند، روزدهم مرداد از طرف کمیته حزب در سنندج آزاد شدند. همچنین در تاریخ سوم شهریور، یک سرباز که در درگیری روز ۲۹ مرداد در ناحیه سقز دستگیر شده بود، آزاد شد.

طبق گزارش کمیته حزبی در سنندج، رفیق رحمت رحیمی ملکشان، بعد از چند ماه مقاومت قهرمانانه در زندان جمهوری اسلامی، در زیر شکنجه جان باخت. رفیق رحمت، یکی از رفقای فعال و مبارز حزب کمونیست در کردستان بود.

روز سوم مرداد، پیشمرگان گردان فواد، در روستای "مولینان" از توابع بخش کوماسی یک مزدور مسلح و شورور رژیم بنام سعید احمدی را دستگیر کردند. تا مبرده مدت ۳ سال بطور مسلحانه برای رژیم فعالیت میکرد و یکی از مهره های رژیم در پیشبرد سیاست های ضد انقلابی اش در منطقه بود.

اخباری از اجرای کمین در نواحی سنندج و سقز

پیشمرگان کومه‌له در نواحی سنندج و سقز، در طی مردادماه، با به‌اجراء درآوردن ۸ کمین گسترده، تلفات و فایده‌ات سنگینی بر نیروهای رژیم وارد آوردند، چندان را اسیر کرده و سلاح و مهمات زیادی بنیجیت گرفتند. در تعداد زیادی از این عملیات ها، که در مسیر جاده‌های اصلی سنندج - مریوان، سقز - بوکان و سقز - بانه صورت گرفت، رفقای ما برای تعداد زیادی از مسافرین سخنرانی کردند. فشرده اخبار این سری عملیات های رفقای ما بشرح زیر است :

اجرای سه کمین در سنندج

ساعت ۸ و ۳۰ دقیقه عصر روز چهارم مرداد، چند واحد از رفقای ما در جاده اصلی سنندج - مریوان و در میان روستاهای "گرگینه" و "دادانه" کمین گسترده‌ای علیه نیروهای رژیم به‌اجراء درآوردند و واحدهای منظم پیشمرگان به کنترل ماشینها پرداخته و مسافرین را در جای امنی گردآوردند. مسافرین که اکثرا از اهالی نواحی سنندج و مریوان بودند، با شوق و شغف زیاد از حضور رفقای ما استقبال کرده و به سخنان یکی از رفقای ما در مورد مسائل مهم مربوط به وضعیت رژیم و لزوم مبارزه علیه آن گوش دادند. در جریان با زرسی ماشینها، یک خودرو رژیم حا مل وسایل نظامی که توسط ۲ سرباز مسلح حمل میشد، بدون هیچگونه مقاومتی از سوی سربازان، بدست پیشمرگان افتاد. یک خودرو دیگر رژیم حا مل یک پاسدار زخمی و ۲ نفر دیگر از افراد رژیم توسط رفقای ما توقیف شد و هر سه به اسارت درآمدند که پس از چندی مطابق با سیاست کومه‌له در مورد اسیران جنگی وزخمیها آزاد شدند. در این عملیات، علاوه بر دودستگاه خودرو، ۲ قبضه کلشینکف و مهمات مربوطه، ۵ عدد ما سک ضدگاز و مقداری وسایل تدارکاتی و درمانی به غنیمت گرفته شد. واحدهای پیشمرگ کومه‌له، پس از ۳ ساعت کنترل جاده، سالم منطقه را ترک کردند.

عصر روز هفتم مرداد، واحدهای از رفقای گردان شوان و آریز که در ارتفاعات "بزان" و "کلاته" در حال استراحت بودند، در ساعت

اجرای ۵ کمین گسترده در سقز

ساعت ۵ بعد از ظهر روز ۱۱ مرداد چند واحد از پیشمرگان کومه‌له از گردان ۲۶ سقز، موقعی که در بلندیهای مشرف بر روستای "کامله"

۱۰ شب از طریق دیده بانهای خود متوجه حرکت دو خودرو نیروهای رژیم در مسیر این دو روستا شدند. ساعت ۱۰ و ۳۰ دقیقه شب این دو خودرو که حا مل تعدادی از نیروهای رژیم بودند به کمین رفقای ما افتادند. نیروهای مسلح رژیم همگی متواری شدند و یک خودرو و یک بیسیم گروهی بدست رفقای ما افتاد. در ساعت یک بعد از نصف شب ساعت ۴ صبح، چندین درگیری پراکنده بین رفقای ما و نیروهای رژیم رخ داد که در آن نیروهای رژیم با تحمل تلفاتی عقب نشینی کردند.

همچنین ساعت ۷ و ۳۰ دقیقه عصر روز ۲۹ مرداد، سومین عملیات کمین گذاری پیشمرگان کومه‌له در ناحیه سنندج در نزدیکی روستای "کانی ترخان" واقع در چند کیلومتری جاده سقز - مریوان به‌اجراء درآمد. واحدهای از رفقای پیشمرگ از گردان آریز، در این روز برای به کمین انداختن یک واحد از نیروهای گشتی رژیم، آرایش مناسب را بخود گرفته و بعد از محاصره آنان، تعرض خود را شروع کردند. در لحظات اول درگیری تعدادی گشته ۴ نفر اسیر شدند. در این درگیری یک قبضه آرپی. جی، ۶ قبضه تفنگ ژ-۳ با مهمات مربوطه بدست رفقای ما افتاد. روز دوم شهریور ماه، نیروهای رژیم فرمانده این واحد بنام حمید کریمی را دستگیر کردند. در این درگیری که مجموعاً ۶ دقیقه طول کشید و در میان دهها قرارگاه و پاپیگا رژیم صورت گرفت، متأسفانه رفیق محمد نصری جان باخت.

از توابع سرشیوسقز مستقر بودند، متوجه حرکت یک واحد از نیروهای رژیم شدند. رفقای پیشمرگ این واحد را به کمین انداخته

و در ساعت ۶ بعد از ظهر حمله خود را شروع کردند که در نتیجه آن تعدادی از نیروهای رژیم کشته و زخمی و بقیه متواری شدند. روز بعد نیروهای رژیم با نفرات بیشتر حمله به مواضع پیشمرگان را تدارک دیدند. رفقای پیشمرگ که از آمادگی کامل برخوردار بودند دؤبار حمله نیروهای رژیم را در هم شکستند و تلفاتی بر آنان وارد آوردند. در جریان این درگیری که نزدیک به ۴ ساعت طول کشید، بیش از ۱۵ تن از نیروهای رژیم کشته شدند.

ساعت ۸ و ۳۰ دقیقه روز ۲۵ مرداد، چند واحد از پیشمرگان گردان ۲۶ سقز در میان روستاهای "آلتون" و "قارآوا" واقع در مسیر جاده اصلی سقز - بوکان، کمین گسترده‌ای بطول یک کیلومتر به‌اجراء درآوردند. ساعت ۱۰ شب یک دستگاه ماشین لندکروز رژیم حا مل یک پاسدار به کمین افتاد که با آتش رفقای پیشمرگ منهدم گشت. رفقای پیشمرگ بعد از راج کردن جنازه پاسدار خودرو را به آتش کشیدند. پیشمرگان به قصد به کمین انداختن نیروهای کمکی در محل باقی ماندند، اما نیروهای رژیم از نزدیک شدن به محل درگیری خودداری کردند.

عصر همین روز، پیشمرگان کومه‌له از گردان ۲۶ سقز در ۳ کیلومتری پادگان سقز واقع در مسیر جاده اصلی سقز - بانه را بدست چند ساعت به کنترل خود درآوردند و ضمن زیر نظر گرفتن حرکات نیروهای رژیم، به باز دید ماشینها پرداختند. پیشمرگان در محل امنی به سخنرانی در جمع مسافران پرداختند. شب هنگام واحدهای دیگری از پیشمرگان، یکی از پاپیگاههای رژیم در ۵ کیلومتری شهر بوکان را محاصره کرده و با آتش سلاح های خود خسارات و تلفاتی بر نیروهای رژیم وارد آوردند.

عصر روز ۲۹ مرداد، چهارمین کمین پیشمرگان گردان ۲۶ سقز در محور سقز - مریوان به‌اجراء درآمد که در آن دو خودرو فرماندهی رژیم به کمین افتاد و کلیه سرنشینان آن کشته و زخمی و ۲ نفر اسیر شدند. در این عملیات، جنازه یکی از فرماندهان عملیاتی منطقه بنام غلامحسین عبدالله زاده شناسائی شد. مقداری اسلحه و مهمات به غنیمت گرفته شد و رفقای ما همگی سالم منطقه را ترک کردند.

زنده باد حق ملل در تعیین سرنوشت خویش!

اخباری از درهم شکستن کمین ها و تعرضات رژیم در

نواحی سقز، سنندج و دیواندره

درهم شکستن تهاجم بزرگ رژیم در سقز

روز ۲۹ مردادماه، پنجمین کمین گردان ۲۶ سقز، در مسیر جاده بقر- مریوان و در میان پایگاه رژیم در روستاهای "کچل میان" و "مرزه" بطول ۳ کیلومتر به اجراء درآمد. ساعت ۷ و ۱۵ دقیقه عصر، یک خودرو نظا می حامل ۱۲ تن از مزدوران رژیم به کمین افتاده و با آتش بموقع رفقای ما همگی بهلاکت رسیدند و بعد از خارج کردن اجساد کشته ها، خودرو به آتش کشیده شد.

پیشمرگان، بعد از این عملیات ۲ بار نیروهای کمکی رژیم در اطراف روستاهای "مرزه" و "کچل میان" را به کمین انداخته و تلفات زیادی بر آنان وارد کرده و یک خودرو دیگر رژیم را به آتش کشیدند.

این مجموعه عملیات که در روز روشن و پیش چشمان مسافران و مردم روستاهای "مرزه"، "فلاق" و "رنگریزان" صورت گرفت، نمونه برجسته ای از سرعت عمل، کارآیی و توان رزمی پیشمرگان کومه له را به نمایش گذاشت. در این عملیات ها تعداد زیادی از نیروهای رژیم کشته شدند. غنائمی که بدست رفقای ما افتاد عبارت بودند از: دودستگاه ماشین تویوتا، ۶ قبضه تفنگ ژ-۳ و یک کلت کمری، بیسیم گروهی، مقدار زیادی وسائل نظامی و تدارکاتی.

درهم شکستن یک کمین رژیم در

سنندج

یک واحد از رفقای پیشمرگ از تیپ ۱۱ سنندج، هنگام ورود به روستای "سالیان" از توابع ژاوه رود سنندج با کمین نیروهای رژیم روبرو شدند. پیشمرگان بمنظور درهم شکستن کمین تعرض خود را شروع کردند. در این نبرد چندان از مزدوران رژیم کشته و زخمی و به رفقای ما هیچ آسیبی وارد نشد.

تعرض پیشمرگان گردان کاوه

به پایگاه "درویان شیخ"

یک واحد از پیشمرگان گردان کاوه، ساعت ۱۲ شب اول شهریورماه به قصد ضرب زدن به مزدوران مستقر در پایگاه "درویان شیخ" واقع در بخش خورخوره دیواندره، طرح یک تعرض به این پایگاه را به اجراء درآوردند. پیشمرگان با اسلحه سبک و نیمه سنگین این پایگاه را زیر آتش گرفتند. نیروهای رژیم علی رغم آمادهاش کامل قدرت هیچ اقدام متقابل را نداشتند. رفقای پیشمرگ بعد از این عملیات همگی سالم منطقه را ترک گفتند.

در مقابل چشمان مردم در نزدیکی روستای "مله" یک واحد دیگر رژیم را محاصره کرده و تعدادی را بهلاکت رساندند و ۳ نفر را به اسارت گرفتند.

در ساعت ۱ بعد از ظهر نیروهای رژیم برای جبران شکست هایشان و ضربه زدن به نیروهای پیشمرگان، یورش بزرگی از طرف روستای "کمرسیاو" رشیوسقز سازمان دادند اما درهمان لحظات اول با دادن تلفات زیادی سراسیمه عقب نشینی کردند. مزدوران رژیم تا ساعت ۴ بعد از ظهر مواضع پیشمرگان را با اسلحه سنگین گلوله باران کردند و در این ساعت ۲۰ خودرو از نیروی تازه نفس رژیم به میدان آمدند. تا ساعت ۸ بعد از ظهر درگیری سخت و سنگین به سبب دیگری ادامه داشت و با زخم نیروهای رژیم با تلفات زیاد عقب نشینی کردند. واحدهای پیشمرگان نیروهای شکست خورده رژیم را تا پایگاه "مله" و "سدره" تعقیب کردند و این دو پایگاه را نیز زیر آتش سلاح خود گرفتند. بدین ترتیب پیشمرگان گردان ۲۶ سقز بزرگترین تهاجم رژیم را که با بسیج نیروی زیادی از شهرهای مریوان، سنندج و سقز تدارک دیده شده بود درهم شکستند و همگی سالم منطقه درگیری را ترک کردند.

درهم شکستن ۳ کمین رژیم در دیواندره

خود گرفتند. در مجموع این درگیری که ۴۰ دقیقه طول کشید تلفاتی بر مزدوران وارد شد و رفقای ما سالم به ما موریت خود ادامه دادند.

روز بعد یعنی ۵ شهریور، چند واحد دیگر از رفقای گردان کاوه، برای بار دوم وارد روستای "توکلان" شدند و در ساعت ۷ و ۱۵ دقیقه عصر با یک واحد گشت رژیم که قصد کمین گذاری برای پیشمرگان داشت درگیر میشوند. در این درگیری تعدادی دیگر از نیروهای رژیم از جمله فرمانده پایگاه بنام حسن باباخانی بهلاکت رسیدند و یک قبضه کلاشینکف با مهمات مربوطه به غنیمت گرفته شد. پیشمرگان تا ساعت ۱۰ شب در محل درگیری باقی ماندند اما نیروهای رژیم از جمع آوری اجساد کشته شده ها خودداری کردند. پیشمرگان بعد از گفتگو با مردم همگی سالم از روستا خارج شدند.

پیشمرگان کومه له از گردان ۲۶ سقز، یک تهاجم وسیع و بزرگ جمهوری اسلامی را در ۲۲ کیلومتری شهر سقز درهم شکستند. روز ۱۷ مردادماه، از ساعت ۱۱ صبح تا ۸ شب، در منطقه ای به وسعت ۳۰ کیلومتر مربع یکی از سخت ترین نبردهای سال جاری بیست و پنج پیشمرگان کومه له و نیروهای مزدور جمهوری اسلامی رخ داد که با عقب نشینی نیروهای رژیم خاتمه یافت و به رفقای ما هیچگونه آسیبی نرسید. در جریان این درگیری بیش از ۵۰ نفر از افراد رژیم کشته شدند و ۳ پاسدار به اسارت درآمدند. در میان کشته شدگان یکی از فرماندهان رژیم بنام غفوری شناسایی شد. خلاصه خبر این درگیری بزرگ چنین است: چند واحد از پیشمرگان کومه له از گردان ۲۶ سقز که در نزدیکی روستای "مله" در حال استراحت بودند، از طرف دیده بانهای خود، از حضور و جنب و جوش نیروهای رژیم در بلندبهای مسلط بر محل پیشمرگان با خبر شدند. رفقای پیشمرگ در واحدهای منظم آرایش مناسب گرفته و حمله خردکننده ای را علیه یورش رژیم آغاز کردند و در یک درگیری سخت و سنگین سقز تلفاتی بر نیروهای رژیم وارد کرده و آنان را به عقب نشینی وادار نمودند. واحدهای پیشمرگ در نزدیکی پایگاه رژیم و

یک واحد از رفقای گردان کاوه در ساعت ۸ شب ۱۳ مردادماه، در روستای "ماسیدر شیخ" واقع در بخش خورخوره دیواندره متوجه حضور نیروهای گشتی رژیم در روستا شدند. پیشمرگان با تعرض جسورانه ای موفق شدند ضمن وارد آوردن تلفاتی آنان را بکلی از روستا بیرون برانند. پیشمرگان سپس با مردم روستا به بحث و گفتگو نشستند.

روزهای چهارم و پنجم شهریور نیز، دو کمین دیگر نیروهای رژیم با هوشیاری و ابتکار عمل رفقای گردان کاوه درهم شکسته شد. ساعت سه و ربع صبح چهارم شهریور، یک واحد از پیشمرگان که عازم موریتی بود، در ۵۰ متری پایگاه رژیم در روستای "توکلان" خورخوره دیواندره با کمین نیروهای رژیم روبرو شد. پیشمرگان علاوه بر درهم شکستن این کمین، پایگاه مزبور را نیز زیر آتش سلاح



در کردستان انقلابی...

جوله سیاسی - نظامی تیپ ۱۱ سنندج

پیشمرگان کومه له از گردان های آریز، شوان و شاهو از تیپ ۱۱ سنندج، در مردادماه، در بخشهای ژاوه رود و کلانترزان ناحیه سنندج، به یک گشت سیاسی - نظامی دست زدند. رفقای پیشمرگ در این گشت خود، طبق برنامه، طرح ریزی شده در چند محل در مسیر جاده اصلی سنندج - مریوان نیروهای رژیم را مورد حمله قرار دادند و ضمن وارد آوردن تلفاتی به آنان، چند نفر را به اسارت گرفته و اسلحه و مهمات آنان را به غنیمت گرفتند. رفقای ما در این گشت سیاسی - نظامی در روستاهای بخش ژاوه رود و کلانترزان در اجتماعات مختلف مردم زحمتکش حضور یافته و با آنان به بحث و گفتگو نشستند.

فرار از سربازی

طبق گزارش کمیته حزبی درمهاباد، در این اواخر ۱۰۰ نفر دیگر از مشمولین که در محلات فقیرنشین حاشیه شهر مهاباد به زور به سربازی برده شده بودند، موفق به فرار و بازگشت به میان خانواده هایشان شده اند. جنازه ۲۵ تن از سربازانی که در جبهه های جنگ ارتجاعی کشته شده بودند، اخیراً به شهر مهاباد آورده شده است. همچنین در دیواندره جنازه ۸۰ تن از کشته شدگان جبهه های جنگ ارتجاعی برای تحویل دادن به خانواده هایشان به شهر و روستاهای اطراف این ناحیه برده اند. تعدادی دیگر از کشته شدگان در سردخانه دیواندره نگهداری میشوند و رژیم برای جلوگیری از اعتراض مردم، هر چند وقت یکبار تعدادی از این جنازه ها را تحویل خانواده هایشان میدهد.

طبق یک گزارش از مریوان، نیروهای رژیم برای جلوگیری از فرار سربازان، مدت مرخصی مشمولین را از یک هفته به ۱۰ تا ۱۵ روز افزایش داده اند و هر ۴۵ روز یکبار حق استفاده از مرخصی به مشمولین میدهند.

اخبار مبارزات توده ای

تظاهرات خانواده های کشته شدگان جنگ ارتجاعی ایران و عراق

روز دوازدهم مردادماه، تعداد زیادی از خانواده های کشته شدگان جنگ ارتجاعی و بستگان "سربازان گمشده" در مقابل ساختمان بنیاد دهی جمع شده و با دادن شعارهای انقلابی نفرت و انزجار خود را از رژیم جمهوری اسلامی ابراز داشتند. مردم مبارز که تعدادشان به بیش از هزار نفر رسید، با صدای بلند

پاسخ به فراخوان کومه له

همچنانکه در کمیونیت ۴۲ با اطلاع رسید، کمیته مرکزی سازمان کردستان حزب کمونیست ایران - کومه له، طی اطلاعیه ای بتاریخ ۲۳ مرداد، بیست و هشتم مرداد امسال را روز اعتراض عمومی و توده ای همه مردم شهر و روستاهای سراسر کردستان علیه سلطه سرکوبگرانه جمهوری اسلامی و حضور نیروهای نظامی رژیم در کردستان اعلام کرد. کومه له در این اطلاعیه از مردم خواست تا با تعطیل عمومی کامل و سراسری و توقف کار و برپا کردن اعتراضات عمومی و دستجمعی بانگ اعتراض خود علیه سرکوب و اشغال نظامی جمهوری اسلامی بلندکنند. اخباری که در این رابطه تاکنون بدستمان رسیده است حاکیست که مردم شهرهای بانه، سنندج، مریوان و سردشت به این فراخوان جواب مثبت دادند. خلاصه اخبار مربوط به اعتراض عمومی ۲۸ مرداد در این شهرها از این قرار است:

شهر بانه روز ۲۸ مرداد سراسر تعطیل بود و مردم جمع های کوچک و بزرگ تشکیل داده و در مورد مبارزه مردم کردستان علیه جمهوری اسلامی و چگونگی پیشبرد این مبارزه بحث و گفتگو کردند.

در سنندج، مردم مبارز شهر به استقبال این فراخوان رفته و صبح این روز از منازل

بزرگداشت یادگان با ختگان کومه له

گزارش کمیته حزب در بوکان، روز ۱۶ مرداد امسال، جمع وسیعی از مردم شهر و روستاهای اطراف بوکان در مراسم یادبودی خاطره این رفقا را گرامی داشتند.



۱۶ مرداد سال گذشته، رفقا رحیم عابدینی، حسین مصطفی زاده، اسماعیل رهنمون، علی عزیزی و حبیب الله رضائی در جریان یک درگیری بزرگ با نیروهای جمهوری اسلامی در نزدیکی شهر بوکان جان باختند. بنا به

خروج کامل و بدون قید و شرط قوای اشغالگر جمهوری اسلامی از کردستان خواست طبقه کارگر است



در کردستان انقلابی...

تقلای رژیم برای جلوگیری از رشد اعتراضات مردم

حضور وسیع نیروهای پیشمرگ کومه‌له در مناطق مرکزی کردستان و اطراف شهرها و جنب و جوش مردم کردستان پس از پذیرش آتش بس توسط جمهوری اسلامی، باعث نگرانی و هراس رژیم از گسترش اعتراضات توده‌ای شده است. رژیم به شیوه‌های گوناگون از قبیل افزایش پست‌های بازرسی، اعلام حکومت نظامی در روستاها، مین گذاری راهها و غیره، در صدد برآمده است تا شورمبارزاتی مردم را درهم بشکند و ارتباط بین مردم مبارز و پیشمرگان را دچار اختلال نماید. اخباری که در این رابطه بدستمان رسیده است از این قرار است:

■ در **میاباد**، نیروهای سرکوبگر رژیم اذیت و آزار مردم زحمتکش را شروع کرده و تعداد مزدوران گشت و پست‌های بازرسی را افزایش داده است. شمار هر چه بیشتری از نیروهای سرکوبگر رژیم از شهر بانی و گشت نارالله گرفته تا افراد کمیته و مزدوران محلی در شهر میاباد به بازرسی مردم می‌پردازند و تعداد پست‌های بازرسی خود را در خارج شهر و در مسیر جاده‌های اصلی منتهی به شهر افزایش داده‌اند.

■ در **بوکان**، نیروهای رژیم مستقر در روستای "هکی" از ساعت ۱۰ شب حکومت نظامی اعلام نموده و مردم را تهدید کرده‌اند که بسوی هر کسی که این مقررات را رعایت نکند آتش می‌گشایند. نیروهای رژیم از ترس تعرض پیشمرگان کومه‌له، شبها در اطراف روستا کمین گذاری میکنند و روزها به مزارع مردم رفته و آنان را مورد اذیت و آزار قرار میدهند. مزدوران رژیم همچنین مردم روستا را وادار کرده‌اند که هر شب ۴ خنجرنگهبانی بدهند.

■ در **سقز**، نیروهای رژیم بمنظور جلوگیری از رفت و آمد پیشمرگان به روستاهای بخش گورک سقز و جلوگیری از تعرض پیشمرگان به مقرها و پایگاههایشان و محدود کردن ارتباط مردم با پیشمرگان، شبانه مسیر رفت

و آمد بعضی از روستاهای این بخش را مین گذاری میکنند. همچنین رژیم جمهوری اسلامی بمنظور کسب خبر از پیشمرگان کومه‌له و محل استقرار آنان، شبکه‌ای جاسوسی تحت عنوان "گروه جانبازان" متشکل از مزدوران محلی سازمان داده است. این مزدوران در میان مردم روستاهای منطقه، خود را بنام پیشمرگ معرفی کرده و از این طریق اطلاعات کسب میکنند.

■ در **دیواندره**، در اواسط مردادماه، سپاه پاسداران با تهدید و زور تعدادی از مردم روستاهای اطراف دیواندره را به یک سخنرانی در شهر کشانیدند. مزدوران رژیم در این نمایش تبلیغاتی ضمن نفخه‌سراشی همیشگی خود در مورد خاتمه یافتن مبارزه مردم و شکست جنبش مسلحانه، از آنان خواستند که با پیشمرگان همکاری نکنند و هواداران کومه‌له را به آنان معرفی کنند. این نمایش تبلیغاتی با بی‌اعتنائی زحمتکشان روپرو شد و آنها بتدریج محل جلسه را ترک گفتند.

در بخش خورخوره دیواندره نیز، مزدوران رژیم شبها به روستاهای این بخش ریخته و با تیراندازی و ایجا دجورعب و وحشت، به مردم اعلام کرده‌اند که از ساعت ۸ شب تا ۵ صبح باید مقررات منع رفت و آمد را رعایت کنند. مزدوران رژیم از ترس حضور پیشمرگان در منطقه، به مردم فشار آورده که باید خانه‌ها را خالی کرده و آتش بزنند. در نیمه دوم مرداد، در روستای "مولان‌آباد" تعدادی از مردم را مجبور کردند که خانه‌ها را نشان را ترک کنند و خود چند باغ را به آتش می‌کشند. همچنین فرمانده مزدورهای یگانه "درویسان" شیخ شماری از جوانان روستا را دستگیر و به پایگاه برده و به آنها میگوید که حق خروج از روستایشان را ندارند. روز پنجم شهریور نیز مزدوران گروه ضربت و افراد مستقر در پایگاه "توکلان" به بهانه همکاری مردم با پیشمرگان کومه‌له، به اذیت و آزار مردم روستا پرداخته و ۳ نفر را دستگیر و به روستای "شرف‌آباد" می‌برند.

■ در روستای "هانه‌شبان" مرپوان، یک مرد زحمتکش بنام محمد شریفی و دره ۳ مرداد در روستای "شرف‌آباد" دیواندره زحمتکش دیگری بنام ناصر توسط مزدوران جنایتکار اسلامی به رگبار بسته شدند.

همچنین در اواسط مردادماه، جنایتکاران رژیم در یک پست بازرسی در مسیر جاده بوکان - میاندوآب ۳ جوان موتورسوار را تیرباران کرده و برای سرپوش گذاشتن بر این جنایت خود اعلام میکنند که در حین دزدی بسوی آنها تیراندازی شده است.

■ روز اول مرداد، مزدوران رژیم در ترمینال شهر میاباد، رانندگان را برای بیگاری برای رژیم و رفتن به جبهه پیرا شهر تحت فشار قرار میدهند. رانندگان در مقابل این خواست رژیم مقاومت کرده و بجز تعدادی که برای آوردن جنازه کشته‌شدگان به جبهه حاج عمران اعزام شدند، بقیه از رفتن به جبهه خودداری کردند.

■ مزدوران رژیم مردم روستاهای بخشهای خورخوره و تیلکو از توابع دیواندره را برای تامین آذوقه و امکانات تدارکاتی تحت فشار قرار داده و بسوزان مردم روستای این منطقه نان و آذوقه گرفته‌اند.

همچنین اواسط مردادماه، مردم روستای "اشاق‌آباد" دیواندره با تجمع خود و انتخاب نماینده نسبت به خمپاره‌باران اطراف روستایشان از سوی مزدوران رژیم اعتراض کرده و آنان را مجبور به قطع این گلوله‌باران کردند.

برنامه کومه‌له برای خودمختاری کردستان
را بخوانید



پیروز باد جنبش انقلابی خلق کرد!



گرامی باد یاد جانبختگان راه سوسیالیسم

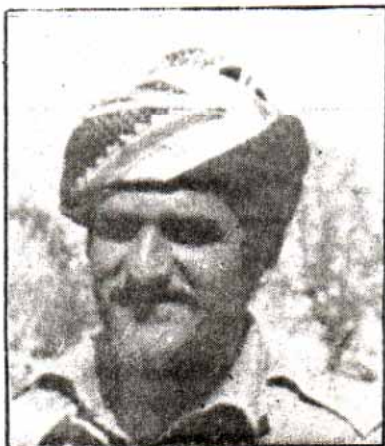
گمونیستها جان باختگان خود را در راه های از تقدس خرافی و مذهبی نمی بینند، زیرا جان باختاری در راه های لازم پیروزی طبقه ای است که هر روز و هر ساعت نوجوانانش، پیرمردان و پهلوانانش و میلیونها زن و مردش در کارخانه ها، معادن و مزارع و در کل بدویتی که بورژوازی آن را جا معینا میدهد است، می میرند و زنده میشوند.

جان باختگان گمونیست گرامی و فرا موش ناخشنودند، زیرا در راهی تا به آخر جنگیده و با زنیایستاده اند که خود گرامی و مقدس است؛ راه های طبقه کارگر و کل بشریت از نظام استعماری و سرمایه داری و بی افکندن جا معیای نوین و شایسته انسان آزاد.

اگر گمونیستها در زندگی هر روزه خود آموزگان و رگاران در انقلابها و جنبش گمونیستی اند، گمونیستها کسی که قهرمانان در این راهها استقبال مرگ می شناسند گرامی ترین آموزگان و رگاران است. زیرا آنان استیمال، زبونی و ناتوانی بورژوازی و بیحاصلی دستگاه قهرورکوب او را در برابر راه استوار کارگران انقلابی به روشترین وجه به ثبوت میرسانند. گرامی باد یاد جان باختگان راه سوسیالیسم!

صبح روز دوم شهریور ۶۲، چند واحد از پیشمرگان گردان دالاهو، در دره ای بنام "دری" از توابع بخش ثلاث و با و جانی کرمانشاه، در حال استراحت بودند، مورد هجوم گسترده و وحشیانه نیروهای مزدور جمهوری اسلامی قرار گرفتند. در این نبرد سخت و نابرابر، در جنگی قهرمانانه و حماسی، ۱۰ تن از یاران فداکار حزب گمونیست ایران، پیشمرگان رزمنده و گمونیست کومه له رفقا: عبدالله شعبانی، جلیل حیدری، یاسین ایران دوست، کورش شاهوشی مقدم، عارف بیوزی، فایزه شهابی، علی چاوشی، مظفر کمانگر، مسعود کریمی و فخرالدین خلیل الهی جان باختند. در این شماره گمونیست، ضمن گرامی میداشت خاطر، این رزمندگان گمونیست، از رفیق فخرالدین خلیل الهی یاد میکنیم.

رفیق فخرالدین خلیل الهی



رفیق فخرالدین خلیل الهی در سال ۴۰ در یک خانواده کارگری بدینا آمد. فقر و محرومیت خانواده اش و اجبار به مهاجرت از این نقطه به آن نقطه بخاطر تامین معیشت و درآمدن خرج یک زندگی بخور و نمیر، از پیش سمت و سوی آرمانخواهی او را معین کرده بود. از هنگامی که به مبارزه متشکل پیوست، تا لحظه جان باختنش، لحظه ای از تلاش و کوشش در جهت تحقق آرمانش که همان راهی کارگران و زحمتکشان بود باز نایستاد.

شرکت فعال در قیام همگانی مردم علیه رژیم دیکتاتوری شاه، برای او سرآغازی برای یک مبارزه جدی بود. با روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی، تردیدی در فدکاری و ضد زحمتکش بودن این رژیم ارتجاعی بخود راه نداد. پس از آشنایش با کومه له، به صفوف آن پیوست. در جریان هجوم ۲۸ مرداد ۵۸ جمهوری اسلامی به کردستان، به فعالیت مخفی در شهر سنندج روی آورد و با رفیق هرمز ترقی در ارتباط با کومه له فعالیت مشترکی پیش برد. او یکی از مبلغین پر شور و فعال سیاستها و مواضع انقلابی کومه له در میان مردم زحمتکش بود. در آبان ۵۸ و در دوره حضور مجدد پیشمرگان کومه له در شهر سنندج، ارتباط با سرتاب نزدیکتری با کومه له برقرار کرد و با کمک چندتن از همزمانش "بنکه" محله شریف آباد سنندج را بنیان گذاشت. در جنگ ۲۴ روزه سوروز

بانه - سردشت در تابستان ۶۲، در جنگ مقاومت "آلان" سردشت در مهر ۶۲ و در درگیری پیروزمندانانه گردان دالاهو در ارتفاعات دالاهو در بهار ۶۲ شرکت داشت.

هنگامیکه مسئله عضویت رسمی او تحت بررسی بود، کمیته حزبی کرمانشاه ضمن تأیید او برای عضویت رسمی در حزب گمونیست، در توصیه نامه اش نوشته بود: "رفیق فخره، رفیقی فداکار رومون و دلسوز است، از سلامت ایدئولوژیک و استحکام حزبی برخوردار است و فعلا لانه در پیشبرد وظایفش بمنابا به یک عضو کوشیده است. رفیق فخره دارای درکی طبقاتی از مبارزه است. برنامها و اساسنامه حزب را نظرا و عملا قبول کرده است و برای تحقق آنها با فداکاری میکوشد. فخره نمونه یک پیشمرگ دلسوز بحال اموال و اسرار تشکیلاتی و فردی متکی به توضیح و اقناع برای پیشبرد مأموریت های محوله تشکیلاتی است."

رفیق سعید دادخواه



رفیق سعید دادخواهان در سال ۳۴، در یک خانواده متوسط و مذهبی در شهر همدان متولد شد. در دوران دبستان و دبیرستان، فردی کوشا، منضبط و خوش‌خوب بود.

پس از سپری کردن دوران سربازی بعنوان سپاهی عدالت، برای یافتن کار راهی تهران شد. به علت علاقه وافرش به کوهنوردی با هیأت‌های مختلف کوهنوردی نزدیکی پیدا کرد و از این طریق با مسائل سیاسی و جریانات چریکی آشنا شد. اما رفیق سعید در مدت کوتاهی به بی‌شمر بودن راه‌وروش مبارزه چریکی پی برد و برقراری رابطه نزدیک با مردم و مبارزانشان را در پیش گرفت.

رفیق سعید از آغاز قیام نقش فعالانه‌ای در سازماندهی تظاهرات علیه رژیم شاه ایفا کرد. بعد از قیام با فراهم شدن امکان فعالیت علنی برای سازمان‌های چسب، او سازمان پیکار را بعنوان یک سازمان انقلابی که با گذشته ننگین و خیانت با حزب شده و دنباله‌روان آن مرزبندی قاطع دارد برگزید و با آن رابطه برقرار کرد. همراه با بهره‌گیری از تجربه گذشته‌اش، خود را تمام وقت در خدمت جنبش قرار داد. در اوایل سال ۵۸، همراه با رفقا حمید ابراهیمی و حسین جمشیدی و تنی چند از دوستانش، هسته اولیه هواداران پیکار در شهر همدان را بنیان گذاشتند و فعالیت شبانه‌روزی و مستمر توانستند در مبارزات مردم همدان علیه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی جای خود را باز کنند. رفیق سعید در کار ترویج و سازماندهی هواداران سازمان پیکار بسیار فعال بود و توانست تشکیلات هواداران پیکار را در همدان بنحوی چشمگیری

تقویت و تحکیم کند. رفیق سعید در مبارزات دیپلمه‌های پیکار فعالانه شرکت نمود تا جایی که در اواسط سال ۶۰، به چهره شناخته شده‌ای در میان فعالین جنبش پیکاران در شهر همدان تبدیل شد. او برای برگزاری تظاهرات اول ماه مه در شهر همدان زحمت بسیار کشید و خود او در این مراسم پرچم سرخ را در جلوسو تظاهرات حمل میکرد.

با فرا رسیدن ۳۰ خرداد و حمله جنایتکارانه رژیم به صفوف مبارزین کمونیست و سازمانهای چپ، سعید به کرمانشاه رفت ولی پس از مدت کوتاهی در این شهر دستگیر و پس از ۷ ماه بازداشت، در دیماه همان سال از زندان آزاد شد. او در زندان دیزل آباد نیز برای ایجاد یک تشکیلات مخفی سرخ‌تانه تلاش میکرد. این روابط تشکیلاتی در درون زندان، که زندانیان را قادر ساخته بود با بیرون‌تشان بگیرند و نشریات کمونیستی را بداخل زندان ببرند، علیرغم تلاشهای رژیم تا مدت‌ها توانست باقی بماند.

رفیق سعید، پس از آزادی از زندان، با نام بدالله فعالیت کرد. او در جریان انشعاب سازمان پیکار به طرفداری از جریان مارکسیسم انقلابی پرداخت و با تشکیل سازمان کمونیستی پیکار در ردها شیز ۶۱، به این سازمان پیوست و ضمن حفظ ارتباطات توده‌ای خود، در چارپخانه این سازمان فعالیت‌های خود را ادامه داد. در جریان پیوستن سازمان کمونیستی پیکار به اتحاد مبارزان کمونیست، او نیز مانند سایر رفقای خود به این سازمان پیوست و خود رفیق سعید از مدافعین فعال پیوستن این بخش انشعابی سازمان پیکار به جریان مارکسیسم انقلابی بود.

از این تاریخ بعد، عرصه اصلی فعالیت‌های او در محیط‌های کارگری متمرکز شد و از اوایل سال ۶۲، در یکی از کارخانه‌های تهران فعالیت کرد. در جریان ضربات پلیسی مهرماه ۶۲، او و چندتن دیگر از رفقای سازمانی‌اش نیز دستگیر شدند. بلافاصله او را به کمیته مشترک وزارت‌ها به اوین بردند و بیکرمقا و مش را به‌بیز شدیدی‌ترین شکنجه‌های قرون وسطایی کشاندند. او در تمام این دوره سخت مقاومت کرد. جنا پیکاران رژیم اسلامی برای درهم‌شکستن مقاومتش او را به زندان همدان منتقل کردند و در آنجا یک نفرت‌و اب راه سلول انفرادی‌اش فرستادند تا از او کسب اطلاعات کنند. رژیم با این نیزنگ خودنیز کاری از پیش نبرد. دوباره او را زیر شکنجه بردند. عاقبت او را به پای محاکمه فرماشتی کشیدند و توسط آخوند جنا پیکاری بنام سلیمی - که قبلاً حاکم شرع مشهد و قاتل شمار زیادی از مبارزین و کمونیست‌های مشهد بود - به مرگ محکوم شد و او را در شهریور ۶۳ به جوخه اعدام سپردند. در چهارمین سالگرد جنا پیکاری، یاد عزیزش را گرامی میداریم.

☆☆☆



در فاصله بین اول تا ۲۹ مرداد ماه، حزب کمونیست ۸ تن از مبارزان خود را از دست داد. رفقا:

۱- رحمت رحیمی ملکشان، هوادار دلسوز و مبارز کومه‌له، در زندان جمهوری اسلامی زیر شکنجه جان باخت.

۲- بهزاد شادفر

۳- الله‌کرم آذری

۴- سیمین ناصری، پیشمرگان انقلابی و دلسوز کومه‌له، در تاریخ ۱۳ مرداد، در جریان کمین افراد مسلح حزب دمکرات جان باختند.

- ۵- حسین سهیلی
۶- هوشنگ نیک‌نژاد
۷- رحیم طلوعی‌فر، از اعضاء و کادرهای حزب کمونیست، در تاریخ ۱۶ مرداد، در جریان مبارزان یکی از مقرهای کومه‌له جان باختند.
۸- محمد نصری، عضو حزب کمونیست و پیشمرگ کومه‌له، در تاریخ ۲۹ مرداد، در یک درگیری با نیروهای رژیم در مسیر جاده مریوان - سقز جان باخت.



رفقای همسنگرش که با او در کنار او در درگیری روز دوم شهریور ۶۳ شرکت داشتند از او تعریف میکنند که رفیق فخره در حالیکه از ناحیه پابشدت زخمی شده بود، همچنان سرخ‌تانه به جنگ با نیروهای رژیم ادامه میداد. او در آخرین لحظات زندگی‌اش بسا خون خود روی سنگهای صخره‌ای که در آن سنگر گرفته بود با دست خود نوشت: "زنده بساد سوسیا لیم"، "زنده با حزب کمونیست ایران". رفیق فخره در ادامه همین درگیری با اصابت یک گلوله آرپی‌جی به سنگرش جان باخت. یاد او و ایمان عمیقش به سوسیالیسم را زنده نگاهداریم!

جامعه بین المللی کارگران

جزوه ای که تحت نام "جامعه بین المللی کارگران، تأسیس، تشکیلات، فعالیت سیاسی و اجتماعی و رشد آن" قسمت‌های آنرا در این بخش از کمیونیت مطالعه خواهد کرد نوشته و پبلهلم آیشیف کمیونیت آلمانی است که خود عضوبین الملل اول بود.

جامعه بین المللی کارگران (بین الملل اول) کمتر برای خواننده فارسی زبان و فعالین جنبش کارگری در ایران شناخته شده است. آشنائی بیشتر با این حزب کمونیستی و بین المللی کارگران برای کارگران ایران اهمیت زیادی می‌تواند داشته باشد. بین الملل اول، اهداف و روشهای فعالیتش، دخالتگری‌های در مسائل اجتماعی و سیاسی روز، نفوذش در بین کارگران و روش و سنن تشکیلاتی اش، جملگی بخش مهمی از تاریخ و سنن مبارزات کمونیستی طبقه کارگر جهان را می‌سازند. اهداف و سننی که در دوره‌های بعدی مبارزه بین المللی کارگران علیه سرمایه‌داری متأسفانه کمتر مورد رجوع قرار گرفتند و اغلب بتدریج بفراموشی سپرده شدند.

ویلهلم آیشیف خود عضوبین الملل اول بود و این جزوه را تحت نظر و راهنمایی‌های مستقیم کارل مارکس نوشته است. نوشته آیشیف درباره بین الملل اول بخش مهمی از تاریخ و روشهای فعالیت آنرا، در متنی زنده و آمیخته با تحولات اجتماعی و سیاسی و مبارزات کارگری نیمه دوم قرن نوزدهم در اروپا، به خواننده ارائه میدهد.

بنیادگذاری بین الملل اول نمونه‌ای از نحوه فعالیت کارگران کمونیست اروپا برای ایجاد پیوندهای مودت، اتحاد و همبستگی کارگری در رابطه با مسائل واقعی گریبا نگیر طبقه کارگر است. ایجاد بین الملل اول محصول تلاشهای جمعی کارگرانی بود که برای رویا روشی با اقدامات روزمره، بورژوازی جهانی و برای پیشبرد مبارزه بین المللی کارگران در جهت آرمان والی کمونیسم دور هم جمع شدند. شرط وحدت بین الملل اول همین هدف مشترک یعنی مبارزه برای کمونیسم بود و نه رویایات صرفاً شوریک یا تاریخی چندفرقه و متفکر درباره تاریخ و اوضاع جهان. فصول مربوط به بنیادگذاری بین الملل، مشکلات در دوره اول، بنیانیه موسس کارل مارکس از جزوه آیشیف این روحیه و جو حاکم بر بین الملل اول را نشان میدهند.

بین الملل اول از زمان تشکیل در همه مسائل مربوط به کار و زندگی و مبارزه کارگران دخیل بود و بر روییهای اجتماعی مهر و نشان خود را میکوبید. تاریخ اعتصابات معدنچیان بلژیک، کارگران ساختمانی سوئیس، کارگران برنزکار فرانسه از سال ۱۸۶۴ به بعد با تاریخ فعالیت‌های بین الملل اول عجین شده و بهم گره میخورد. در این دوره تحولات اجتماعی-سیاسی از قبیل رفرم پارلمانی در بریتانیا و با اقدامات فدجنگ اتحادیه ملحد در اروپا از دخالتگری و اعلام نظر کارگرانی که در بین الملل کمونیستی متحد شده بودند تا شرمی پذیرد. یک پای این تحولات، کارگران اروپا و حزب کمونیستی بین المللی آنها بود. بخشهای مربوط به دخالت بین الملل در اعتصابات و مبارزات کارگران کشورهای

مختلف و همچنین درگیری‌هایش با دول حاکم اروپا نشانگر این خصوصیات بین الملل اول است.

بین الملل اول نشان داد که همبستگی بین المللی کارگران ایده آلی است که در همین دنیای موجود و در مبارزه علیه سرمایه‌داری میتواند دوباره پدید آید. این حزب کمونیستی کارگران آن حلقه واسطی بود که حمایت مادی و معنوی کارگران اروپائی از مبارزه کارگر انگلیسی و حمایت وسیع و کاملاً موثر کارگران انگلیسی از اعتصاب معدنچی بلژیکی را ممکن میگردانید. بین الملل اول مانع از آن میشد که کارگران کشورهای مختلف بخاطر منافع سرمایه‌دازان "خودی" به رقابت با هم برخیزند. تحت آموزشها و اقدامات بین الملل اول کارگران خارجی، که بمنظور درهم شکستن اعتصاب کارگران ساختمانی ژنو بوسیله سرمایه‌داران وارد شده بودند، فوراً به یار و یاور کارگران اعتصابی تبدیل میشوند. جزوه آیشیف نمونه‌های برجسته و زنده‌ای از این همبستگی بین المللی کارگری در عمل را برای خواننده تصویر میکند.

بخشهای مربوط به کنفرانس لندن و کنگره سالیانه جامعه بین المللی کارگران در ژنو و لوزان نشان میدهند که حتی در عالیت‌ترین اجلاسهای این سازمان، از مهمترین مسائل سیاسی مربوط به کارگران، مثلاً ضرورت مبارزه سیاسی آنها با اشفال لهستان، تا فوری‌ترین مسائل مربوط به کاروندگی آنها، از جمله محدودیت ساعات کار روزانه و کارخانه‌ها مورد بحث و تصمیم‌گیری قرار میگیرند. دعوا و جدل‌های ما بین گرایشات مختلف درون بین الملل اول هم حول همین مسائل دور میزند. تصویب پریشنا مه کارگری در کنگره ژنو و مجادلات پیرامون فعالیت‌های سیاسی طبقه کارگر در کنگره لوزان از جمله نشانه‌های مسائل واقعی و زنده است که بین الملل اول درگیر آن بوده است.

بین الملل اول ظرف مناسبی برای فعالیت و مبارزه انقلابی کارگران بود. این سازمان کارگری محل تلاقی و اتحاد جنبشهای فی الحال موجود و ابزار تعمیم دستاوردهای تاکنونی کارگران بود. به همین دلیل هم تلاشهایی که برای تبدیل این حزب کارگری به یک سازمان سری و فوق سانترالیستی از جانب آنرا ریشیت‌ها صورت گرفت با شکست مواجه شد. بین الملل اول تلاش مینمود تا سازمانهای وسیع کارگری چندصدهزار نفره، مانند اتحادیه‌های صنفی بریتانیا، را متقاعد کند که بدان بپیوندند. در مواردی هم موفق شد. همه امور مربوط به کارگران، چه مبارزات اقتصادی و چه مبارزات سیاسی، برای بین الملل اول مطرح و مهم بودند. این حزب کمونیستی تلاش مینمود تا تشکیلات مناسبی برای شکوفائی همه ظرفیت‌های مبارزاتی کارگران باشد. اساساً همه بین الملل اول و بخشهایی که آیشیف درباره اصول تشکیلاتی آن و اقدامات بعمل آمده جهت جذب اتحادیه‌های صنفی بریتانیا به آن مینویسد از این نظر جالب هستند.

نوشته کارل مارکس

مصوب کنگره ژنو ۱۸۶۶

اساسنامه جامعه بین المللی کارگران

با توجه به ،

اینکه رهاشی طبقه کارگر با بدبخت خود طبقه کارگر حاصل شود؛ اینکه مبارزه برای رهاشی طبقه کارگر مبارزه برای امتیازات و حقوق انحصاری نبوده بلکه مبارزه است برای حقوق و وظایف برابر و انصاف؛

اینکه انقیاد اقتصادی کارکنندگان به انحصارگران و مسائل کار، یعنی منافع حیات، بنیاد همه اشکال بندگی، فقر اجتماع، انحطاط معنوی و وابستگی سیاسی است؛

اینکه، بنا بر این، رهاشی اقتصادی طبقه کارگران هدف بزرگی است که هر جنبش سیاسی همچون یک وسیله میباید تابع آن باشد؛

اینکه همه تلاشهای تاکنونی معطوف به این هدف بزرگ بعلت کمبود همبستگی بین بخشهای متعدد کارگران در هر کشور و فسادان رشته های اتحاد برادرانه بین طبقه کارگر کشورهای مختلف به شکست انجامیده است؛

اینکه رهاشی کار نه مسئله ای محلی یا ملی بلکه مسئله اجتماعی است که همه کشورهای که در آنها جامعه مدرن بوجود آمده را دربر میگیرد و حل آن در گروههای عملی و نظری همه کشورهای پیشرفته است؛

اینکه بیداری کنونی طبقه کارگر در صنعتی ترین کشورهای اروپا، در عین آنکه امید نوینی برمی انگیزد، علیه تکرار اشتباهات گذشته موقداً هشدار میدهد و همه جنبشهای فی الحال پراکنده را به همبستگی فوری فرا میخواند؛

نظریه همه این دلایل ؛

کنگره اول جامعه بین المللی کارگران اعلام میدارد که این جامعه بین المللی و تمام انجمنها و افراد وابسته به آن حقیقت، عدالت و راستی را بعنوان اساس رابطه شان با یکدیگر و با همه انسانها، مستقل از رنگ، نژاد و ملیت آنها، برسمیت می شناسند؛

این کنگره اعلام میدارد که هر کس وظیفه دارد حقوق بشرو شهروندی را نه فقط برای خود بلکه برای هر انسانی که وظیفه اش را انجام میدهد بطلبد. هیچ حقی بدون وظیفه و هیچ وظیفه ای بدون حقوق نباید باشد؛

و با این روح است که کنگره اساسنامه جامعه بین المللی کارگران را بشرح زیر تدوین کرده است ؛

۱- این جامعه از آنرو برپا شده است تا یک واسطه مرکزی ارتباط و همکاری بین انجمنهای کارگری در کشورهای مختلف که حمایت، پیشبرد و رهاشی کامل طبقه کارگر هدف مشترکشان است را تأمین نماید.

۲- نام جامعه چنین خواهد بود: "جامعه بین المللی کارگران".

۳- شورای عمومی از کارگران کشورهای مختلف که در جامعه بین المللی نمایندگی میشوند تشکیل میشود. این شورا از میان اعضاء خود مسئولین لازم برای پیشبرد امور از قبیل یک رئیس، یک خزانه دار، یک دبیر کل، دبیران ارتباطی با کشورهای مختلف و غیره را انتخاب خواهد نمود. کنگره سالانه مقررات عمومی را تعیین میکند، شماری از اعضای شورا را انتخاب مینماید که این اعضاء حق دارند تعدادی به خود بیفزایند، و زمان و مکان اجلاس کنگره بعدی را تعیین میکند. نمایندگان بی هیچ

دعوتنامه خاص در زمان و مکان مقرر گرد میآیند. شورای عمومی، در صورت لزوم، میتواند مکان برگزاری کنگره را تغییر دهد اما حق به تعویق انداختن زمان اجلاس آنرا ندارد.

۴- کنگره عمومی در اجلاسهای سالانه اش یک گزارش عمومی از اقدامات شورای عمومی دریافت خواهد کرد. در شرایط اضطراری میتوان کنگره عمومی را پیش از موعد مقرر سالانه فراخواند.

۵- شورای عمومی بمنظور اطلاع مستمر کارگران هر کشور از جنبشهای طبقه شان در کشورهای دیگر یک نهاد بین المللی با شرکت همه انجمنهای وابسته تشکیل میدهد. این نهاد بررسی همزمان و همجهت اوضاع اجتماعی در کشورهای مختلف را ممکن خواهد گردانید. این نهاد امکان بررسی مشترک مسائل مطروحه در هر کشور را توسط دیگران بوجود میآورد. و آنگاه که اقدامات فوری عملی لازم میآید، فی المثل هنگام منازعات بین المللی، این نهاد باعث خواهد شد که حرکت انجمنهای وابسته همزمان و یکپارچه گردد. هر وقت که مناسبت اقتضا کند شورای عمومی در ارائه پیشنهادها به انجمنهای مختلف کشوری و محلی پیشقدم خواهد شد. برای تسهیل ارتباطات، شورای عمومی گزارشهای دوره ای منتشر خواهد نمود.

۶- از آنجا که موفقیت جنبش کارگران در هر کشور بدون نیروی اتحاد و همبستگی نمیتواند تا مین گردد و از دیگر سو کارآئی شورای عمومی بین المللی عمیقاً به این شرایط بستگی دارد که آیا با چند مرکزیت کشوری انجمنهای کارگری در رابطه باشد و یا با تعداد زیادی از انجمنهای کوچک و پراکنده، لذا اعضای جامعه بین المللی میباید تمام تلاشهایشان را جهت ادغام انجمنهای کارگری پراکنده کشور مربوطه شان در یک سازمان کشوری که توسط ارگانهای سراسری مرکزی نمایندگی میشود بکار بندند. بهر صورت ناگفته نماند که بکار بستن این ضابطه منوط به قوانین خاص هر کشور خواهد بود، و نیز اینکه، مستقل از موانع قانونی، هیچ انجمن محلی مستقلی نباید از ارتباط مستقیم با شورای عمومی محروم گردد.

۷- شاخه ها و شعبات مختلف بین المللی، در محل فعالیتشان و در آن قلمروهای که نفوذشان اجازه میدهد نه فقط در همه امور معطوف به تحولات عموماً پیشرو زندگی اجتماعی بلکه همچنین در ایجاد سازمانهای موثر و دیگر نهادها، سودمند برای طبقه کارگر پیشقدم خواهند بود. شورای عمومی آنها را به هر شکل ممکن در این راه ترغیب خواهد کرد.

۸- هر عضو جامعه بین المللی، در صورت انتقال محل اقامتش از یک کشور به کشور دیگر، از پشتیبانی برادرانه جامعه کارگران برخوردار خواهد شد.

۹- هر کس که اصول جامعه بین المللی کارگران را بپذیرد و از آنها دفاع نماید و اجد شرایط عضویت در آن است. هر شاخه ای مسئول درست کاری اعضایی است که بخود می پذیرد.

۱۰- هر شعبه یا شاخه حق دارد تا دبیر مربوطه خود را برگزیند.

۱۱- آن انجمنهای کارگران که به جامعه بین المللی می پیوندند، ضمن آنکه با یک پیوند مستمر همکاری برادرانه متحد میشوند، روابط سازمانی موجودشان را دست نخورده حفظ خواهند کرد.

۱۲- نکاتی که در این اساسنامه گنجانیده نشده اند موضوع مقررات خاص خواهند بود که در هر کنگره قابل تغییر هستند.



تشنج تهدیدکننده فاشق آمد.

ارائه حتی یک خلاصه کوتاه از مباحث مطروحه خارج از حوصله این نوشته است. مباحث عمدتاً درباره "دستورالعمل‌ها شی برای نمایندگان شورای عمومی موقت" بود که جوهرمفاد آن توسط کنگره تصویب شد. مهمترین نکات آن بقرا زیر است:

بند ۱ این دستورالعمل‌ها مربوط به تشکیلات جامعه بین‌المللی است. این مقررات مورداشاره، که در طول ۲ سال پرا تیک مورد آزمایش قرار گرفته بود، برای تصویب نهائی توصیه گردید، لندن بعنوان مقر شورای عمومی در یکسال آینده پیشنهاد دگردید و پیشنهاد انتخاب شورای عمومی ویک دبیرکل، با حقوق هفتگی ۲ پوند، بعنوان تنها کارمند حقوق بگیر جامعه بین‌الملل به کنگره ارائه شد.

کنگره اساساً موقت را تأیید نمود، تصمیم گرفت که لندن بعنوان مقر شورای عمومی باقی بماند و شورای عمومی موقت لندن فعالیت خود را در سال ۱۸۶۶ - ۱۸۶۷ ادامه دهد. کنگره تا ریخ آغا ز کنگره بعدی در لوزان را در اولین دوشنبه سپتامبر ۱۸۶۷ تعیین کرد.

بند ۲ دستورالعمل‌ها درباره کمک‌های بین‌المللی است که بین الملل اول میتواند به کارگران تمام کشورهای درمبارزه‌شان علیه سرمایه بدهد. این دستورالعمل‌ها اشاره بر آن دارد که این امر تمام فعالیت جامعه بین‌الملل، که هدفش متحد کردن و مسراسری نمودن تلاشهای تاکنون پراکنده طبقات کارگر برای رهائی در کشورهای مختلف است، را دربرمیگیرد. تا همینجا هم جامعه بین‌الملل میتواند است افتخار کند که در یک مورد، با موفقیت توطئه‌های سرمایه‌داران را، که همیشه برای سوءاستفاده از کارگران خارجی بعنوان ابزار علیه کارگران محلی در حال اعتصاب‌آمادگی دارند، خنثی کرده است. این یکی از بزرگترین اهداف جامعه بین‌المللی است تا کارگران کشورهای مختلف را ترغیب نماید که نه فقط احساس برادری و رفاهت در ارتش‌های راداشته باشند بلکه همانطور هم عمل نمایند. پیشنهاد شد که بعنوان یک هم‌کوشی دیگر بین‌المللی "تحقیقات آماری در مورد وضعیت طبقه کارگر همه کشورهای توسط خود طبقه کارگر" بعمل آید. برای موفقیت آن مربوط ترین سئوالات در طرحی تنظیم شدند که در زیر میآید. کارگران با اقدام به چنین امر خطیری، توانائی خود را برای بدست گرفتن سرنوشت خویش در دستان خود نشان خواهند داد. از این رو پیشنهاد شد که تمام شعبه‌های جامعه بین‌الملل بلافاصله کار را شروع کنند، و کنگره تمام کارگران اروپا و آمریکا را به همکاری در گردآوری اجزه آمارهای مربوط به طبقه کارگر دعوت کند. بعلاوه قرار شد که تمام گزارشها و مدارک به شورای عمومی ارسال گردند تا شورا آنها را بصورت گزارش کاملی تدوین کرده، مدارک را بعنوان ضمیمه به آن الحاق نماید و این گزارش همراه ضمیمه‌اش بعداً تصویب کنگره منتشر شود.

طرح عمومی پیشنهادی برای تحقیق شامل موارد زیر است که البته با توجه به شرایط محلی میتواند تغییر یابد:

- ۱ - اسم صنعت
- ۲ - سن و جنسیت شاغلین
- ۳ - تعداد شاغلین
- ۴ - حقوق و دستمزدها (الف) کارآموزان؛ ب) دستمزدها براساس روزکار یا قطعه‌کاری؛ ج) میزان پرداختی توسط واسطه‌ها. میانگین هفتگی، سالانه.

کنفرانس مقدماتی در لندن، سپتامبر ۱۸۶۵

شورای مرکزی (که بعداً به اسم شورای عمومی خوانده شد) منتخب اجلاس تالار سنت مارتین تصمیم گرفته بود تا اولین کنگره جامعه بین‌المللی کارگران را در بروکسل در اوائل سپتامبر ۱۸۶۵ برگزار کند. بعداً شورای مرکزی این تصمیم را ناپخته ارزیابی نمود به این دلیل که از یکطرف فرصت کافی برای آنکه جامعه بین‌الملل با گرفته و ریشه‌ها وند موجود نبود و از طرف دیگر، دولت بلژیک، که به دستورات واطله از پارلیس در زمینه سیاست داخلی تسلیم میشود، قانونی که اجازه اخراج دلخواه خارجیان را میدهد را دوباره احیاء کرد. شورای مرکزی یک کنفرانس مقدماتی در لندن را بجای کنگره عمومی در بروکسل فراخواند. فقط نمایندگان چند کمیته رهبری کننده از اروپا میتوانستند در کنفرانس شرکت کنند.

کنفرانس لندن مسائلی که میبایست در کنگره عمومی بعدی در سپتامبر ۱۸۶۶ مورد بحث قرار گیرد را تعیین نمود. ژنو بعنوان محل برگزاری کنگره انتخاب شد.

کنگره ژنو، سوم تا هشتم سپتامبر ۱۸۶۶

شمت نماینده در کنگره حضور داشتند که از آن میان ۴۵ نفرشان اعضا ۲۵ شعبه جامعه بین‌المللی کارگران و ۱۵ نفرشان عضو ۱۱ انجمن وابسته به آن بودند.

در آغا مباحث جدل‌دانی درباره حق شرکت در کنگره در گرفت. تعداد زیادی از اعضا جامعه بین‌الملل بطور فردی از فرانسه آمده بودند و اگرچه نمیتوانستند اعتبارنامه نمایندگی از هیچ شعبه‌ای را ارائه دهند، اما میخواستند بعنوان نمایندگان شعبه‌های پاریس پذیرفته شده و در مباحث کنگره شرکت نمایند. آنها به قوانین فرانسه که داشتن سازمان دائمی را برایشان ممنوع مینمود، اشارة میکردند. بعضی از اعضا از خواست آنان حمایت نمودند. از نظر آنان سازماندهی کنگره نه کامل بود و نه نهائی، و بنا بر این آنان [اعضا شرکت کننده در کنفرانس - م] نمیبایست خیلی سخت گیریا وسواسی باشند و ترجیحاً هر عضو مفردی که اصول جامعه بین‌الملل را قبول دارد در جریان مباحث شرکت دهند. اما نمایندگان بریتانیا شی مدعی بودند که بعنوان نمایندگان شعبات و انجمنهای که هر یک چندین هزار عضو دارند آمده‌اند و بر این اساس خواستار آن بودند که سیستم نمایندگی در کنگره بکار گرفته شود. آنها اظهار میکردند که قبول افرادی که هیچ تشکیلات سازمان یافتهای را نمایندگی نمیکند به قانون برابری در رأی گیری صدمه زده و حقوق نمایندگان بریتانیا شی را مورد تضییق قرار میدهد. کنگره تصمیم گرفت که حق شرکت در مباحث و رأی گیری باید منحصر به نمایندگان باشد که قاربه ارائه اعتبارنامه‌های رسمی هستند داده شود.

پس از کنترل اعتبارنامه‌ها، کنگره کار خود را برای انتخاب هیئت رئیسه و اجرائی به پیش برده و یونگ ساعت ساز، یکی از اعضای شورای عمومی لندن، بعنوان رئیس کنگره انتخاب شد. او با مهارت تمام جریان مباحث را اداره کرد. فرانسوی‌های پرحرارت، فقط میخواستند خودشان حرف بزنند و این پیشبرد مباحث را بسیار مشکل میکردند، اما کاردانی، خون سردی و وقار رئیس کنگره که مورد حمایت قاطع و معقولانه کارگران انگلیسی و آلمانی بود، بر هر

هرکدامشان برخوردار می‌طلبند، تفکیک مینماید. دسته اول از سن ۹ تا ۱۲ سال، دومی ۱۳ تا ۱۵ و سومی ۱۶ تا ۱۷ سال است. پیشنها دسدکه اشتغال دسته اول در هرکارگاه با کارخانگی میبایست قانونا به ۲ ساعت، دسته دوم به ۴ ساعت و دسته سوم به ۶ ساعت کار روزانه محدودگشته و برای دسته سوم حداقل زمان استراحتی معادل یکساعت برای صرف غذا و تمدیدقوانونا در نظر گرفته شود. چنین مطرح گردید که لازم است آموزش در مدارس ابتدائی قبل از ۹ سالگی آغاز گردد. اماکنگره در اینجا فقط چاره‌های لازم برای معایله با گرایشهای آن نظام اجتماعی را مورد بحث قرار داد که کارگران را هرچه بیشتر صرفاً به یک وسیله برای انباشت سرمایه تنزل میدهد و والدین را بخاطر نیاز به تامین معیشت ناگزیر به فروش کودکان نشان میکند. حقوق کودکان و نوجوانان میباید مورد دفاع قرار گیرد. آنها خود قادر به این کار نیستند. از اینرو این وظیفه جامعه است که به فکر رفاه آنها باشد.

اگر بورژوازی و اشرافیت وظایف خود را درقبال فرزندان خود فراموش میکنند، گناه خودشان است. این کودکان ضمن بهره‌مندی از امتیازات آنها محکوم به این بودند که از تعصبات آنان نیز لطمه ببینند.

مساله طبقه کارگر کاملاً متفاوت بود. کارگر عنصر آزاد نبود. متأسفانه در مورد بسیاری اوندان تراز آن بود که بتوانند منافع واقعی فرزند خویش، یا شرایط متعارف رشد انسانی، را درک نماید. اما بخش آگاه تر طبقه کارگر کاملاً می‌فهمید که آینده طبقه خود، و آزار و بشریت، تماماً به شکل‌گیری نسل روبه‌رشد کارگران بستگی دارد. کارگران بخوبی میدانستند که قبل از هر چیز کودکان و کارگران نوجوان با پیدایش تاشیرات نابودکننده نظام فعلی کار در امان بمانند، و این فقط میتوانست از طریق تبدیل شعور اجتماعی به نیروی اجتماعی عملی شود، و تحت شرایط موجود هیچ راه دیگری برای تحقق این امر موجود نبود مگر از طریق قوانین عمومی که توسط قدرت دولتی به اجراء درآید. طبقه کارگر با یک قانون عمومی چیزی را بدست می‌آورد که از طریق اقدامات بی‌حاصل، در شکل تعدادی تلاشهای منفرد پراکنده، ممکن نبود.

کنگره با حرکت از این موضع اعلام نمود که هیچ پدر و مادر و کارفرمائی نباید اجازه داشته باشند نیروی کار نوجوانان را بکار گیرند مگر زمانی که با آموزش همراه باشد.

منظور از آموزش سه چیز بود.

اول، آموزش فکری.
دوم، آموزش فیزیکی. شبیه آموزشی که در مدارس ورزشی و تفریبات نظامی داده میشود.

سوم، آموزش تکنیکی که اصول عمومی تمام مراحل تولید را یاد داده و همزمان کودک و نوجوان را با استفاده عملی و کاربرد ابزار ابتدائی همه حرفه‌ها آشنا مینماید.

یک دوره آموزشی تدریجی و ارتقاء یافته فکری، ورزشی و فنی با پدید آمدن دسته‌بندی کارگران و نوجوانان تناسب داشته باشد. و مخارج مدارس فنی باید بعضاً از طریق فروش تولیدات آنها تامین گردد.

ادامه دارد

۵ - الف) ساعات کار در کارخانه. ب) ساعات کار در مورد کارفرمایان کوچک و کارخانگی، اگر کار به این شیوه‌های متفاوت انجام میگردد. ج) کار شبانه و کار روزانه.

۶ - زمان غذا و استراحت.
۷ - نوع کارگاه و کار: تراکم کارگران، تهویه ناکامل، نیاز به نور آفتاب، استفاده از روشنائی گاز، نظافت و غیره.

۸ - ماهیت اشتغال
۹ - تاثیر کار بر روی وضعیت فیزیکی
۱۰ - وضعیت روحی. آموزش

۱۱ - وضعیت حرفه: آیا کار فطری است یا کما بیش بطوریکسانی در طول سال توزیع میگردد، آیا کالاهای شدت تابع نوسانات قیمت هستند، و یا در معرض رقابت خارجی قرار دارند، آیا برای مصرف داخلی تولید شده‌اند یا صادرات و غیره.

این پیشنهادات شورای عمومی درکنگره به اتفاق آراء پذیرفته شد و از آن موقع تحقیقات آماری کارگران درباره ارزیابی اوضاع خودشان منظماً به جلو می‌رود.

بند ۳ دستورالعملها مربوط به محدودیت روزگار است که بیان میدارد این امر یک شرط ابتدائی است که بدون آن تمام کوششهای دیگر برای بهبود اوضاع ورهائی محکوم به شکست خواهد بود. محدودیت روزگار برای تامین سلامتی و تجدید قوای بدنی طبقه کارگر که بزرگترین بخش هرملتی را تشکیل میدهد، و همچنین جهت تامین امکاناتی برای رشد فکری، روابط اجتماعی و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی آن ضروری است. به این دلیل کنگره با پدید آمدن نماینده‌ها در محدودیت قانونی روزگار به ۸ ساعت میباید. این تصمیم کنگره محدودیت روزگار را که عموماً از جانب کارگران آمریکائی مطالبه میشود، به پلاتفرم مشترک طبقه کارگر در سراسر جهان ارتقاء خواهد داد. کار شبانه فقط در موارد استثنائی در حرفه‌ها و صنایعی که توسط قانون مشخص میشوند مجاز خواهند بود، و جهت گیری باید این باشد که کار شبانه بتدریج منسوخ گردد، در هر صورت این طرح فقط اثار به افراد ۱۸ سال به بالا مرد بازن دارد، گرچه زنان میبایستی از هرگونه کار شبانه، و هر نوع شغلی که مضربه خصوصیات جنسی آنان باشد و یا آنها را در معرض تاشیرات سمی و یا بنحسوی زیان آور قرار دهد، اکیداً معاف گردند.

کنگره با اکثریت ۵۰ رأی در مقابل ۱۰ رأی با این پیشنهادات موافقت نمود. اقلیت از آن نمایندگان فرانسوی‌ای تشکیل میشد که موافق محدودیت قانونی روزگار به ۱۰ ساعت بودند.

بند ۴ دستورالعملها کاملاً به ریشه‌های اجتماعی "کار کودکان و نوجوانان" (از هر دو جنس) حمله میکنند.

گرایش صنعت مدرن به اینکه کودکان و نوجوانان از هر دو جنس را در کار عظیم تولید اجتماعی سهیم گرداند، بعنوان یک گرایش مترقی مورد تائید قرار میگیرد. هرچند که تحت حاکمیت سرمایه این پدیده به عملی نرفت و آوار تبدیل شده است. در یک اوضاع منطقی اجتماعی هر کودک ۹ ساله‌ای باید تبدیل شدن به یک کارگر مولد را آغاز نماید تا اینکه هیچ فرد بالغ توانائی از این قانون عمومی طبیعت معاف نشود که میگوید: برای آنکه بتوانی بخوری کار بکن، نه فقط کار فکری بلکه کار رسیدی هم.

در زمان حاضر بهر رو کنگره فقط امر کارگران را مدنظر دارد. کنگره اینجا کودکان و نوجوانان از هر دو جنس را به دسته، که

«اساساً ما و بیا نیده‌ها معین المللی کارگران در این متن توسط رفیق فرهاد نیکو، و بقیه متن توسط رفیق فرهاد بشارت ترجمه شده است.»

اطلاعیه پایانی نخستین کنفرانس تشکیلات خارج کشور

نخستین کنفرانس تشکیلات خارج کشور حزب کمیونیت ایران به مدت ۵ روز، از تاریخ اول تا پنجم اوت برابر با دهم تا چهاردهم مردادماه با حضور همه نمایندگان منتخب تشکیلات، اعضای کمیته خارج کشور و نمایندگان کمیته مرکزی حزب تشکیل شد. این کنفرانس در شرایطی منعقد شد که با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل از طرف دولت جمهوری اسلامی و نیز علل و عواملی که این دولت را وادار به این پذیرش کرده اند در مجموعه خود نقطه عطفی در وضعیت سیاسی ایران بشمار می رود و چشم اندازها و افق جدیدی در برابر مبارزان کمیونیت قرار میدهد. به این ترتیب مسئله اوضاع سیاسی حاضر ایران، چشم انداز و وظایف آتی ما مهمترین موضوع بحث کنفرانس را تشکیل داد. کنفرانس طی بررسی این مسئله، به وظایف سراسری حزب کمیونیت در اوضاع جدید، وظایف مبارز کردستان و نیز در خارج از کشور پرداخت. کنفرانس جهت گیری پلنوم دوازدهم کمیته مرکزی در رابطه با این موضوعات را تأیید کرد. کنفرانس متفقا این نظر را مورد تأیید قرار داد که امر متشکل و متحد کردن طبقه کارگر در ایران و متحد نگه داشتن آنان، وظیفه تاریخی ما کمیونیتهاست و حزب ما تحت هر شرایط تا کتیکی جدید باید قاطعانه این وظیفه را پیش برد.

دیگر موضوع در دستور کنفرانس ارزیابی فعالیت تاکنونی تشکیلات خارج از کشور حزب و وظایف آتی این تشکیلات بود. کنفرانس انتظارات و توقعات بالاتر کمیته مرکزی و دیگر تشکیلات های حزب از تشکیلات خارج از کشور را مورد تأیید قرار داد، بر ضرورت رهبری و هدایت سیاسی تشکیلات خارج، دخالت فعالتر بین تشکیلات در فعل و انفعالات سیاسی و ضرورت استحکام حوزه های حزبی در خارج از کشور تأکید کرد. کنفرانس این امر را مورد تأیید قرار داد که کلیه فعالیت های حزب در خارج از کشور باید متکی به حوزه های حزبی باشند و حوزه های حزبی مسئول پیشبرد کلیه این وظایف در عرصه های فعالیت خود هستند.

کنفرانس پس از پرداختن به دیگر مواد در دستور خود، و تصویب قرارهای لازم، در پنجمین روز، انتخاباتی را که در دستور داشت انجام داد. بعلاوه کنفرانس کمیونی

را از جانب خود برگزید تا بنا م کنفرانس پیامهای این نشست را تنظیم و منتشر نماید. کنفرانس با سخنرانی اختتامیه یکی از اعضای کمیته مرکزی پایان یافت. با بدامیدوار بود و کوشید تا شور و شوق و همبستگی حاصل از این کنفرانس، تعریف

روشن انتظارات کمیته مرکزی حزب از تشکیلات خارج از کشور، در پرتو مساعی متشکل همه نیروهای حزب در خارج از کشور، این کنفرانس را به نقطه عطف عملی و واقعی در حیات حزب ما در این عرصه از فعالیت بدل کند.

کمیته خارج کشور حزب کمیونیت ایران

نیمه اول اوت ۱۹۸۸



پیام به رفقای تشکیلات مخفی شهرها

رفقای عزیز!

کمیته خارج از هر چیز برای حزب طبقه کارگر، حزب کمیونیت مهم است، عبارتست از این که طبقه کارگر قدری زمان یافته و متشکلتر و آگاهتر از آن بیرون خواهد آمد. بنابراین در شرایط آتی ایران نیز وظیفه تاریخی متشکل کردن و متشکل نگه داشتن طبقه کارگر کماکان در صورت وظایف حزب ما و بطریق اولی، شما فعالین مخفی حزب، خواهد بود. هیچ جوش همگانی و هیچ جنبش سیاسی بالفعل نمیتواند حزب ما را از این وظیفه تاریخی خود بازنگهدارد.

کنفرانس اول تشکیلات خارج کشور حزب اطمینان دارنده رفقا بی تردید همچنان پیگیرانه و مصمم در این راه گام برخواهند داشت.

رفقای عزیز حزبی، کارگران پیشرو! به شرایط سخت کار انقلابی تان و به سنگینی وظایف تان واقفیم. کنفرانس مصمم است تا با تلاش پیگیرانه همه فعالین حزبی در خارج کشور بتواند، تصویر هر چه روشنتر از شرایط زندگی، مبارزه و تلاش انقلابی و خواستها و مطالبات اساسی تان را در مقابل هم طبقه ای هایتان یعنی طبقه کارگر گران، ترسیم کرده و در راه جلب همدردی و پشتیبانی کارگران خارج کشور از شما گام بردارد و پیاپی برای ادترانسینوالیستی شما را بگوش آنان برساند.

کنفرانس امیدوار است که در این راه بتواند یاری دهنده خوبی برای مبارزه شما در داخل باشد.

با گرامیداشت خاطر «رفقای جانباخته مان در تشکیلات مخفی شهرها و درود گرم و کمیونیتی مان به رفقای دربند، برایتان در انجام وظایف کمیونیتی تان آرزوی موفقیت های بزرگ داریم.

نخستین کنفرانس تشکیلات خارج کشور

حزب کمیونیت ایران

نیمه اول اوت ۱۹۸۸

به تلاش سختی ناپذیرتان در آگاه کردن و متشکل کردن طبقه کارگر ایران، به سخت کوشی تان در کارخانه ها، فابریک ها و کارگاهها و در هر کجا که کارگران و زحمتکشان هستند، برای رساندن آگاهی کمیونیتی و پیام حزب کمیونیت ایران به هم طبقه ای ها - یمن، به جاسارت و شهاست انقلابی و کمیونیتی تان برای کارمندان و حزبی در زیر سر نیزه و وحشی ترسین رژیم سرمایه داری قرن، درود میفرستیم. همچنین درود میفرستیم به ایمان خلل ناپذیر رفقای دربندمان که سیاهچالهای قرون وسطایی رژیم اسلامی سرمایه و شکنجه های توانفرسای دژخیمان نتوانسته است آنها درهم بشکند.

رفقای رزمنده، فعالین مخفی شهرها، کارگران پیشرو و کمیونیتی!

حاصل بیش از ۵ سال کار مداوم شما برای آگاه کردن و متشکل کردن پرولتاریای ایران، یعنی تبدیل صف فعالین و متشکل حزب کمیونیت ایران به صف کارگران پیشرو و رهبران عملی، برای ما مایه مباهات و افتخار و در عین حال مایه احساس اعتماد هر چه بیشتر به درستی راهمان است. بدون فعالیت دهها و صدها انقلابی و کارگر کمیونیت در شرایط سرکوب و خفقان برای ایجاد سلولهای کمیونیتی در صفوف طبقه کارگر از بدست گرفتن قدرت سیاسی بوسیله کارگران سخنی نمیتواند در میان باشد. فعالیت های شما در این راستا تا حد زیادی به ثمر نشسته است و انعکاس سیاسی و بیرونی آن از هم اکنون نیز قابل مشاهده است.

شکست سیاست ارتجاعی پاناسلامیستی جمهوری اسلامی و اعتراف آشکار جمهوری اسلامی به آن، پیامدهای سیاسی داخلی آن در ایران چه در میان هیأت حاکمه و چه در میان طبقات دیگر بی شک در درازمدت به یک گشایش در مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر ایران منجر خواهد شد، آنچه

بقیه از صفحه اول

نگاهی به وضعیت افغانها در ایران

درجه ای رسمیت یافته است که در سال ۶۴، دولت طی اطلاعیه ای اعلام کرد که کارگران افغانی فقط در مشاغل خاصی - که در واقع "جـز" پست ترین و کشیف ترین کارها هستند - اجازه کار دارند. این اطلاعیه تحت عنوان "روش اجرایی طرح اشتغال موقت آوارگان مسلمان افغانی" صادر شد و به شعبه های کاریابی برای اجراء داده شد. طبق این طرح دوازده رشته کار، برای صدور کارت اشتغال جهت کارگران افغانی، مجاز محسوب میشوند. این رشته ها به این قرار اعلام شدند. کوره پزخانه ها، امور ساختمانی شهری، تخلیه بار و بارگیری در بنادر کشور، معادن، سالامبورسازی (دیباغی)، کشاورزی در استانهای مورد نیاز، دامپروری، شیشه گری، کارگاههای ذوب پلاستیک، راه سازی و کانال کشی، کوره های گچ ریزی و آهک پزی و چرم سازی. طرح اشتغال افغانی ها علاوه بر این از کارفرماهایی که کارگران افغانی را بکار میگیرند، خواسته بود که به انضمام اسناد و مدارک لازم در مورد اجازه کار کارگر، مبلغ هزار تومان هم به ازاء هر کارگر به حساب مربوطه واریز کنند. دولت به این ترتیب بابت اجازه استخدام کارگران افغانی باج و پول مفتست میگیرد. میدانیم این مبالغ که کارفرما آنها از دستمزد کارگر می برد، معموًلاً مالیاتی است که دولت میگیرد تا با آن بخشی از تعهداتش را در قبال تامین اجتماعی کارگر انجام دهد. در حال حاضر دولت اسلامی ایران خود را موظف نمیداند که حتی کوچکترین تعهدی برای تامین اجتماعی کارگران افغانی بپذیرد. برای این کارگران نه از بازنشستی بیمه درمانی و بیمه بیکاری خبری است و نه حق مسکن، حق کار و روح سکونت، همه حقوق آنها بحساب می آید.

او خرسال ۶۵ وزارت کار ابلاغیه های مبنی بر ممنوعیت اشتغال کارگران افغانی در نوانوشی ها صادر کرد. این ابلاغیه به این بها نه که کار نوانوشی با بهداشت عمومی سروکار دارد و کارگران افغانی صلاحیت کار در چنین محیطی را ندارد، رسمیت یافتن موقعیت فرودست کارگران افغانی را پیش تقویت کرد.

مشهد اصلی ترین مرکز کار روزنگی کارگران افغانی است. تعداد آنها در این شهر یک میلیون نفر برآورد شده است. بخش اعظم

کارگران ساختمانی، راه سازی، سالامبورسازی، چرم سازی و مرغداری این شهر افغانی هستند. این جمعیت وسیع کارگری، بی حقوق - ترین کارگران مشهد هستند. در شیروان کار در مرغداری ها - که جزو کارهای کشیف است - در انحصار افغانی ها است.

سمنان یکی دیگر از مراکز تجمع کارگران افغانی است. بسیاری از این کارگران به همراه خانواده ها پیشان در کوره پزخانه های این شهر کار میکنند. از جمله کوره هایی که بیشترین جمعیت کارگران افغانی این شهر را در خود جای داده است کوره مرادی و کوره دستی است که هر یک در سال ۶۴، ۷۰ تا ۸۰ خانوار از این کارگران را بکار گرفته بود. در همین سال شرکت ساختمان سازی "۴۱ دستگاه سمنان" ۸۰ کارگران افغانی داشت که ۶۰ تن آنها با شاق ترین شرایط چاه کنی میکردند. در خود شهر سمنان در سال ۶۴، حدود ۶۰۰۰ کارگر افغانی کار میکردند.

کارگران افغانی در ایران هم محکوم است کارهای پست و شاق انجام دهد و هم در اینگونه کارها از نظر شرایط کار و میزان دستمزد موقعیت نابرابری نسبت به سایر کارگران ایران داشته باشد. مثلاً در سال ۶۴ در هر یک از کوره پزخانه های ملایر ۲۰ تا ۴۰ کارگر افغانی کار میکردند. در این کوره ها به ازاء هر هزار رخت، کارگر ایرانی ۱۶۵ تومان دستمزد میگرفت و کارگران افغانی ۲۰ تومان کمتر - یعنی ۱۴۵ تومان - دریافت میکرد. در بعضی از کوره پزخانه های این منطقه، به کارگران افغانی دستمزدهای ۳۰ تا ۴۰ تومان کمتر هم پرداخت شده است. در کوره های سمنان کارگران افغانی در همین سال به ازاء هر هزار آجر ۱۲۰ تومان دریافت کرده اند.

نخریسی کاشمر از معدود کارخانه های است که علیرغم محدودیت هایی که دولت وضع کرده، کارگران افغانی را بکار گرفته است. سال ۶۴ روز کار رسمی کارخانه، ۸ ساعت بود و میبایست به کارگران ساعتی ۲۰ تومان پرداخت میشد. عملاً تمام کارگران اعم از ایرانی و افغانی از این مبلغ کمتر دریافت میکردند. اما بازم کارگران افغانی دستمزد کمتری نسبت به کارگران ایرانی نصیبشان میشد. کارگر ایرانی ساعتی ۱۵ تومان و با اضافه کار ۱۸ تومان میگرفت در

حالی که به کارگران افغانی ۵ تومان کمتر یعنی ساعتی ۱۰ تومان و با اضافه کار ۱۲ تومان پرداخت میشد.

کارگران افغانی عمدتاً روزمزدانند، از حق و حقوق رسمی کارگر در جامعه ایران محرومند و با کوچکترین اعتراضی اغراج میشوند.

شرایط زیست کارگران افغانی در ایران

محل زندگی بسیاری از افغانی ها از محل زندگی بقیه مردم جدا شده است. تنها نقاطی که افغانی ها عملاً مجاز به سکونت در آنها هستند، مناطق محروم و فاقد امکانات در حاشیه شهرها، ساختمانهای متروکه، اردوگاهها و باصطلاح شهرک های مخصوص افغانی ها است. بسیاری از این محل ها کوچکترین شباهتی به محل زندگی ندارند. افغانی ها در گوشه و کنار شهرها دسته دسته در کپرها، کلبه ها و اطاق های کشیف بنا ابتدائی ترین امکانات زندگی میکنند. ساختمانهای نیمه تمام هم محل کار و هم محل زندگی بسیاری از این کارگران مهاجر است و گاه تا ۲۰ نفر در یک ساختمان نیمه کاره شبها را به صبح میرسانند. کنار خیابانها، میادین شهرها و گاراژها را هم باید به محل خواب و استراحت این کارگران افغانی بسپاری همچون خانه بدوشان همراه خود چادرهایی حمل میکنند تا برای اقامت در این شهر آنها را برپا کنند.

شرکت افغان واقع در جاده مشهد که کارگران افغانی را هم بکار گرفته است، برای سکونت کارگران افغان باصطلاح شهرکی احداث کرده است. این شهرک فقط نامش با شهر شباهت دارد. اینجاست نشانی از ابتدائی ترین امکانات زندگی دیده نمیشود، از خانه خبری نیست. تمام تأسیسات مسکونی شهرک ۳۰۰ - ۴۰۰ چادری است که برای سکونت کارگران افغانی برپا کرده اند. شهرک نه تنها آب لوله کشی ندارد بلکه به ساکنینش منبع آب هم داده نشده است. تنها تأسیساتی که در اینجا لازم تشخیص داده شده است پاسکالی است که رفت و آمد کارگران را کنترل میکند. کارگرانی که در این بیفوله اقامت دارند، حداقل روزی ۱۰ ساعت برای شرکت کار میکنند.

شرایط زندگی آن دسته از افغانی ها که در کوره پزخانه ها کار میکنند وخیم است و وضع زندگی شان رقت بار است. فقیدان امکانات، بسیاری را دچار انواع بیماری های عفونی کرده است. در مواردی بیماران مبتلا

به مالاریا هم در میان این کارگران دیده شده است.

غذای روزانه اکثر خانواده‌های افغانی که در ایران کار روزندگی میکنند، نان و پنیر، نان و سبزی و گاه فقط نان خالی است. اینان ماها غذای کافی نمیخورند و رنگ غذای گرم و میوه را نمی‌بینند.

شوینیسیم و ناسیونالیسم ضد افغانی در ایران

تحقیر، توهین و بی حرمتی، جز دیگری از شرایط کار روزندگی این مهاجران است. افغانیها تحت کنترل اند. با آنها رسماً بعنوان انسان آزاد رفتار نمیشود. برای تهیه کوبن، امکان سکونت و عبور و مرور باید مجوز و برگه مخصوص داشته باشند. بسیاری از اینان به جرم نداشتن جای خواب و خوابیدن در خیابانها و بجرم مشکوک بودن روانه زندانها شده اند. در یک مورد زحمتکش افغانی که جای خواب نداشت و مجبور شده بود شب را در فلکه ملک آباد مشهد بسربرد، ساعت ۱۰ شب از طرف کمیته مرکز گشت ثار الله دستگیر میشود. در جیب های او یک انبردست و پیچ گوشتی پیدا میکنند. او را به این جرم که شاید این ابزار برای دزدی کردن با خود حمل میکند، مفضل کتک میزنند و در زندان وحشیانه شکنجه میکنند. سال ۶۴، افغانی های دستگیر شده را در زندان مشهد جمع میکنند. نمونه های زیادی از رفتار خشن و آزار دهنده زندانیان در زندان مشهد با افغانی ها وجود دارد. نیروهای انتظامی به هر بهانه ای این مردم بیگناه و مظلوم را کتک میزنند. کوبا این جمعیت ۲ میلیونی افغان همه مجرمند مگر خلاف آن پس از زندان و بازجویی ثابت شود. دست دولت هم برای جابجا کردن و برهم زدن اندک آرامش آنها باز است. در مواردی دولت ایران افغانها را به کشورشان بازگردانده است و با آنها را به زور روانه جبهه های جنگ خودش کرده است. مسوارد بیشتری میتوان از بی عدالتیها و تحقیرهای رسمی و قانونی، رفتارهای تبعیض آمیز و سرکوبگرانه نهادها و نیروهای انتظامی ایران علیه افغانها ذکر کرد. اما ابعاد ستم و بی عدالتی علیه مهاجرین و کارگران افغانی در ایران را نمیتوان تنها به این موارد محدود کرد. آنچه که بیش از همه گلوی این زحمتکشان را می فشارد، شوینیسیم و تعصبات ملی است. شوینیسیم و ناسیونالیسمی که زندانیان و زاندارمها، همسایه ها و همکاران و همه مردم عادی را تحریک میکند

تا با این پناهندگان رفتاری حیوانی و غیرقابل تحمل داشته باشند. خوبست چند نمونه از اینها را برایتان بازگو کنیم:

یک روز ۵۰ خانوار افغانی با ماشینهای خاور بزرگ به دامغان و سبزوار میرسنند. مردم گویی با طاعونیا روبرو شده اند مانع پیاده شدن آنها از ماشینها میشوند. این آوارگان بناچار در ابتدای بلوار سمنان پیاده میشوند و مدتی بیاتکلیف منتظر میمانند. تا اینکه بخشی از زمین های با یرو نیمه ساخته در اطراف شهر و در کناره پمپ بنزین و بلسوار ۱۷ شهریور در اختیارشان گذاشته میشود تا چادرهایشان را آنجا برپا کنند.

میگویند اگر در شهر مشهد یک افغانی به مفازه چلوکبابی یا قهوه خانه برود به او غذا نمیدهند. روزی چند زحمتکش افغانی بدون توجه به این رسم نفرت انگیز به یک چلوکبابی در این شهر میروند. صاحب چلوکبابی به محض مشاهده آنها، از ورودشان به داخل جلوگیری میکنند و ضمن پسرخاش و بکار بردن رکیک ترین توهین ها میگوید: "نمیخواهم شما بیایدتوی چلوکبابی من." چون اگر شما بیاید، تمام مشتریان خود را از دست میدهم. اگر آنها شما را ببینند، دیگر به مفازه من نمیآیند. اگر غذا میخواهید بیرون بمانید تا شاگردانم برایتان غذا بیاورند." بعد از این توهین ها افغانیها محل را ترک میکنند. عده ای از مردم مشهد حتی کارگران، مهاجرین افغانی را به این دلیل که آنها جایی متعلق به خودشان ندارند تا در آن زندگی کنند و ناچارند گوشه خیابان بخوابند و استراحت کنند، وحشی مینامند. نمونه دیگری را برایتان بازگو می کنیم:

روزی در جاده کاشمر - مشهد چند کارگر افغانی میخواستند سوار اتوبوسی شوند. راننده به آنها میگوید با بدنفری صد تومان کرایه بدهید تا سوارتان کنم. این مبلغ بیشتر از کرایه بود. افغانیها بناچار می پذیرند. هنگامی که آنها وارد اتوبوس میشوند، اکثر مسافرها به راننده اعتراض میکنند که: "افغانیها نباید سوار اتوبوس شوند." و با توهین روبه آنها میگویند: "تو ما شان دزد هستی." با وجود این آنها در اتوبوس میمانند و سفر آغاز میشود. بازار توهین و تحقیر نسبت به افغانیها در اتوبوس داغ میشود. تقریباً همه مسافرها با تعصب نفرت انگیز به صحبت و اظهار نظر درباره این مسافریین بخت برگشته می پردازند. یکی میگوید "اینها خانه وزندگیشان را ترک کرده اند و آمده اند ایران را و ایران

کنند." دیگری میگوید "تمام ایران را به غارت میبرند، دزدند، قاتلند." در تمام طول راه مزخرفات و کثافات فرهنگ ملی ایرانی بر سر این بیچارگان میبارد و این چندمها چرا هم مثل بسیاری دیگر از دوستانشان تحقیر و شکنجه میکنند. رفتارهای این ناسیونالیسم منحط به همینجا خاتمه نمی یابد. تعدادی از اهالی شهرها و مناطقی که این آوارگان افغانی و کارگران مهاجر در خود جای داده است، به بهانه های مختلف افغانیها را زیرمشت و لگدمیگیرند و با اصطلاح غرور و برتری ملی شان را نسبت به این زحمتکشان آواره با رفتارهای چنین حیوانی نمایش میدهند. براساسی سلامت جوئی این مردم شریف با یدا زعیسی و صبرشان از ایوب بیشتر باشد که در مدتی از فقر و محرومیت و در بدری اینهمه توهین و تحقیر را هم هر روز از مردم نادان و متعصب میشوند و هنوز نمیتوانند خشمشان را فرو بخورند.

براستی اگر چیزی در این میان تهوع آور باشد، فقر فروشی و گنده دماغی مردمی است که شباهت های آشکار خود با این آوارگان بی پناه را نمی بینند و اگر می بینند به روی خود نمیآوردند. اگر چیزی تهوع آور باشد آن تعصبات کوری است که موجب میشود آب و نان و خانه را از مردمی که پناه آورده اند، مفاقیه کنند. آنها را در ناواشی و حمام و حتی خود شهرها ندهند و آنگاه خود، موی زولیسده و کثیف و لباس چرکین و بدبوی بجه های معصوم آنها را به مسخره بگیرند.

تعصبات ناسیونالیستی چنان بلائی بر سر عقل و چشم مردم میآورد که مگر از روی صورت زحمتکش افغانی می بینند. افغانی بودنش را می بینند اما ظلم و تبعیض به این عظمت را - لابد چون قربانی اش هم خون و هم میهن نیست - نمی بینند. در این اتوبوس و در آن قهوه خانه و همه جای شهر چه چیز میتواند نفرت آور و رترو متعفن تر از خود این تعصبات ملی و نژادی باشد؟

در حال حاضر این فرهنگ شوینیسیتی اثرات خود را به درون جنبش کارگری و به میان کارگران ایرانی هم برده است. تعصبات ملی بین کارگر ایرانی و افغانی تفرقه میانندارد. نمونه های تکان دهنده ای از نزاع و درگیری کارگران ایرانی با همزنجیران افغانی شان گزارش شده است. از جمله اینکه: سال ۶۴ کارفرمای کوره پزخانه های ملایر از دستمزد نازل کارگران افغانی برای پائین آوردن دستمزد بقیه کارگران - که اکثراً

کرد بودند - بعنوان عامل فشار استفاده کرد. این اقدام ضدکاری کا فرما، موجب بروز اختلافاتی بین کارگران میشود. این اختلافها کم کم بالا میگیرد تا جایی که کار به زد و خورد هم میکشد. زد و خورد ها به ۷ کوره کشیده میشود. یکی کشته و عده ای زخمی میشوند. بعد از این جریان کارگران ایرانی این کوره پزخانه ها، تظاهرات علیه کارگران افغانی برپا می اندازند. مطالبه کارگران ایرانی در این تظاهرات، اخراج کارگران افغانی بود. طی این جریان کوره ها به تعطیل کشیده شد. کارگران کسرد به روستاها پشان بازگشتند و کارگران افغانی که در این ماجرا کاسه و کوزه فقر و استعمار سرمایه داری ظالمانه بر سر آنان شکسته شده بود، راهی شهر و کار دیگری به مقصدی نامعلوم شدند.

کارفرمایان مودیانه و فرصت طلبانه از این تفرقه و نفاق در صفوف کارگران سوء استفاده میکنند و پول به جیب میزنند. کارگران معترض بارها از زبان کارفرمایان شنیده اند که: "اگرنا راحتید بروید جای دیگر کار کنید، بروید تا بجایتان کارگران افغانی استخدام کنم که هم کمتر مزد میگیرند و هم بیشتر کار میکنند و صدایش هم در نمیآید". فکر میکنید عکس العمل کارگران در مقابل این تهدیدات کارفرما چیست؟

براستی خجالت آور و اسباب شرمندگی همگی ماست اگر حتی یک کارگر ایرانی فکر کند که حق او را کارگران افغانی خورده است، اگر حتی یک کارگر ایرانی فکر کند که کارگر افغانی با پدیان و نداداری و بیکاری او را بدهد. آخر به سر و وضع زندگی اش نگاه کنید او اصلا چیزی ندارد بخورد، که بخواهد حق تو باشد یا دیگری. مگر نمی بینی که او برای بدست آوردن همین یک لقمه نان و تنفس همین یک ذره اکسیژن ناقابل چقدر باید عرق بریزد و جان بکند. چطور کسی ممکن است آنقدر بی انصاف و کج فهم باشد که نفهمد راضی شدن کارگران افغانی به غصبول مزد کمتر از سرگرستی و ناچاری و اسفیمال است و نه از خصومت با کارگر ایرانی که تنها هم سفره و هم سرنوشت او در میان اینهمه مردم غریبه است. کسی که به کارگران افغانی بخاطر قیمت شکنی بر سر دست مزدنا سزا میگوید خودش از زورگرستی عصبانی است پس اگر کسی

فکر کند خودش را جای برادر غریبش بگذارد بی میبرد که در بی پناهی مطلق که کارگر افغانی در ایران گرفتار شده است این تنها راه زنده ماندن است. قیمت شکنی کارگر افغانی، با آنهمه دلیل و مدرک غیر قابل انکاری که کار او را توجیه میکند صدها مرتبه از هم مدائی کارگران ایرانی با تفرقه افکنی کارفرمایان بخودش تراسست. خوبست بکروز دستمال نان و پنیرتان را دست بگیرسید و مهمان یک خانواده آواره افغانی کسه نان آورش باشما همکار راست بشوید و شبی را به صبح برسانید تا بچشم خود ببینید که آنها در چه جهنمی روزگار میگذرانند. یک شب تا صبح را در کنار بچه های گرسنه و رنگ پریده و بیما ر آنها بگذرانید تا بفهمید که مردمی که آنها را به توبوس و قهوه خانه و میسدان راه نمیدهند، کسانی که بسوی آنها سنگ و تسف پسرت میکنند، آنها که در ملاء عام فحش و ناسزا میگویند، از چشم این انسانهای معصوم و زحمتکش چه هیولاهای جانور صفتی جلوه میکنند. وضعیت آنها را، حتی شما کسه همه عمر به تحقیر شدن خو گرفته اید نمیتوانید بیشتر از چند روز تحمل کنید.

این هیولاهای جانور صفت و بی رحم، که از چشم کودک گرسنه افغان بخوبی میتوان آنها را مشاهده کرد، از آسمان نیفتاده اند. اینها خود ما شیم. شوینیسم و پرستش ملیت و نژاد خود به این روزمان انداخته است که بیلمان را بر سر زحمتکشی دیگر بکوبیم فقط به این دلیل که بزبان دیگری صحبت میکنند، مذهب دیگری دارد و در جایی دیگر از دنیا زاده شده است. شوینیسم و تعصب ملی گاه چنان بی عقل و دیوانه مان میکند که بخودمان جرأت میدهیم در روز روشن کسی را به خوردن نشان خود متهم کنیم که قیافه اش نشان میدهد که سالهاست حتی نان کافی نخورده است.

☆☆☆

عقلتان را قاضی کنید. کارگر کارگراست، در هر کجا که میخواهد بدنیا آمده باشد کارگر است و نان زحمت خود را میخورد. کارگر کارگر است و به هر زبانی که صحبت کند و به هر رنگی که باشد برادر ماست. مگر نمی بینید که این سرمایه دارانند که یوغ بردگی را به گردن هردوی ما انداخته اند و از رفق هر دومان برای خود پول میسازند. پس چرا

بجان همدیگر افتاده اید. بقیه این گردن کلفت ها را بچسبید که دست به خشت نخورده خشت فروش و کارنکرده کارفرما شده اند. دست ها ئی که بر روی هم بلند میکنند را به هم بدهید تا این استعمارگران شاید نتوانند برگردند تا سوار ی کنند.

بر سر کارفرمایان که خیال دارد اخراج کند تا کارگران افغانی گرسنه تر را بجایست بکار بکشد جلوی چشم برادران افغانی ات فریاد بکش که شکر زیاد میخورد که میخواهد از گرسنگی و آوارگی برادران سو استفاده کند. بگو که من و او با هم فرقی نداریم و هیچکدام نمیگذاریم از حق کارگر بیش از این فربه شود. بگو که هر کس که همان کار را میکند همان قدر باید مزد بگیرد. بگو که کور خوانده است و کارگر بی ظر هم میهنی با او در صف خود تفرقه نمی اندازد. بگو که سرزمین پدری، سرزمینی که پدر کارگر را در آن در میآوردند را به رخ کارگر خرابی نکشد. بگو که کارگران میهن ندارند و همه با هم برادرند. آری یکبار صدای بلند از حق برادر افغانی ات دفاع کن. یکبار تبعیض و ظلم مناف را با دمه بگیر تا مدها کارگر افغانی برای اخراج نشدند، برای افزایش مزدتسو خودشان برای گرفتن حق کارگر قد علم کنند. کارگران ایرانی باید با کارگر افغانی چنان رفتار کنند که اصلا او فراموش کند که افغانی است. آنوقت هیچکس جرأت نخواهد کرد به کارگران افغانی کمتر مزد بدهد، در اتوبوس به مسخره اش بگیرد و در شهر راهش ندهد.

کارگران هم سرنوشت اند. کارگران برادران و خواهران یکدیگرند. هم خون اند چون همه مثل هم با خون جگر زندگی میکنند. پس هر چه را که بوی تفرقه میدهد، هر چه را که میانه کارگران را بهم میزند، هر چیزی بظا هر طبیعی و بظا هر مقدسی را که برادری کارگران خدشه دار میکند با همان نفرتی که از استعمار و خوردن حق دیگران دارید لسه کنید و دور بپاندا زید. هیچ چیز برای ما مقدس تر از برادری طبقاتی مان نیست. میگویند انسان هر چه بیشتر پول داشته باشد از مال دنیا بهره مند میشود. برای کارگر اینطور نیست. کارگر به اندازه اتحادش از مواهب دنیا سهم میبرد.

شریا شهابی

کارگران جهان متحد شوید!

جنگ طبقات تمام نشده است!

در سالهای آینده رقم بزنند؟

مثل همیشه اقسا و طبقات مختلف در قبال این مساله هم منافع و بنا بر این ارزیابی های مختلفی دارند. سرازیر شدن سرمایه ها، از سر گرفته شدن پروژه های اقتصادی و راه اندازی تولید و رونق گرفتن بازاری کار و کسب برای بورژواها و نه فقط برای آنها بلکه بعلاوه برای اقسا روسیعی از بورژوازی خرده پا، برای تکنوکرات ها، بوروکرات ها و متخصصان و نظائر آنها رؤیایی شیرین و سوسه انگیز است. اگر باز بساط مزایده و مناقصه و مقاطعه کاری و بساز و بفروشی روبراه شود برای خیلی ها دنیا دوباره بهشت خواهد شد. از نظر سرمایه داران و کلیه کسانی که نظام اقتصادی کنونی از پیش جانی ممتاز به آنها داده است، رونق گرفتن اقتصاد یعنی رونق گرفتن کار آنها. از نظر آنها اگر این دولت حماقت های پیشین را کنار بگذارد، به کار کشورگشایی و صدور "انقلاب" و اینطور کارها کاری نداشته باشد، اگر این دولت بتواند اعتماد کشورهای دیگر دنیا بویژه آمریکا و متحدین اروپائی اش را جلب کند، با آنها روابط حسنه داشته باشد، امنیت را برای ورود سرمایه ها و متخصصین و تکنولوژی خارجی تامین کند و همگاری بلند مدت و تضمین شده ای را با آنها تامین نماید دیگر هیچ عیب و ایراد اصولی ای نمیتوان برای این حکومت قائل شد. از نظر اینان هر حکومتی که بخواد بعد از جنگ بر سر کار باشد کاری جز بازسازی اقتصادی ندارد و اگر این حکومت شایستگی اش را برای برآورد انداختن چرخ اقتصاد و تولید نشان بدهد و مقبول دول دیگر نیز باشد، فعلا بهتر از آن نمیتوان سراغ کرد. ملاحظات مربوط به سخت گیری های فرهنگی، اجباری بودن رعایت مقررات اسلامی و حتی نبودن آزادی های دمکراتیک و غیره برای اینان ملاحظاتی فرعی اند. اصل بر این است که کسی چوب لای چرخ سرمایه و سرمایه گذاری و "اقتصاد" نگذارد و از قرار معلوم حکومت اسلامی دارد به سمت "واقع بینی" سیر میکند. پس اگر بنا بر اندازش حزب الهی های متعصب و دوآتیه خلاص شود - که کم کم میشود - آنگاه همان "مطلحت اندیشی" حکم میکند که دست سرمایه و قوانین سرمایه باز و بازتر شود.

در مورد محدودیت های اسلامی ناظر به خرج کردن پول و بر خورداری از لذا شذندگی و تفریحات و غیره هم کسی که حساب با نکسی و کیف پولش مملو از اسکناس باشد، خوب میدانند که غمی نباید داشته باشد. سرمایه دار میدانند که رونق گرفتن کار سرمایه و سرمایه گذاری و تولید سود، یعنی آقاشی سرمایه دار وقتی چنین شد ایدئولوژیک ترین و متعصب ترین حکومت ها را هم میتوان وادار به تجدیدنظر در اصولشان کرد. بی جهت نیست که بسیاری از افراد متعلق به طبقات ممتاز زکده در سالهای اخیر از ایران مهاجرت کرده بودند اینسک در حال بررسی جدی بازگشت به ایران هستند. پرواضح است که اگر جمهوری اسلامی بر سر کار بماند و بدون دردسر کار بازسازی اقتصادی را از سر بگیرد با نیازی که به سرمایه و متخصص و بوروکرات خواهد داشت امتیازاتی برای ممالحه با آنها پیشکش خواهد کرد.

اما برای کارگران و آن اقسا که با بد از قبیل فروش نیروی کار خود ارتزاق کنند مساله به این سادگی نیست. واضح است که هیچکس خرابی و قحطی و گرانی و خلاصه وضعیت کنونی اقتصاد را بفرح خود نمیداند و دوست ندارد. اما کارگر خوب میدانند که در اوج رونق اقتصادی و سوددهی سرمایه ها هم ممکن است جای او و بچه ها پیش در حلی آبادها کنار موش های صحرائی باشد. کارگر میدانند که هرکس از سادگی حرف بزند دارد از یکبار واداشتن او صحبت میکند. برآه افتادن چرخ تولید بمعنای عرضه بیشتر محصولات به بازار است. اما کارگر میدانند که ممکن است بازار پر از کالا و سفره او خالی از نان باشد. جاده و کارخانه و پالایشگاه با پدساخته شود، کارگر میدانند که همه اینها قرار است بدست او ساخته شود، برگردند او، با زور بازوی او، با شیره جان او. مساله اینجا است که تحت چه شرایطی و برای چه کسانی دوباره باید تل های خاک را به آسمان فراس و آهن پاره ها را به پالایشگاه و کارخانه تبدیل کرد؟ جمهوری اسلامی در طی ده سال حکومت منحوش بویژه در دوران جنگ، وحشیانه ترین شرایط استثمار را به کارگران ایران تحمیل کرده است. در حالی که قیمت ها علی العموم بیست - سی برابر شده اند مزدها درجا زده اند. حداقل دستمزد رسمی در طی این سالها فقط چند تومان افزایش یافته است. عملا سطح زندگی کارگر به یک بیستم و یک سی ام سطح زندگی اش در ده سال پیش تنزل داده شده است و اگر قرار باشد "بازسازی" اقتصادی و برآه انداختن تولید با این

شرایط انجام شود برای کارگر این چیزی جز بازسازی و باز تولید فقر نیست. این "بازخراب کردن" موقعیت طبقه است. رسمیت دادن، تشبیت کردن و تداوم بخشیدن به شرایط وحشیانه استثماری است که در پناه هشت سال جنگ، جنگی جناینکا را نه و بی رحمانه و بیرانگر که ارزش انسان و کار انسان را به هیچ تنزل داد، نمیتوانست به طبقه کارگر تحمیل شود. طبقه کارگر ایران هرگز نباید به چنین موقعیت خفت باری بعنوان شرایط عادی کار روزندگی خود تن در دهد.

اگر قرار باشد کارگران ایران در این موقعیت عقب رانده شده تن به قبول سیاستهای دولت برای بازسازی اقتصاد کشور بدهند و به سهمی از ثروت اجتماعی که به آنان داده میشود قانع و تسلیم شوند، آنوقت جمهوری اسلامی همه رسالت ضد انقلابی خود را تمام و کمال به انجام رسانده است. در این صورت این حکومت - یا هر حکومت دیگری که بتواند چنین بهشتی را برای سرمایه خلق کند - سالهای سال ماندنی، مورد حمایت و بلکه مورد پرستش بورژوازی در ایران و جهان خواهد بود. جمهوری اسلامی با همه توان تبلیغاتی اش در مددهاوار کردن راه تحقق همین "اگر" است. نگاه کنید که نوکران "خانه کارگری" جمهوری اسلامی چگونه از جانب شما قبول نسلهای بردگی بی اجرو مزد شما را پیشاپیش به سرمایه داران میدهند... حسین کمالی در مصاحبه با نشریه "کار و کارگر" مورخ شنبه ۱۲ شهریور ماه چنین میگوید:

"جامعه کارگری ایران که تسال بحال بخشی از فشار ناشی از جنگ را تحمل کرده و قهرمانانه در مقابل آن مقاومت کرده و کوچکترین اعتراضی هم ننکرده متبعدم توان و بنیسه آنرا دارد که دوام بیاورد... در همین شماره نشریه فدک کارگری "کار و کارگر" عالیجناب غلامحسین خورشیدی استاد دانشگاه تهران میگوید:

آدرس مستقیم
هیات تحریریه

کمونیست

ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

B. M. BOX 655
LONDON WC 1N 3XX
ENGLAND

ما ماهانه منتشر میشود.
سردبیر: خسرو اور

"جهت کاستن از آثار روانسی ایجا دستوقع زیاد مسئولین با یستی حتی الامکان از وعده های بی جا بویژه در بعدا اقتصاد دی به مردم خسودداری کنند ... ما با یستی بازسازی اقتصاد دی را بعنوان حالت اضطراری و دارای مقررات وقواعدویژه تلقی کنیم ومیدان را برای نیروهای مخرب اقتصاد دی بازنگذاریم."

اگر سخنگویان ومدافعان "کارگرنواز" جمهوری اسلامی با این صراحت ووقاحت از نیات رژیم وبایداه ونبایداه های دوره بازسازی اقتصادی حرف بزنند دیگر واضح است که در محافل خودمانی تر آقایان چه میگذرد. قواعدویژه و وضعیت اضطراری برای کسار کشیدن برده وارازکارگرو سرکوب کردن هر صدای حق طلبی با فریاد "مرگ بر خرابکار اقتصاد دی!". جمهوری اسلامی خود را برای جنگ تمام عیار دیگری آماده میکند. شواهد نشان میدهد که و در این جنگ جدید بطور جدی بر روی حمایت بسیاری از نیروها حساب باز

کرده است. نه فقط دول امپریالیستی، بلکه علاوه بر آنها همه اقشار "ترقی خواه" و میهن پرست. از دانشگاہی گرفته تا ارتشی از بازاری گرفته تا پزشکان ومهندسان فرنگ رفته در داخل خود ایران.

کارگران! جنگ دولت ایران با عراق به پایان رسید. حال این دولت به نمایندگی از جانب سرمایه برای جنگی دیگر در ابعادی تازه نیرو بسیج میکند. آرام ننشینید. خود را برای دورجدیدی از مبارزه طبقاتی آماده کنید. آن جنگ جنگ ما نبود این جنگ ما ست. این جنگی است که باید با از خودگذشتگی وفداکاری به استقبالش برویم. نباید گذاریم رژیم اسلامی چرخ تولید را با آتش زدن به زندگی ما ونسل های دیگر طبقه کارگرا ایران براه بیا نداد. ما برده نیستیم! به تفرقه ورقابت میدان ندهید. دست اتحاد بیکدیگر بدهید. در مقابل وعده های پوچ وعوام فریبی های رذیلانه میهن پرستانه قد علم نکنید و با صدای بلند بگوئید که قبل از آنکه حقوق مسلم کارگر و زندگی شایسته او که خالق همه ثروت ها ست

برسمیت شناخته شود، به هیچ چرخ اجازہ گشتن وبه هیچ دولتی اجازہ بازسازی اقتصاد را نخواهید داد. بگوئید که ما با دست خود گور فرزندان خود را نمیکنیم وسند گرسنگی شان را امضا نمیکنیم. با صدای بلند بگوئید که با شرایطی که در جنگ به ما تحمیل شده است به کارادامه نخواهیم داد. بگوئید که هر کس نقشه براه انداختن اقتصاد را دارد، اول باید کارگر را راضی کند. بلا پرچم مطالبات مستقل خود، برای بهبود فوری وقطعی وضعیت طبقه خود به میدان بیایید. قبل از آنکه این ازدها از پوست انداختن فارغ شود، دست به تعرض بزنید. همدا شوید تا رژیم چاره ای جز عقب نشینی در مقابل خود نیابد. بر مطالبات مستقل خود، برای بهبود فوری وقطعی موقعیت طبقه خود با فشاری کنید و به پیش بروید. راه سرنگونی جمهوری اسلامی ورهائی ما و دیگر مردم ستمدیده ایران از شرایط تکبیت باری که این رژیم به همراه آورده است، امروز دقیقا از همین مسیر میگذرد.

خداور

با کمونیست و صدای حزب کمونیست ایران مکاتبه کنید

در مکاتبه با ما به نکات زیر توجه داشته باشید:

- ۱) سازماندهی و برقراری رابطه تشکیلاتی حزب با هواداران از طریق مکاتبه صورت نمیگیرد.
- ۲) گزارشهای خبری را بطور غیر مستقیم، یعنی با کمک دوستان و آشنایان خود در خارج کشور، برای ما ارسال دارید.
- ۳) در صورتیکه میخواهید سئوالات ونقطه نظرات سیاسی خود را در مورد مواضع وتبلیغات حزب ویا مسائل دیگر با ما در میان بگذارید ونا مه شما حاوی گزارشهای خبری نیست، میتوانید نامه های خود را مستقیما به آدرسهای اعلام شده پست کنید.
- ۴) در مکاتبه چه از طریق مستقیم وچه غیر مستقیم، این نکات را اکیدا رعایت کنید: از نوشتن اطلاعاتی که میتواند باعث شناسائی افراد و اماکن آنها از طرف پلیس شود، در نامه ها وروی پاکت خودداری کنید، خط خود را حتی المقدور تغییر دهید، نامه ها را از شهرهای کوچک ویا منطقه زندگی خود پست نکنید، نامه ها را حداقل در دو نسخه واز مظار مختلف پست کنید.

آدرس آلمان

POSTFACH 111547
6300 GIESSEN 11
W. GERMANY

آدرس انگلستان

BM. BOX 3123
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

صدای حزب کمونیست ایران

طول موجهای: ۷۵ متر و ۶۵ متر
ساعات پخش شنبه تا پنجشنبه: ۸/۵ بعد از ظهر و ۶/۴۵ صبح
جمعه ها: ۸ صبح و ۸/۵ بعد از ظهر
ساعات پخش بزبان ترکیکی:
یکشنبه وچهارشنبه ۱۰ شب، دوشنبه وپنجشنبه ۸/۱۵ صبح

طول موجهای: ۴۹، ۶۵ و ۷۵ متر
ساعات پخش: بعد از ظهر ۱۲/۳۰ تا ۱۳/۴۵ کردی
۱۳/۴۵ تا ۱۴/۱۵ فارسی
عصر ۱۷/۳۰ تا ۱۸/۴۵ کردی
۱۸/۴۵ تا ۱۹/۱۵ فارسی

در صورتیکه با فعالین حزب ارتباط ندارید، میتوانید کمکهای مالی خود را به حساب بانکی زیر در خارج کشور واریز کرده ویک نسخه از رسید بانکی را بیکي از آدرسهای علنی حزب ارسال نمایید.

ANDEESHEH
C/A23233257 (انديشه)
NAT. WEST. BANK
75 SHAFTSBURY AVC.
LONDON W1V8AT
ENGLAND

زنده باد سوسیالیسم!